

فهرست

شهر آش صغرا

عنوان

درس

عربی دهم

۸	ذالك هو الله	الدرس الأول
۳۸	المواعظ العديّة	الدرس الثاني
۵۸	مطر السمك - التّعايش السّلميّ	الدرس الثالث و الرابع
۹۰	هذا خلق الله	الدرس الخامس
۱۱۸	ذو القرنين	الدرس السادس
۱۳۹	يا من في البحار عجائبه	الدرس السابع
۱۵۹	صناعة التلميح في الأدب الفارسيّ	الدرس الثامن

عربی یازدهم

۱۷۹	من آيات الأخلاق	الدرس الأول
۲۰۰	في محضر المعلم	الدرس الثاني
۲۱۹	عجائب الأشجار	الدرس الثالث
۲۳۸	آداب الكلام	الدرس الرابع
۲۵۷	الكذب مفتاح لكل شرّ - آله ماري شيمل	الدرس الخامس و السادس
۲۸۶	تأثير اللغة الفارسيّة على اللغة العربيّة	الدرس السابع

عربی دوازدهم

۳۰۸	الدين و التديّن	الدرس الأول
۳۳۳	مكة المكرمة و المدينة المنورة	الدرس الثاني
۳۵۵	الكتب طعام الفكر	الدرس الثالث
۳۷۸	الفرزدق	الدرس الرابع
۴۰۰		درک مطلب
۴۳۳		پاسخنامه تشریحی
۴۵۲		پاسخنامه کلیدی

مَكْتَبَةُ الْمَكْرَمَاتِ وَالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ

الْحَال

عصير القواعد



حال یا قید حالت



- خرجت التلميذة من الصفّ **محرزونةً**: دانش آموز با **ناراحتی** از کلاس خارج شد.
 - يلعب الأطفال في الغرفة **ضاحكين**: بچه‌ها **خندان** در اتاق بازی می‌کنند.
- در جملات بالا، کاملاً مشخص است که «محرزونة» و «ضاحكين» به عنوان قید حالت به کار رفته‌اند که اولی حالت «التلميذة» و دومی حالت «الأطفال» را بیان می‌کند.
- تعریف** در عربی به کلمه یا عبارتی که حالت فرد یا افرادی را بیان کند **حال** گفته می‌شود.
- حال در واقع همان قید حالت در زبان فارسی است و به شخص یا اشخاصی که قید حالت را برای آن‌ها آورده‌ایم، **مرجع حال**، **ذوالحال** یا **صاحب الحال** می‌گوییم. حال به دو شکل در جملات ظاهر می‌شود:
- (۱) **اسم** ← که به آن **حال مفرد** می‌گویند.
- (۲) **جمله** ← که به آن **جمله حالیه** می‌گویند.

مشخصات ظاهری حال

برای شناخت حال در جملات علاوه بر معنای آن، باید مشخصات ظاهری آن را خوب بشناسیم:

(۱) **نکره**: حال به شکل نکره می‌آید و «ال» نمی‌گیرد.

(۲) **علامت آخر**: حال غالباً آخرش یکی از علامت‌های **ين / ين / ين** را دارد. پس هیچ‌وقت اسمی را که به **ان** یا **ون** ختم می‌شود، حال نگیرید.

تست عین الصحیح للفراغ لإيجاد أسلوب الحال: «حَضَرَ النَّاسُ فِي الْحَفْلَةِ!»

(۱) فرحون (۲) فرحين (۳) الفرحين (۴) الفرحون

پایخ گزینه «۲» اولاً حال «ال» نمی‌گیرد (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، دوّمأ حال وقتی اسم باشد، آخرش «ون» نمی‌گیرد: «مردم در جشن با شادی شرکت کردند».

(۳) **وزن یا ساختار**: غالباً حال به یکی از وزن‌ها یا ساختارهای زیر ظاهر می‌شود:

• اسم فاعل ← بر وزن «فاعل»
 • اسم مفعول ← بر وزن «مفعول»

• **صفت گونه‌ها**: کلماتی هستند که می‌توانند کسی یا چیزی را توصیف کنند؛ مانند: نشیط (فَعَال)، حَيّ (زنده)، ضعیف (ناتوان)، فَرِحَ (خوشحال)، سَرِيعَ (تند) و ...

تست عین للفراغ كلمة لا تناسب لبيان الحالة: «هل خلق الله الإنسان!»

(۱) ضعيفاً (۲) ظلماً (۳) كذاباً (۴) مُفسدأ

پایخ گزینه «۲» «ظلم» مصدر است و برای بیان حالت مناسب نیست. در گزینه‌های دیگر: «ضعيفاً» به معنای «ناتوان»، «كذاباً» به معنای «دروغگو» و «مفسدأ» به معنای «فسادگر» می‌توانند برای بیان حالت انسان به کار بروند.

جمع‌پندی اسم‌هایی که غالباً نمی‌توانند حال باشند:

① اسم‌های «ال» دار
 ② اسم‌هایی که آخرشان **ان** یا **ون** دارند. ③ مصدرها

نقش‌های مشابه

برای این‌که حال را بهتر بشناسیم باید نقش‌های دیگری را که ظاهر شبیه به آن دارند هم یاد بگیریم.

صفت

صفت از لحاظ ظاهری بسیار شبیه حال است و فقط برای تشخیص آن‌ها از هم باید بدانیم که: موصوف و صفت، هر دو معرفه یا هر دو نکره‌اند، ولی حال خودش نکره اما مرجعش معرفه است. پس:

نکره + نکره
 معرفه + معرفه
 معرفه + ... + نکره ← حال داریم

مثال • شاهدنا طفلاً ضاحكاً. ← «ضاحكاً» صفت است: کودک خندانی را دیدیم.
 نكرة نكرة

• شاهدنا الطّفلَ ضاحكاً. ← «ضاحكاً» حال است: کودک را خندان دیدیم.
 معرفة نكرة

تذکره یادمان نرود که نکره‌ها را فقط با تنوین شناسایی نکنیم.

مثال • بعث الله محمداً مبشراً. ← «محمّد» اسم علم است و تنوین باعث نکره‌بودن آن نمی‌شود، پس «مبشراً» حال است: «خداوند محمد را معرفت‌دهنده نکره بشارت‌دهنده فرستاد.»

• بعث الله أنبياء مبشرين. ← «انبیاء» با این‌که تنوین ندارد، نکره محسوب می‌شود (چون دلیلی برای معرفت‌بودنش نیست). پس «مبشّرين» نکره معرفت‌دهنده است. «خداوند پیامبران بشارت‌دهنده‌ای را فرستاد.»

مفعول

یکی از نقش‌هایی که گاهی شبیه حال می‌شود، مفعول است. برای تشخیص این دو از هم باید بدانیم که: مفعول از اجزای اصلی جمله است و بدون آن جمله ناقص به نظر می‌رسد.

← حال قید بوده و از اجزای اصلی جمله به حساب نمی‌آید و بدون آن جمله هنوز ساختارش کامل است.

مثال • ساعدت في طريقي عجوزة. در راهم پیروزی را یاری کردم.

مفعول

(اگر «عجوزة» را از جمله حذف کنیم، جمله ناقص به نظر می‌رسد: در راهم یاری کردم...!)

• ساعدت في طريقي المرأة عجوزة. در راهم زن را در حالی که پیر بود یاری کردم.

مفعول

(این جمله بدون «عجوزة» هم ساختارش کامل است.)

تست عین الحال:

(۱) عند الرجوع إلى المدينة شاهد الناس أصناماً مكسرة!
(۲) إلهي لا تجعل أولادنا محرومين من رحمتك!
(۳) علينا أن نحافظ على هذه الأشجار مُعمّرة!
(۴) يشجع الناس لاعبين فائزين عند الخروج من الملعب!

پایسج گزینه «۳» در این گزینه «معمّرة» خودش نکره است و حالت اسم معرفه «هذه الأشجار» را بیان می‌کند: «باید از این درختان در حالی که کهنسال هستند مراقبت کنیم.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أصناماً» و «مکسرة» هر دو نکره‌اند، پس «مکسرة» صفت است: «بت‌های شکسته‌شده‌ای» / گزینه (۲): با حذف «محرومين» جمله داده‌شده ناقص می‌شود: «خداوند، فرزندان ما را از رحمت خود قرار مده!» پس «محرومين» نمی‌تواند حال باشد. / گزینه (۴): «فائزين» و «لاعبين» هر دو نکره‌اند، پس «فائزين» صفت است: «بازیکنانی برنده»

خبر افعال ناقصه

همان‌طور که قبلاً یاد گرفتیم افعال ناقصه (کان - لیس - صار - أصبح) با خودشان «خبر» دارند. خبر افعال ناقصه وقتی اسم باشد، می‌تواند بسیار شبیه حال باشد.

مثال كانت أختي مظلومة. (خواهرم مظلوم بود.)

کلمه «مظلومه» همه شرایط حال را دارد، تنها به این دلیل آن را حال نمی‌گیریم که بدون آن معنای جمله ناقص می‌شود (خواهرم بود...!).

نکته خبر افعال ناقصه از نظر معنا شبیه مُسند در زبان فارسی است.

تست عین ما فيه «حال»:

(۱) عند بداية المباراة أصبحنا مضطربين!
(۲) كان النبي ﷺ يتعبد في الغار مُخلصاً!
(۳) ليس هذا التلميذ المشاغب محبوباً عند زملائه!
(۴) صار أعضاء أَسرتي من خبر نجاحك مسرورين!

پایسج گزینه «۲» «مخلصاً» همه مشخصات قید حالت را دارد و در جمله هم جزء نقش‌های اصلی نیست، پس حال است: «پیامبر ﷺ در غار با اخلاص عبادت می‌کرد.»

در سایر گزینه‌ها، کلمات «مضطربين»، «محبوباً» و «مسرورين» از نقش‌های اصلی جملات هستند و بدون آن‌ها جملات ناقص می‌شوند.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): هنگام شروع رقابت نگران شدید. / گزینه (۳): این دانش‌آموز اخلاک‌گر نزد هم‌کلاسی‌های خود محبوب نیست. / گزینه (۴): اعضای خانواده من از خبر موفقیت تو خوشحال شدند.

مرجع حال

درباره مرجع حال خوب است که به نکات زیر توجه کنیم:

① مرجع حال همواره معرفه است.

② حال در جنس و عدد از مرجع حال تبعیت می‌کند.

③ مرجع حال بودن، نقش به حساب نمی‌آید، یعنی کلمه‌ای که مرجع حال است، در واقع نقش دیگری مانند فاعل، مفعول و ... را دارد.

تست عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِبَيَانِ حَالَةِ الْمَفْعُولِ فِي عِبَارَةِ «بَعَثَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ.....!»

(۱) مَبْشَرِينَ (۲) مَبْشَرًا (۳) مَبْشَرِينَ (۴) مَبْشَرَةً

پاسخ گزینه «۳» مفعول در این عبارت، «الأنبياء» است که «جمع مذکر» به حساب می‌آید، پس حال آن هم باید جمع مذکر باشد؛ بنابراین «مَبْشَرِينَ» در گزینه «۳» صحیح است.

نکته برای انتخاب مرجع حال، اول با ترجمه شروع نکنید، بلکه اول جنس و عدد حال را در نظر بگیرید و اسمی که مطابق آن است را انتخاب کنید. اگر از این طریق ممکن نشد، از ترجمه استفاده کنید.

مثال «تنصح الأم ولدها محزونة.» ← با توجه به این که «محزونة» مؤنث است، «وَلَدٌ» نمی‌تواند مرجع آن باشد، بلکه «الأم» را باید مرجع آن بگیریم: «مادر با ناراحتی پسرش را نصیحت می‌کند.»

تست عَيْنِ عِبَارَةِ تَبَيَّنَ فِيهَا حَالَةُ الْفَاعِلِ:

(۱) شَجَعَ الْمُتَفَرِّجُونَ الْأَعْبَ فَرَحًا! (۲) مَا صَدَّقَ النَّاسُ كَلَامَ الْأَنْبِيَاءِ ضَالِّينَ!
(۳) لَا يَجَالِسُ الْعَاقِلُ الْأَصْدِقَاءَ جَاهِلِينَ! (۴) يَغْسِلُ الرِّيَاضِيُونَ الْمَلَابِسَ مُلَوِّثَةً!

پاسخ گزینه «۲» «ضالین» حال است و حالت «التاس» را بیان می‌کند که فاعل جمله است: «مردم در حالی که گمراه بودند سخن پیامبران را باور نکردند.» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «فَرَحًا» حال بوده و چون مفرد مذکر است، مرجع آن «اللاعب» است که نقش مفعول جمله را دارد: «تماشاچیان بازیکن را در حالی که شاد بود تشویق کردند.» / گزینه (۳): «جاهلین» حال است و چون جمع مذکر محسوب می‌شود، مرجع آن «الأصدقاء» است که نقش مفعول را دارد: «عاقل با دوستان در حالی که نادان هستند همنشینی نمی‌کند.» / گزینه (۴): «مُلَوِّثَةً» حال بوده و مرجع آن «الملابس» است که نقش مفعول را دارد: «ورزشکاران لباس‌ها را در حالی که آلوده‌اند، می‌شویند.»

تذکر برای کلماتی که جمع غیرانسان باشند، حال را به صورت مفرد مؤنث می‌آوریم.

مثال «لا تقطع الشجرات مثمرة.» ← به دلیل این که «الشجرات» جمع غیرعاقل است، «مُثمرة» به شکل مفرد مؤنث آمده است.

نکته کلمه «جمیعاً» وقتی جزء نقش‌های اصلی یک جمله نباشد، حال است.

مثال «خرج المسافرون من القطار جميعاً.» مسافران همگی با هم از قطار خارج شدند.

نکته مرجع حال می‌تواند ضمیر بارز یا ضمیر مستتر باشد.

مثال • «لا تموتوا جهالاً» ← «جَهالاً» حال بوده و مرجع آن ضمیر «واو» است: «نادان نمیرید.»

• لا تتكلم عن شيء جاهلاً. ← «جاهلاً» حال بوده و مرجع آن ضمیر «أنت» مستتر است.

جمله‌حالی

قید حالت را می‌توان به شکل جمله بیان کرد. برای این کار می‌توانیم از جملات اسمیه یا فعلیه استفاده کنیم. با توجه به آموزش‌های کتاب درسی، مهم‌ترین ساختار جملات حالتیه به صورت زیر است:

① جمله حالتیه با ضمیر شروع شود.

② قبل از آن حرف واو آورده شود که به آن واو حالتیه گفته می‌شود و به معنای در حالی که است.

③ طبق قواعد جملات اسمیه ساخته شود (یعنی مبتدا و خبرش با هم مطابقت داشته باشند).

مثال • يعمل الفلاح في المزرعة وهو يُغتني: کشاورز در مزرعه کار می‌کند در حالی که آواز می‌خواند.

مرجع حال مبتدا خبر

جمله حالتیه

• ساعدوا الفقراء وأنتم أغنياء: به تهیدستان کمک کنید در حالی که ثروتمند هستید.

مرجع حال مبتدا خبر

جمله حالتیه

تست عَيْنِ الْجُمْلَةِ حَالِيَّةً:

(۱) قال والدي: أنا أتممتي أن أشرّف إلى كربلاء! (۲) إذا عملتم بما تقولون فأنتم صادقون!
(۳) نشاهد الحجاج في التلفاز وهم يركبون الطائرة! (۴) أنت تكذب كثيراً وهذه نتيجة عملك!

پاسخ گزینه «۳» «هم يركبون الطائرة» جمله‌ای است که با ضمیر شروع شده، قبل از آن «واو» حالتیه آمده و مرجع آن هم اسم معرفه «الحجاج» است: «حاجیان را در تلویزیون می‌بینیم در حالی که سوار هواپیما می‌شوند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أنا أتممتي...» یک جمله مستقل است که با حرف «و» هم شروع نشده است. / گزینه (۲): جمله «أنتم صادقون» با حرف «فَ» شروع شده و جواب شرط است. / گزینه (۴): عبارت «هذه...» با اسم اشاره شروع شده نه با ضمیر.

خوب است بدانیم

① در جملهٔ حالتیه اسمیه، اگر خبر، اسم باشد باید مرفوع باشد؛ یعنی یکی از نشانه‌های **ان / و / ون** را داشته باشد.

مثال «جاء وقت الامتحانات و أنتم غافلون عنه» ← «غافلون» نقش خبر را دارد و به همین خاطر، «ون» گرفته است.

② جملهٔ حالتیه می‌تواند فعلیه باشد به این صورت که:

✓ دربارۀ یک معرفه به کار برود. ✓ قابل حذف باشد.

✓ اگر با یک فعل ماضی یا مضارع شروع شده باشد بدون «واو» بیاید.

مثال • دخل التلاميذ الصف يتكلمون عن الامتحان. دانش‌آموزان وارد کلاس شدند در حالی که دربارهٔ امتحان صحبت می‌کردند.

مرجع حال / جملهٔ حالتیه

• رأى الولد دموع والديه تتساقط من عيونهما. پسر اشک‌های پدر و مادر را دید در حالی که از چشم‌های آنان پی‌درپی می‌افتاد.

مرجع حال / جملهٔ حالتیه

③ در موارد زیر هم ممکن است «واو» حالتیه به کار برود:

✓ جملهٔ حالتیه فعلیه‌ای که با «قد + ماضی» یا «لم + مضارع» شروع شود.

✓ جملهٔ حالتیه اسمیه‌ای که با ضمیر شروع نشده باشد. (این مورد را فقط از روی ترجمهٔ عبارت‌ها می‌توان فهمید).

مثال • سمعتُ ذکریات جدتي و قد سمعتها مَرَات: خاطرات مادربزرگم را شنیدم در حالی که آن‌ها را بارها شنیده بودم.

• اللاعبون تركوا الملعب و المتفرجون يُشجعونهم: بازیکنان ورزشگاه را ترک کردند در حالی که تماشاچیان آنان را تشویق می‌کردند.

تست عین الواو حالتیه:

(۱) أحب أن أزور مكة المكرمة و المدينة المنورة!

(۲) أنت تعلم أن رجلي تؤلمني و لا أقدر على صعود الجبل!

(۳) خرج الناس من المدينة و إبراهيم كان وحيداً!

(۴) يجتهد الطالبة في أداء واجباتها و تساعد أمها!

پاسخ گزینهٔ «۳» با توجه به معنای عبارت «واو» در این گزینه، حالتیه است: «مردم از شهر خارج شدند در حالی که ابراهیم تنها بود.»

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های (۲) و (۴) «واو» همراه فعل آمده، پس نمی‌تواند حالتیه باشد و در گزینهٔ (۱) دو اسم را به هم وابسته کرده و حرف عطف به حساب می‌آید.

کارگاه ترجمه

در ترجمهٔ حال باید دو نکته را حتماً در نظر بگیرید:

① در هنگام ترجمه تفاوت صفت و حال را حتماً لحاظ کنید.

مثال • سمكة السهم تأكل الفرائس حَيَّةً: ماهی تیرانداز شکارهای زنده‌ای را می‌خورد.

صفة

• سمكة السهم تأكل الفرائس حَيَّةً: ماهی تیرانداز شکارها را زنده می‌خورد.

حال

② اگر جملهٔ حالتیه دارای فعل باشد، ترجمهٔ این فعل بستگی به زمان فعل قبلی‌اش دارد؛ به این ترتیب که:

ماضی + ... + مضارع ← به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + ... + ماضی ← به صورت ماضی بعید یا ساده ترجمه می‌شود.

مثال • رأيتُ الحجاج و هم يركبون الطائرة. ← حاجیان را دیدم در حالی که به هواپیما سوار می‌شدند.

مضارع

ماضی

• ركبنا الحافلة و قد نسينا ما وقع. ← سوار اتوبوس شدیم در حالی که آن‌چه رخ داده بود را فراموش کرده بودیم.

ماضی

ماضی

تست عین الترجمة الصحيحة:

(۱) رأيت معلماً مسروراً و هو يدرس نشيطاً! معلّم را خوشحال دیدم در حالی که فعالانه درس می‌داد!

(۲) دعوتُ الأصدقاء إلى حفلة ميلادي فرحين! با خوشحالی دوستان را به جشن تولدم دعوت کردم!

(۳) تحرك القط من مكانه و هو يبحث عن الطعام! گربه از جای خود حرکت کرد در حالی که به دنبال غذا می‌گشت!

(۴) وصل المسافران إلى المطار و لم يصل الدليل! دو مسافر به فرودگاه رسیدند ولی راهنما نرسیده بود!

پاسخ گزینهٔ «۳» «تحرك» فعل ماضی است؛ برای همین «يبحث» به صورت ماضی استمراری ترجمه شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ (۱): «معلّم مسروراً» ترکیب وصفی است: «معلّم خوشحالی را دیدم.» / گزینهٔ (۲): «فرحین» قید حالت است برای «الأصدقاء»: دوستان را در حالی که خوشحال بودند ... / گزینهٔ (۴): «و» در این عبارت معنای «در حالی که» می‌دهد نه «ولی»: «در حالی که راهنما نرسیده بود.»

واژه‌ها



زُرْتُ: دیدم (زاز، یزور)
الْفَرَائِسُ: شکارها (مفرد: «الفريسة»)
الْفَمُّ: دهان
قِمَّةٌ: قلّه (جمع: قِمَم)
كَمَا: همان طور که
لَا تَهِنُوا: سست نشوید (فعل نهی از «وَهَنَ، يَهِنُ»)
لَجَأٌ إِلَى: پناه برد (لَجَأٌ، يُلْجَأُ)
مَشْهَدٌ: صحنه، منظره (جمع: مَشَاهِد)
مُصَلِّحٌ: تعمیر کننده
مُعْطَلَةٌ: خراب شده
مَوْقِفٌ: گاراژ (جمع: مَوَاقِف)
يَتَعَبَّدُ: عبادت می کند (تَعَبَّدَ، يَتَعَبَّدُ)
يُؤْتُونَ: می دهند (آتَى، يُؤْتِي)
سَمَكَةُ السَّهْمِ: ماهی تیرانداز
السَّهْمُ: تیر
أَطْلَقَ: رها کرد («أَطْلَقَ، يُطْلِقُ»)
الْمُتَنَالِي: پی در پی
الْهَوَاةُ: هواداران، علاقه‌مندان (مفرد: «الهاوي»)

أَتَمَّنِي: آرزو دارم (تَمَّنَى، يَتَمَّنَى)
أَذْنَبَ: گناه کرد (أَذْنَبَ، يَذْنِبُ)
إِسْتَعِينُوا: کمک بگیرید (إِسْتَعَانَ، يُسْتَعِينُ)
إِشْتَاقٌ: مشتاق شد (إِشْتَاقٌ، يَشْتَاقُ)
أُمَاهُ: مادر جان، ای مادرم
إِنْتَصَرَ: پیروز شد (إِنْتَصَرَ، يَنْتَصِرُ)
بَلَعٌ: بلعید (بَلَعٌ، يَبْلَعُ)
بُنَيٌّ: پسر کم
بُنَيَّتِي: دختر کم
تَسَاقَطٌ: افتاد (تَسَاقَطٌ، يَتَسَاقَطُ)
التلفاز: تلویزیون
تَمَرٌ: می گذرد (مَرَّ، يَمُرُّ)
تَوَلَّمٌ: به درد می آورد / تَوَلَّمَنِي رَجُلِي: پیام درد می کند. (أَلَمَ، يُؤَلِّمُ)
الجزارة: تراکتور
جَوْلَةٌ: گردش
حَجٌّ: حج رفت (حَجَّ، يَحْجُجُ)
خيام: چادرها (مفرد: خَيْمَةٌ)
دُمُوعٌ: اشکها (مفرد: دُمْعٌ)

الفريسة = الصييد (شکار)
مشتاق = مُعْجَب (شیفته، مشتاق)
الهاوي = المَحِبُّ / الزَّاعِبُ فِي (دوستدار، علاقه‌مند)
يؤلمُ = يُزْعِجُ (به درد می آورد، آزار می دهد)
يمرُّ = يعبر (می گذرد، عبور می کند)

غار = كَهْف (غار)
لجأ = عاد (پناه برد)
المشهد = المنظر (صحنه، منظره)
يؤتي = يعطي (می دهد)
يزور = يشاهد (می بیند)

خرَّبَ (خراب کرد) ≠ صَلَّحَ (تعمیر کرد)
مُعْطَلٌ (خراب شده) ≠ مُصَلِّحٌ (تعمیر شده)
يؤلمُ (به درد می آورد) ≠ يُهدئُ (آرام می کند)
تَدَكَّرَ (به یاد آورد) ≠ نَسِيَ (فراموش کرد)

أقوياء (نیرومندان) ≠ ضُعفاء (ضعیفان)
تساقط (افتاد) ≠ تصاعد (بالا رفت)
الغالب (چیره، مسلط) ≠ الفاشل (شکست خورده)
يبكي (گریه می کند) ≠ يضحك (می خندد)
بُنَيٌّ (پسر کم) ≠ بُنَيَّتِي (دختر کم)

ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	جلس أعضاء الأسرة أمام التلفاز.	اعضای خانواده مقابل تلویزیون نشستند،
۲	و هم يشاهدون الحجاج في المطار.	در حالی که حاجیان را در فرودگاه نگاه می کردند.
۳	نظر عارف إلى والديه فرأى دموعهما تتساقط من أعينهما.	عارف به پدر و مادرش نگاه کرد و اشکهایشان را در حالی که از چشم‌های آن‌ها می ریخت، دید.
«رای» چون با «ف» شروع شد نمی تواند حالیه باشد. «تساقط» جمله حالیه برای «دموع» است.		

۴	فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟	عارف با تعجب از پدرش پرسید: پدرم! چرا گریه می کنی؟
۵	الأب: حينما أرى النَّاسَ يذهبون إلى الْحَجِّ،	پدر: وقتی مردم را می بینم که به حج می روند،
	«يذهبون» جملة حالیه است برای «النَّاس».	
۶	تَمَّرُ أُمَامِي ذِكْرِيَاتِي.	خاطراتم از مقابلم می گذرد.
۷	فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى.	با خودم می گویم: ای کاش یک بار دیگر بروم.
۸	رُحِيَّةٌ: وَلَكِنَّكَ أَذَبْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي.	رقیه: اما تو فریضه حج را در سال گذشته با مادرم به جا آورده ای.
۹	الأُمُّ: لقد اشتاق أبوكمَا إلى الحرمین الشَّریفین و البقیع الشَّریف.	مادر: پدرتان به دو حرم شریف، (مسجدالحرام و مسجدالنبی) و قبرستان ارجمند بقیع مشتاق شده است.
۱۰	عارف: أ أنت مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا يَا أُمَاهُ؟	عارف: آیا تو هم مشتاقی ای مادرم؟
۱۱	الأُمُّ: نعم، بالتَّأَكِيدِ يَا بِنْتِي.	مادر: بله، حتماً ای پسرکم.
۱۲	الأب: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ يَشْتَاقُ إِلَيْهِ.	پدر: هر مسلمانی وقتی این منظره را می بیند مشتاق آن می شود.
۱۳	عارف: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟	عارف: خاطرات شما از حج چیست؟
۱۴	الأب: أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحَجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتٍ وَ زَمِي الْجَمْرَاتِ.	پدر: به یاد می آورم چادرهای حاجیان را در «منی» و «عرفات» و رمی جمرات را.
	«منی» و «عرفات» دو منطقه در شهر مکه هستند.	
	«رمی جمرات» جزء اعمال حج است که در طی آن حاجیان باید چندین مرتبه شیطان نمادین را با سنگ بزنند.	
۱۵	و الطَّوَافُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ زِيَارَةُ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.	طواف کردن (چرخیدن) به دور کعبه شریف و دویدن میان «صفا» و «مروه» و دیدن قبرستان «بقیع» شریف.
	«صفا» و «مروه» و «بقیع» همگی اسم علم هستند.	
۱۶	الأُمُّ: أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النَّوْرِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَاوِقِ فِي فَتْمَتِهِ.	مادر: من به یاد می آورم کوه نور را که پیامبر ﷺ در غار «حرا» که در قلعه آن قرار دارد عبادت می کرد.
۱۷	رُحِيَّةٌ: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ فِي غَارِ حِرَاءِ.	رقیه: من در کتاب پرورش دینی خواندم که نخستین آیات قرآن در غار «حرا» بر پیامبر نازل شده است.
۱۸	هل رَأَيْتِ الْغَارَ يَا أُمَاهُ!	آیا غار را دیده ای مادر جان؟
۱۹	الأُمُّ: لَا يَا بِنْتِي! الْغَارُ يَبْقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ.	مادر: نه دخترم، غار در بالای کوه بلندی قرار دارد.
	«يَبْقَعُ» یک فعل مضارع از ریشه «وَقَعَ» است و در این جا معنای «قرار دارد» می دهد.	
۲۰	لا يَسْتَطِيعُ ضَعُودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءَ.	که تنها انسان های توانمند می توانند از آن بالا بروند.
	«ضعود» مصدر است و می توانیم آن را به صورت مضارع التزامی هم ترجمه کنیم.	
	این جمله را به این صورت هم می توانیم ترجمه کنیم: «از آن نمی توانند بالا بروند مگر انسان های توانمند».	
۲۱	و أَنْتَ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمَنِي.	تو می دانی که پایم درد می کند.
	«تؤلِّمَنِي» از «تَوَلَّمَ + ن + ي» ساخته شده است که معنای لغوی آن «پایم مرا به درد می آورد» است ولی ترجمه روان آن به شکل بالاست.	
۲۲	رُحِيَّةٌ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟	رقیه: آیا غار «ثور» را که پیامبر در راه هجرتش به مدینه منوره به آن پناه برد دیدید؟
۲۳	الأب: لَا يَا عَزِيزَتِي، أَنَا أَسْتَشْرَفُ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرَبَاءِ لَزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أُزَوِّرُ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.	پدر: نه عزیزم، من آرزو دارم که با همه اعضای خانواده و همراه با نزدیکان یک بار دیگر به دیدن مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این مکان ها را ببینم.

جملات مهم تمرین ها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	﴿ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴾	انسان ضعیف آفریده شده است.
	﴿ ضعیفاً ﴾ حال و «الإنسان» مرجع آن است. دقت کنید که «خُلِقَ» فعل مجهول است.	
۲	﴿ لَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ ﴾	سست نباشید و غمگین نشوید در حالی که شما برترید.
	﴿ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ ﴾ جمله حالیه است و صاحب الحال آن ضمیر «واو» است.	
۳	﴿ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ ﴾	مردم امتی یکپارچه بودند و خداوند پیامبران را بشارت‌دهنده فرستاد.
	﴿ مُبَشِّرِينَ ﴾ حال است برای «النَّبِيِّينَ».	
	«واحدة» را نباید حال بگیریم زیرا برای اسم نکره «أمة» آمده و صفت آن است.	
۴	﴿ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ * ارجعي إلى ربك راضيةً ﴾	ای نفس (جان) آرام‌گرفته، به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که خشنودی مرصیةً
	﴿ راضيةً ﴾ و «مرصیة» هر دو حال هستند.	
	«راضیة» اسم فاعل و به معنای «خشنودشونده» و «مرصیة» اسم مفعول (بر وزن «مفعی») به معنای «مورد رضایت قرار گرفته» است.	
۵	﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴾	ولی شما تنها خدا و پیامبرش و کسانی‌اند که ایمان آوردند (یعنی کسانی که نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند، در حالی که در رکوع‌اند.
	﴿ إِنَّمَا ﴾ معنی «فقط، تنها و ...» می‌دهد و در ترجمه خیلی مهم است. «هم راکعون» جمله حالیه است.	
	دقت کنید که «یقیمون ...» چون بعد از موصول (الذین) آمده و «یؤتون ...» چون با «و» آمده هیچ کدام نمی‌توانند جمله حالیه باشند.	
۶	و جاء صديقه و جرّ سيارتهم بالجزارة و أخذها إلى موقف تصليح السيارات.	دوستش آمد و ماشین آن‌ها را با تراکتور کشید و آن را به تعمیرگاه خودرو برد.
۷	سمكة السهم من أعجب الأسماك في الصيد.	ماهی تیرانداز از عجیب‌ترین ماهی‌ها در شکار کردن است.
۸	إنها تطلق قطرات الماء متتاليةً من فمها إلى الهواء.	او قطره‌های آب را پی‌درپی از دهانش به سمت هوا می‌کند.
	﴿ متتاليةً ﴾ حال و «قطرات» مرجع حال یا صاحب الحال است.	
۹	بقوة تشبه إطلاق السهم.	با نیرویی که شبیه تیرانداختن است.
۱۰	و تطلق هذا السهم المائي في اتجاه الحشرات فوق الماء.	و این تیر آبی را در جهت حشرات بر روی آب رها می‌کند.
۱۱	عندما تسقط الحشرة على سطح الماء تبلعها حية.	وقتی که حشره روی سطح آب می‌افتد آن را زنده می‌بلعد.
	﴿ حية ﴾ حال و صاحب الحال آن ضمیر «ها» یا همان «الحشرة» است.	
۱۲	هواة أسماك الزينة مُعجبون بهذه السمكة.	علاقه‌مندان ماهی‌های زینتی شیفته این ماهی هستند.
	﴿ أسماك الزينة ﴾ ترکیب اضافی است نه وصفی (ترجمه‌اش گمراه‌کننده به نظر می‌رسد).	
۱۳	ولكن تغذيتها صعبة عليهم.	اما غذادادن به آن‌ها برایشان سخت است.
۱۴	لأنها تحب أن تأكل الفرائس الحية.	زیرا او دوست دارد که شکارهای زنده را بخورد.
	﴿ الحية ﴾ چون «ال» دارد حال نیست، بلکه صفت است.	
۱۵	سمكة تيلابيا من أغرب الأسماك تُدافع عن صغارها و هي تسير معها.	ماهی تیلابیا از ناشناخته‌ترین ماهی‌هاست، از بچه‌هایش دفاع می‌کند در حالی که همراه آن‌ها حرکت می‌کند.
	﴿ هي تسير ... ﴾ جمله حالیه است.	
۱۶	إنها تعيش في شمال إفريقيا.	او در شمال آفریقا زندگی می‌کند.
۱۷	هذه السمكة تبلع صغارها عند الخطر ثم تُخرجها بعد زوال الخطر.	این ماهی بچه‌هایش را هنگام خطر می‌بلعد، سپس بعد از، از بین رفتن خطر، آن‌ها را بیرون می‌آورد.
۱۸	من عاش بوجهين مات خاسراً.	هر کس با دورویی زندگی کند زیانکار می‌میرد.
	﴿ خاسراً ﴾ حال به حساب می‌آید.	
۱۹	من أذنب و هو يضحك دَخَلَ النَّارَ و هو يبكي.	هر کس گناه کند در حالی که می‌خندد وارد آتش می‌شود در حالی که گریه می‌کند.
	﴿ هو يضحك ﴾ و «هو يبكي» هر دو جمله حالیه هستند.	

پرسشها چهل گزینا

واژگان

۲۳۱۸- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

(۱) «بُنِي» لَفْظٌ يُطْلَقُ عَلَى وَلَدٍ صَغِيرٍ حَبْتًا لَهُ!

(۳) «الموقف» مكان وقوف السيارات و الحافلات!

۲۳۱۹- عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

(۱) كان ذو القرنين من عباد الله الصالحين ذكر اسمه في القرآن! كما

(۳) إِنَّ الْبَاطِلَ سَيَكُونُ فيجعل الله العادلين وارثين للأرض! زاهقاً

۲۳۲۰- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ:

(۱) كان بعض العرب يعيشون في الخيام في قديم الزمان!

(۳) إِنَّ الْغَالِبِينَ هُمُ الَّذِينَ يُوَاجِهُونَ مَشْكَلاتِ الذَّهْرِ صَابِرِينَ!

۲۳۲۱- عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَتْ فِيهَا كَلِمَةٌ غَيْرُ مَنَاسِبَةٍ:

(۱) هل تقدر الجزيرة أن تجرّ هذه السيارة إلى الموقف؟

(۳) يا طبيب، رأسي يؤلمني جداً. أعطني حبوباً مسكّنة من فضلك!

۲۳۲۲- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرَادُفِ:

(۱) خمسة أشياء قليلها كثير منها الوجود! الألم

(۳) إِنَّ الْفُرْصَ تَمَرٌّ مَرَّ السَّحَابِ وَالْعَاقِلُ يَغْتَنِمُهَا! تمضي

۲۳۲۳- عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

(۱) هذا الفلاح يشتغل في مزرعة قمح نشيطاً! مضاده «كسلان»

(۳) ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ﴾: مضاده: «منذرين»

۲۳۲۴- «الَّذِينَ السَّعَادَةَ وَالْفَرَحَ لِلْآخِرِينَ وَ إِلَى تَقَدُّمِ وَطَنِهِمْ، نَحْسِبُهُمْ مِنْ وَإِنْ كَانُوا أَعْنَى النَّاسِ!»: عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ:

(۱) لَا يُصَلِّحُونَ - لَا يَشْتَاقُونَ - الْأَنْدَابَ

(۲) لَا يَتَمَتُّونَ - لَا يَشْتَاقُونَ - الْأَرَادِلَ

(۳) لَا يَحْتَبُونَ - لَا يُسَاعِدُونَ - الْأَسَاوِرَ

(۴) لَا يَطْلُبُونَ - لَا يَتَعَبَدُونَ - الْغَدَاةَ

۲۳۲۵- «هذا المزارع يحتاج إلى حتى يستطيع أن يزرع الحبوب في مزرعته ولكن لا يساعده!»: عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِينَ:

(۱) مُصَلِّحٌ - الْجِيرَانَ

(۲) جَزَارَةٌ - الْمِزْرَاعِينَ

(۳) مُسَجِّلٌ - الْمُرَافِقِينَ

(۴) مِحْرَابٌ - الْجِيرَانَ

۲۳۲۶- «فريق من الرياضيين الإيرانيين استطاعوا أن يصعدوا «افرست» في الأسبوع الماضي فانتشرت منه في يوم

أمس!»: عَيْنُ الْمَنَاسِبِ لِلْفَرَاقِ:

(۱) مَضِيقٌ - صُورٌ - الْإِنْتَرْنَتِ

(۲) جَبَلٌ - ذِكْرِيَاتٌ - الْمَجَلَّاتِ

(۴) شَلَالٌ - نَقُوشٌ - التَّلْفَازِ

۲۳۲۷- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاقَاتِ:

(۱) وسيلة لمشاهدة مشاهد متحركة و يعمل بالطاقة الكهربائيّة! التلفاز

(۲) لفظ يطلق على أعلى نقطة في الجبل! القمّة

(۳) سيارة تستخدم للعمل الزراعي في المزارع! الجزيرة

(۴) حالة من النشاط و البهجة تشعر به عند الفرح! الوهن

ترجمہ

۲۳۲۸- ﴿لَا تَهْنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾:

(۱) نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!

(۲) سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!

(۳) سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و با ایمان می باشید!

(۴) تنبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۲۳۲۹- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾:

(۱) سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می پردازند!

(۲) خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می کنند و زکات می پردازند و رکوع می کنند ولی امر شما هستند!

(۳) بی شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آوردند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!

(۴) ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آوردند و نماز برپا می دارند و زکات پرداخت می کنند و آن ها از رکوع کنندگان هستند!

۲۳۳۰- «مزارعو هذه المزارع قد أصبحوا مُتقدِّمين في الزَّراعة لِأنَّهم يُصلِّحون سياراتهم المعطَّلة و هم لا يحتاجون إلى مُصلِّح السيَّارات الأجنبيِّ!»:

(۱) کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن‌ها ماشین‌هایشان را که خراب شده تعمیر می‌کنند و نیازی به تعمیرکار ماشین‌های بیگانه ندارند!
 (۲) کشاورزان این مزرعه‌ها در کشاورزی پیشرفته شده‌اند، زیرا آن‌ها ماشین‌های خراب خود را تعمیر می‌کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین‌ها احتیاج ندارند!

(۳) مزرعه‌های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین‌های خراب خود را تعمیر می‌کند و به تعمیرکار خارجی احتیاج ندارد!
 (۴) کشاورزان این مزرعه‌ها در کشاورزی پیشرفت کرده‌اند، زیرا آن‌ها ماشین‌های خراب شده را خودشان تعمیر می‌کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۲۳۳۱- «إن ازدادت مصاعب حياتي أنشرف بزيرة الإمام الثامن في مشهد و ألقاً إليه حتى أستعينه!»:

(۱) اگر سختی‌های زندگی زیاد شود به زیارت امام هشتم در مشهد می‌روم و به او پناه برده تا مرا یاری کند!
 (۲) اگر مشکلات زندگی من زیاد شد به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می‌شوم تا به او پناه ببرم و از او یاری بخواهم!
 (۳) چنان‌چه سختی‌های زندگی‌ام زیاد شود به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می‌شوم و به او پناه می‌برم تا از او یاری بجویم!
 (۴) به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می‌شوم و به او پناه می‌برم تا او مرا یاری کند چنان‌چه مشکلات زندگی من زیاد شود!

۲۳۳۲- «كنت أتذكر أيام المدرسة تمرّ ذكرياتها أمامي فأصبح غارقة في أفكاري و أقول في نفسي: «لن يرجع ما مضى!»:

(۱) روزهای مدرسه را با یادآوری خاطراتش به خاطر می‌آورم در حالی که غرق در افکارم بودم و با خودم می‌گفتم: «هر چه بگذرد، بر نخواهد گشت!»
 (۲) غرق در افکارم بودم و روزهای مدرسه را به یاد می‌آوردم در حالی که خاطرات آن از مقابلم می‌گذشت و در این حال با خود گفتم: «آنچه گذشت، بر نمی‌گردد!»
 (۳) روزهای مدرسه‌ام را به یاد می‌آوردم در حالی که خاطراتش از مقابلم می‌گذرد. پس غرق فکر کردن می‌شوم و با خود می‌گویم: «آنچه گذشته است، هیچ‌گاه بازمی‌گردد!»
 (۴) روزهای مدرسه را به یاد می‌آوردم در حالی که خاطرات آن از مقابلم گذر می‌کرد، پس غرق در افکارم می‌شدم و با خودم می‌گفتم: «آنچه گذشته است، باز نخواهد گشت!»

۲۳۳۳- «قلت لصديقي الحميم الذي ما زرته مدة طويلة: مرّت الأيام بي بصعوبة مشتاقاً لرؤيتك!»:

(۱) به دوست صمیمی‌ام که مدتی طولانی او را ندیده بودم گفتم: «روزها بر من سخت گذشت در حالی که به دیدن تو مشتاق بودم!»
 (۲) به دوست صمیمی‌ام که زمانی طولانی از دیدن او گذشته بود گفتم: «چون مشتاق دیدار تو هستم، روزها بر من سخت می‌گذرد!»
 (۳) وقتی دوست صمیمی‌ام را بعد از مدت‌ها دیدم به او گفتم: «روزها بر من بسیار سخت می‌گذشت چون مشتاق دیدار تو بودم!»
 (۴) دوست صمیمی‌ام را بعد از مدتی طولانی دیدم و به او گفتم: «روزها بر من سخت می‌گذرد در حالی که مشتاق دیدار تو هستم!»

۲۳۳۴- «إن هذه المشاهد المرّة التي تبتّ من التلفاز عن الحرب تؤلم قلوبنا حقاً فنحن نتمنى أن السلم يستقر في العالم!»:

(۱) همانا این صحنه‌های غم‌انگیزی که تلویزیون از جنگ پخش می‌کند، قلب‌های ما را سرشار از درد می‌کند و ما امیدواریم که صلح در جهان مستقر گردد!
 (۲) صحنه‌های تلخی که درباره جنگ از تلویزیون پخش می‌شد، دل‌های ما را بسیار به درد می‌آورد و آرزو داشتیم که صلح جهان را فراگیرد!
 (۳) بی‌شک صحنه‌های پخش شده از تلویزیون درباره جنگ، دل‌های ما را جریحه‌دار می‌کند و ما مشتاقیم که صلح در جهان استقرار یابد!
 (۴) این صحنه‌های تلخی که درباره جنگ از تلویزیون پخش می‌شود، واقعاً دل‌های ما را به درد می‌آورد و ما آرزو داریم که صلح در جهان مستقر شود!

۲۳۳۵- «كان النَّاس في قديم الزَّمان يتعبَّدون الأصنام مصنوعة من الأخشاب و الأحجار فبعث الله الأنبياء حتى يهدوهم مبشِّرين!»:

(۱) مردم در زمان‌های قدیم بت‌های ساخته‌شده از چوب و سنگ را می‌پرستیدند. بنابراین الله پیامبرانش را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!
 (۲) در زمان قدیم مردم بت‌ها را عبادت می‌کردند در حالی که از چوب‌ها و سنگ‌ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را با بشارت هدایت کنند!
 (۳) چون مردم در زمان قدیم بت‌های ساخته‌شده‌ای از چوب‌ها و سنگ‌ها را عبادت می‌کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن‌ها هدایت شوند!
 (۴) در زمان قدیم مردم بت‌هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می‌پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۲۳۳۶- «على المسلمين أن يجتنبوا الكذب و الغيبة في شهر رمضان صائمين كما أكد على هذا الموضوع في أحاديث زويت عن النبي ﷺ!»:

(۱) مسلمین روزه‌دار در ماه رمضان نباید دروغ بگویند و غیبت کنند؛ زیرا در احادیثی که از پیامبر ﷺ نقل گردیده بر این موضوع تأکید شده است!
 (۲) مسلمانان باید در ماه رمضان در حالی که روزه‌اند از دروغ و غیبت دوری نمایند، همان‌گونه که در احادیثی که از پیامبر روایت شده، بر این موضوع تأکید گردیده است!
 (۳) مسلمانان در ماه رمضان در حالی که روزه‌اند از دروغ و غیبت پرهیز می‌کنند؛ چه، در احادیث روایت‌شده از پیامبر بر این موضوع تأکید شده است!
 (۴) در ماه رمضان که ماه روزه‌داری است، مسلمانان باید از دروغ و غیبت دوری کنند همان‌طور که پیامبر در احادیثی که روایت کرده است، بر این موضوع تأکید نموده است!

۲۳۳۷- «على قمة ذلك الجبل المرتفع الذي يقع هناك يعيش طائر وحده لجا إليه من شرّ الحيوانات المفترسة!»:

(۱) بر قلّه آن کوه بلندی که آن‌جا قرار دارد، پرنده‌ای به تنهایی زندگی می‌کند که از شرّ حیوانات درنده به آن پناه برده است!
 (۲) پرنده‌ای که در بالای آن کوه بلند به تنهایی زندگی می‌کند، از شرّ حیوانات درنده به آن گریخته است!
 (۳) بر قلّه آن کوه بلند پرنده‌ای وجود دارد که به تنهایی آن‌جا زندگی می‌کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده‌اند!
 (۴) در بالای آن کوه بلندی که آن‌جا وجود دارد، پرنده‌ای به تنهایی به دور از حیوانات درنده زندگی می‌کند!

حسب

۲۳۳۸- «إِنَّمَا الْمَفْلُحُونَ مِنْ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى رَبِّهِمْ لِاجْتِنِئِ إِلَيْهِ عِنْدَ شِدَائِدِ الدَّهْرِ وَ لَنْ يَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَتِهِ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ!»:

(۱) فقط رستگاران هنگام سختی‌های زندگی بر پروردگارشان توکل می‌کنند و به او پناه می‌برند و از رحمت او که هر چیزی را فراگرفته است، ناامید نخواهند شد!
 (۲) رستگاران کسانی هستند که بر پروردگارشان توکل می‌کنند و در سختی‌های زندگی به او پناه می‌برند و از رحمتش که آن را بر هر چیزی شامل کرده، ناامید نمی‌شوند!
 (۳) کسانی که بر پروردگار خود توکل کرده‌اند در حالی که در سختی‌های روزگار به او پناه می‌برند و از رحمتش که هر چیزی را فراگرفته ناامید نمی‌شوند، رستگار می‌شوند!

(۴) رستگاران تنها کسانی هستند که بر پروردگارشان توکل می‌کنند در حالی که هنگام سختی‌های روزگار به او پناه می‌برند و از رحمت او که هر چیزی را فراگرفته، ناامید نخواهند شد!

۲۳۳۹- «إِنَّ الشَّخْصَ الَّذِي يَقِفُ عَلَى قَدَمَيْهِ فِي الشَّدَائِدِ وَ هُوَ لَا يَسْتَسَلِمُ أَمَامَهَا سِيذُوقَ الطَّعْمِ الْحَلْوِ لِلسَّعَادَةِ أَحْيَرًا!»:

(۱) کسی که در سختی‌ها به روی پاهای خود می‌ایستد در حالی که مقابلشان تسلیم نمی‌شود، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را خواهد چشید!
 (۲) فقط کسی که در مشکلات بر روی پاهای خود بایستد و مقابلشان تسلیم نگردد، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را می‌چشد!
 (۳) کسی که در سختی‌های روزگار به روی پاهای خودش بایستد و مقابل آن تسلیم نشود، در پایان طعم شیرین خوشبختی را خواهد چشید!
 (۴) هر کس به روی پاهای خود می‌ایستد در حالی که مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را می‌چشد!

۲۳۴۰- «أَتَمَّنِي لَهُؤْلَاءِ الْبَنَاتِ الْإِيرَانِيَّاتِ اللَّاتِي حَفِظْنَ الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَّةَ أَنْ يَتَشَرَّفْنَ لَزِيَارَةِ هَذِهِ الْأَمَاكِنِ الْمُقَدَّسَةِ!»:

(۱) آرزوی من برای دختران ایران که آیات قرآن را حفظ کرده‌اند این است به دیدار این مکان‌های مقدس، مشرف شوند!
 (۲) آرزوی این دختران ایرانی که آیات قرآنی را حفظ کرده‌اند این است که به زیارت مکان‌های مقدس مشرف شوند!
 (۳) برای این دختران ایرانی که آیات قرآنی را حفظ کرده‌اند آرزو دارم که به دیدار این مکان‌های مقدس مشرف شوند!
 (۴) آرزومندم این دختران ایرانی که آیات قرآن را حفظ می‌کنند به زیارت این مکان‌های مقدس مشرف شوند!

۲۳۴۱- «تَذَكَّرُوا النِّعْمَ الْإِلَهِيَّةَ الَّتِي أَعْطَاها لَكُمْ وَ قَدْ كُنْتُمْ مَرَضَى وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ شَيْءٌ!»:

(۱) باید نعمت‌های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!
 (۲) به یاد بیاورید نعمت‌های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!
 (۳) نعمت‌های الهی که آن‌ها را به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!
 (۴) نعمت‌های خداوند که به شما داده شده است به یاد بیاورید چون مریض بودید و چیزی نداشتید!

۲۳۴۲- «سَأَلْتُهُ مَتَعَجِبًا، لَمْ تَبْكِي وَ أَنْتَ تَرَى النَّاسَ يَشْتَاقُونَ إِلَيَّ أَنْ يَزُورُوا آثَارَكَ الْفَنِيَّةَ؟»:

(۱) با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می‌کنی وقتی می‌بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده‌اند؟
 (۲) تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می‌کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنری‌ات را ببینند؟
 (۳) با تعجب از او می‌پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می‌بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده‌اند؟
 (۴) با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می‌کنی در حالی که مردم را می‌بینی که برای دیدن آثار هنری‌ات اشتیاق دارند؟

۲۳۴۳- «سَمَكَةُ التِّيَلِيَا تَبْلَعُ صَغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطَرِ!»:

(۱) ماهی تیلپا هنگام خطر توسط بجه‌هایش بلعیده می‌شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می‌شود!
 (۲) ماهی تیلپا هنگام خطر بجه‌اش را می‌بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می‌آورد!
 (۳) ماهی تیلپا هنگام خطر خود را پنهان می‌کند. سپس بعد از پایان خطر خارج می‌شود!
 (۴) ماهی تیلپا بجه‌هایش را هنگام خطر می‌بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن‌ها را خارج می‌کند!

۲۳۴۴- «حَارِسُ مَرْمَى فَرِيْقِ بَرَسَبُولِيْسِ كَانُ مِنْ أَحَبِّ اللَّاعِبِيْنَ إِلَى هَوَاةِ هَذَا الْفَرِيْقِ الْإِيرَانِيِّيْنَ وَ هُمْ يَشْتَبَهُونَهُ بِالنَّسْرِ!»:

(۱) دروازه‌بان تیم پرسپولیس محبوب‌ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشبیه می‌کنند!
 (۲) یک دروازه‌بان تیم پرسپولیس از محبوب‌ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشبیه می‌شد!
 (۳) دروازه‌بان تیم پرسپولیس از محبوب‌ترین بازیکنان نزد علاقه‌مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می‌کردند!
 (۴) دروازه‌بان تیم پرسپولیس محبوب‌ترین بازیکن نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می‌کنند!

۲۳۴۵- «أَنْظُرُوا إِلَى هَذِهِ السَّمَكَةِ الْإَفْرِيقِيَّةِ دَقِيْقًا كَيْفَ تَحْمِي صَغَارَهَا فَإِنَّ الْأُمَّ أَشَدَّ حَنَّانًا لِأَوْلَادِهَا!»:

(۱) با دقت به این ماهی‌های آفریقایی نگاه کنید تا ببینید که چگونه از فرزندان خود حمایت می‌کند، به راستی که مادر نسبت به فرزندان خود مهربان‌ترین است!
 (۲) اگر به دقت به این ماهی آفریقایی نگاه کنید، می‌بینید که چه‌طور از بجه‌های خود حمایت می‌کند، حقیقتاً مادر در مورد فرزندان خود بسیار مهربان است!
 (۳) نگاهی دقیق به این ماهی که آفریقایی است بیندازید که چه‌طور از بجه‌هایش حمایت می‌کند زیرا مادر مهربانی شدیدی نسبت به فرزندان خود دارد!
 (۴) به این ماهی آفریقایی به دقت نگاه کنید که چگونه از بجه‌های خود حمایت می‌کند، به راستی که مادر نسبت به بجه‌های خود مهربان‌ترین است!

۲۳۴۶- «الْحَفَاطُ عَلَى سَمَكَةِ السَّهْمِ صَعْبٌ جَدًّا فَإِنَّهَا تَفْضَلُ الْفَرَانِسَ الْحَيَّةَ لَطْعَمِهَا!»:

(۱) نگهداری از ماهی تیرانداز واقعاً سخت است؛ زیرا آن ترجیح می‌دهد شکارهای زنده را برای غذایش انتخاب کند!
 (۲) دشواری نگهداری از ماهی تیرانداز به این دلیل است که آن شکارهای زنده را برای خوردن بهتر می‌داند!
 (۳) نگهداری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار است؛ زیرا آن شکارهای زنده را برای غذا خوردن دوست دارد!
 (۴) نگهداری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار می‌باشد؛ چه آن شکارهای زنده را برای غذایش ترجیح می‌دهد!

۲۳۴۷- «مَنْ أذْنَبَ وَ هُوَ يَضْحَكُ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي!»:

- (۱) آن که گناه کرده و می خندد وارد دوزخ شده و می گرید!
- (۲) هر کس مرتکب گناه شده و بخندد در حالی که می گرید وارد دوزخ می شود!
- (۳) کسی که خندان گناه کند گریان وارد آتش می شود!
- (۴) هر که گناه کند در حالی که می خندد وارد دوزخ می شود در حالی که می گرید!

۲۳۴۸- «تَعَلَّمْنَا مِنَ الدَّهْرِ أَنْ الْإِحْسَانَ بَيَقِي حَيًّا وَ إِنَّ نُقْلَ صَاحِبِهِ إِلَىٰ مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ!»:

- (۱) روزگار به ما آموخته است که نیکوکار زنده است مگر این که صاحبش به خانه های مردگان منتقل شود!
- (۲) از روزگار یاد گرفته ایم که نیکویی زنده باقی می ماند هر چند که صاحبش به خانه های مردگان منتقل شود!
- (۳) توسط روزگار به ما آموزش داده شده که نیکی زنده باقی می ماند اگرچه صاحبش را به خانه های مردگان منتقل کنند!
- (۴) از روزگار آموخته ایم که نیکی زنده باقی خواهد ماند حتی اگر صاحبش را خانه مردگان ببرند!

۲۳۴۹- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) سمكة السمك من أعجب الأسماك صيداً: ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب ترین ماهی ها است،
- (۲) فَإِنَّهَا تُطَلِقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ: زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می کند،
- (۳) إِنَّهَا تَطْلُقُ هَذَا السَّهْمِ الْمَائِي فِي اتِّجَاهِ الْحَشْرَاتِ: آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می کند،
- (۴) وَ هَوَاةُ أَسْمَاكِ الزَّيْتَةِ مَعْجُونٌ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ! وَ عِلَاقَةُ مَنَدَانٍ بِهِيَ مَاهِي هَايَ زَيْبَا مِنْ أَيْنِ مَاهِي تَعْجَبُ كَرْدَهَانِدَا!

۲۳۵۰- «عِنْدَمَا كَانَ يَشْتَغَلُ مُصَلِّحُ السِّيَّارَاتِ بِتَصْلِيحِ سَيَّارَتِي كُنْتُ أَقْرَأُ مَقَالَةَ صَدِيقِي الطَّبَّيَّةِ!»:

- (۱) وقتی تعمیر کار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پزشکی دوستم را می خواندم!
- (۲) تا زمانی که تعمیر کار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پزشکم را می خوانم!
- (۳) وقتی تعمیر کار ماشین، ماشین من را تعمیر می کرد، مقاله پزشکی دوستم را خواندم!
- (۴) هنگامی که تعمیر کار ماشین، مشغول تعمیر ماشین ها بود، مقاله دوست طبیبم را خواندم!

۲۳۵۱- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) خرج الناس من بيوتهم هائفين ضدَّ المستكبرين! مردم از خانه هایشان خارج شدند در حالی که ضد مستکبران شعار می دادند!
- (۲) رأيت عمَّالَ المعملِ نشيطين! کارگران فعال کارخانه را دیدم!
- (۳) نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعِينَ! ما با فروتنی به قرآن گوش می دهیم!
- (۴) رأيتُ المقاتلين و قد جاهدوا في ساحة المعركة! رزمندگان را دیدم در حالی که در میدان جنگ، جهاد کرده بودند!

۲۳۵۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ مَبَشِّرِينَ إِلَى النَّاسِ! خداوند پیامبران بشارت دهنده را به سوی مردم فرستاد!
- (۲) ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ﴾: اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!
- (۳) كَانَ النَّبِيُّ الْحَنِيفِ يَتَعَبَّدُ لِلَّهِ مِنَ الْبَدَايَةِ! پیامبر یکتاپرست از ابتدا خداوند را عبادت می کرد!
- (۴) سَتَجِدُ صَدِيقِي مُتَفَانًا وَ مَبْتَسِمًا لِلْحَيَاةِ دَائِمًا! دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهی یافت!

۲۳۵۳- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إِنَّ الَّذِي يُوْتِي الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ: کسی که زکات می دهد در حالی که در رکوع است،
- (۲) وَ يَقِيمُ صَلَوَاتِهِ مَوْمِنًا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ: و نمازهایش را در حالی که به روز واپسین ایمان دارد، به پا می دارد،
- (۳) وَ يَسْلَمُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ: و به مردم با دست و زبانش آسیب نمی رساند،
- (۴) يَدْخُلُهُ اللَّهُ فِي عِبَادَةِ الصَّالِحِينَ بِلَا شَكٍّ: بدون شک خداوند او را در میان بندگان شایسته اش وارد می کند!

۲۳۵۴- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) مع الأسف ما أدبْتُ فريضة الحجِّ حتَّى الآن! متأسفانه تا به حال فريضة حج را به جا نیاورده ام!
- (۲) لن يستطيع أحد أن يصعد قمة هذا الجبل! هیچ کس نخواهد توانست از این کوه بالا برود!
- (۳) سيارتي معطلة فنقلت إلى الموقف للتصليح! ماشینم خراب شده است پس برای تعمیر به گاراژ منتقل شد!
- (۴) لا شك أن الباطل سيكون زاهقاً! هیچ شکی نیست که باطل نابودشده خواهد بود!

۲۳۵۵- «في المباراة الأخيرة كان المتفرجون يُشجعون كثيراً فريقهم الفائز فرحين!»:

- (۱) تماشاگران در مسابقه اخیر، تیم برنده شان را با خوشحالی، بسیار تشویق می کردند!
- (۲) در مسابقه اخیر، تماشاگران بودند که تیم برنده خود را بسیار با شادی تشویق کردند!
- (۳) تماشاگران در مسابقه اخیر، تیم برنده را بسیار با شادی تشویق می کردند!
- (۴) در مسابقه اخیر تماشاچیان تیم برنده خودشان را با خوشحالی بسیاری، تشویق می کردند!

- (۱) رَأَى عَارِفٌ وَالِدِيهِ وَ دَمَعُوهُمَا تَسَاقَطَا مِنْ أَعْيُنِهِمَا: عارف پدر و مادرش را دید در حالی که اشک‌هایش از دیده‌شان می‌افتاد،
 (۲) فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مَتَعَجِبًا: لم تبكي و قد تمتيت الذهاب إلى الحجّ: پس عارف با تعجب از پدرش پرسید: گریه می‌کنی در حالی که آرزو داشتی به حج روی؟
 (۳) أَجَابَ يَا بُنَيَّ أَذَيْتُ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي: پاسخ داد: ای پسرکم! من فریضه حج را در سال گذشته همراه مادرم انجام دادم،
 (۴) وَ نَحْنُ عَزَمْنَا أَنْ نَزُورَ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ هَذَا الْعَامَ مَرَّةً أُخْرَى مَعَكُمْ!: و ما تصمیم داشتیم که بار دیگر امسال اماکن مقدسه را با هم زیارت کنیم!
 (کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- (۱) إِنَّ هَذِهِ الْأَسْمَاكَ تُطَلِّقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَوَالِيَةً إِلَى الْهَوَاءِ!: این ماهی‌ها قطره‌های آب را پی‌درپی به هوا می‌کنند!
 (۲) رَبِّ أَيْزُ عَقْلِي بُلُوعِ تُعِينِنِي فِي اللَّحْظَاتِ الصَّعِبَةِ!: خدایا، عقل مرا با دانش‌هایی روشن کن که در لحظه‌های دشوار، مرا یاری کنند!
 (۳) لَمَّا شَاهَدَ النَّاسَ أَصْنَافَهُمْ مُكْسَّرَةً يَدْوُوا بِهَيْمَانِهِمْ!: وقتی که مردم بت‌های شکسته خود را دیدند، شروع به پیچ‌پیچ کردند!
 (۴) كَانَتْ هَذِهِ الْمَشَاهِدُ الْمَرَّةَ مِنَ الْحَرْبِ تُؤَلِّمُ قُلُوبَنَا!: این صحنه‌های تلخ از جنگ، دل‌هایمان را به درد می‌آورد!

۲۳۵۸- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾:

- (۱) سرپرست شما فقط خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آوردند، هستند که همواره نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع‌اند زکات نیز می‌دهند!
 (۲) سرپرست شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند!
 (۳) ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آوردند، همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند!
 (۴) جز این نیست که ولیّ شما خدا و رسول او هستند و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و با آن که در رکوع‌اند، انفاق نیز می‌کنند!

۲۳۵۹- «كَانَ الْأَوْلَادُ فَرِحِينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يُسَافِرُونَ إِلَى مَدِينَتِهِمْ مُشْتَاقِينَ إِلَى زِيَارَةِ أَصْدِقَائِهِمُ الْقَدَمَاءِ!»:

- (۱) فرزندان با شادی به سوی شهرشان به مسافرت می‌رفتند زیرا به دیدار دوستان قدیمی خویش، مشتاق بودند!
 (۲) کودکان خوشحال بودند، چون با اشتیاق به دیدار قدیمی‌ترین دوستان خویش به شهر خود به مسافرت می‌رفتند!
 (۳) چون فرزندان به ملاقات دوستان قدیمی‌شان مشتاق بودند، با شادمانی به شهرشان سفر می‌کردند!
 (۴) فرزندان شادمان بودند، زیرا با اشتیاق به دیدار دوستان قدیمی خود، به شهر خویش سفر می‌کردند!

۲۳۶۰- «جَلَسْنَا مَعَ أَسْرَتِي أَمَامَ الثَّلَاثِ وَ شَاهَدْنَا مَرَامِسَ الْأَرْبَعِينَ لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَمَنَّيْنَا أَنْ نَكُونَ هُنَاكَ فِي الْعَامِ الْقَادِمِ!»:

- (۱) با خانواده‌ام مقابل تلویزیون نشستیم و مشتاقانه مراسم اربعین امام حسین علیه السلام را نگاه کردیم و آرزو کردیم که در سال آینده آن‌جا باشیم!
 (۲) همراه خانواده‌ام مقابل تلویزیون می‌نشینیم و مشتاقانه مراسم اربعین امام حسین علیه السلام را نگاه می‌کنیم و آرزو داریم که در سال آینده آن‌جا باشیم!
 (۳) با خانواده روبه‌روی تلویزیون نشستیم و با اشتیاق مراسم اربعین امام حسین علیه السلام را نگاه می‌کنیم و آرزو داریم که در سال آینده به آن‌جا برویم!
 (۴) همراه خانواده‌ام روبه‌روی تلویزیون می‌نشینیم و با اشتیاق مراسم اربعین امام حسین علیه السلام را نگاه می‌کنیم و آرزو داریم که در سال آینده به آن‌جا برویم!
 (سراسری زبان ۹۹)

۲۳۶۱- «عَامِلُ النَّاسِ مِثْلَمَا تُحِبُّ أَنْ يُعَامِلُوكَ، وَ لَا تُكُنْ ذَا وَجْهِي!»:

- (۱) با مردم آن‌طور رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند، و دورو مباش!
 (۲) طوری با مردمان معامله نمای که دوست داری با تو داد و ستد شود، پس دوچهره نباش!
 (۳) با مردم همان‌طور معامله کن که دوست داشته‌اید با شما عمل کنند، پس از دورویان نباشید!
 (۴) به گونه‌ای با مردم رفتار کنید که دوست می‌دارید با شما رفتار شود، و دارای دو چهره نباشید!
 ۲۳۶۲- ﴿قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ: ... إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ، رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾:

يوسف علیه السلام به پدر خود گفت:

- (۱) قطعاً من یازده ستاره را دیدم که همراه خورشید و ماه برایم سجده‌کنان بودند!
 (۲) همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، آن‌ها را برای خود سجده‌کنان دیدم!
 (۳) من محققاً یازده‌تا از ستارگان را و نیز خورشید و ماه را رؤیت کردم که برای من در حال سجده هستند!
 (۴) من قطعاً از بین ستارگان یازده‌تا را دیدم که همگی به همراه خورشید و ماه برایم در حال سجده‌کردن بودند!

۲۳۶۳- «إِنَّهَا مِنْ أَعْجَابِ الْأَسْمَاكَ، تَغْذِيهَا صَعْبَةُ عَلَى الْهَوَاةِ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا!»:

- (۱) آن از ماهی‌های عجیبی است که تغذیه‌اش برای علاقه‌مندان سخت است، برای این‌که دوست دارد شکار زنده بخورد!
 (۲) او از شگفت‌ترین ماهیانی است که برای علاقه‌مندان، غذادانش سخت است، زیرا او خوردن زنده شکار را دوست دارد!
 (۳) او از ماهیان شگفت‌آوری است که برای علاقه‌مندان، تغذیه‌اش سخت دشوار است، زیرا زنده‌خوردن صید را دوست دارد!
 (۴) آن از عجیب‌ترین ماهی‌هاست، غذادان به او برای علاقه‌مندان دشوار است، زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

۲۳۶۴- عَيْنِ الصَّحِيح:

- (۱) لَمَّا مَا وَجَدتِ الْبِنَاتُ أُمَّهِنَّ حَيَّةً نَحْنُ عَلَيْهَا: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
 (۲) لَا أَحَدٌ يَأْتِيكَ فِي حَاجَةٍ فَتَرَدُّهُ خَائِبًا: کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
 (۳) مَنْ ذَاقَ حَيْتَ دَنَا إِلَيْكَ وَ هُوَ يَخَافُ مِنْكَ: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می‌ترسد، به تو نزدیک است!
 (۴) الْكَذَّابُ يَتَظَاهَرُ بِالصِّدْقِ وَ إِن يَظْهَرُ الْكَذْبُ فِي وَجْهِهِ: دروغگو تظاهر به راستگویی می‌کند، اگرچه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!

۲۳۶۵- ﴿... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

(۱) آن‌ها که در حال رکوع کردن، نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند! (۲) کسانی که اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌دهند و در حال رکوع هستند! (۳) آنان که نماز را اقامه می‌کنند و در حال رکوع کردن، زکات خود را می‌پردازند! (۴) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات را می‌دهند! (سراسری هنر ۹۸)

۲۳۶۶- ﴿لَمَّا وَصَلْتُ إِلَى الْمَلْجَأِ الْمَقْدَسِ الَّذِي كَانَ يَبْقَى فَوْقَ جَبَلٍ مَرْتَفِعٍ رَأَيْتُ أَنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ إِلَّا مَنْ لَهُمْ قُوَّةٌ أَكْثَرُ!﴾

(۱) وقتی به پناهگاه مقدس که بالای کوه بلندی قرار داشت رسیدم، دیدم که فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند به آن می‌رسند! (۲) هنگامی که به آن پناهگاه مقدس که بالای کوهی بلند واقع است رسیدم، دیدم کسانی که نیروی بیشتر دارند تنها به آن می‌رسند! (۳) هنگام رسیدن به پناهگاه مقدسی که در بلندی کوه مرتفع واقع است، دیدم فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می‌رسند! (۴) وقتی به آن پناهگاه مقدس رسیدم که در بلندی کوه مرتفعی قرار داشت، کسی را ندیدم که به آنجا برسد، مگر کسانی که نیروی بیشتری داشتند! (سراسری تهری ۹۸)

۲۳۶۷- ﴿صَعِدَ الزَّوَّارُ كُلَّهُمْ جَبَلَ النَّوْرِ لَزِيَارَةِ غَارِ حِرَاءٍ إِلَّا مَنْ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الصُّعُودِ!﴾

(۱) همه زوار برای دیدار غار حراء در کوه نور، از آن بالا رفتند، مگر آن کسی که نمی‌توانست بالا برود! (۲) زائران همگی برای زیارت غار حراء از کوه نور بالا رفتند، مگر کسانی که برای صعود قدرت نداشتند! (۳) همه زائران به خاطر زیارت غار حراء کوه نور را درنوردیدند، جز آن‌ها که قدرت بالارفتن نداشتند! (۴) زوار همگی به دیدن غار حراء از کوه نور صعود می‌کنند، جز آن کس که نمی‌تواند صعود کند! (سراسری زبان ۹۸)

۲۳۶۸- ﴿لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾

(۱) سستی نکنید و غمگین مشوید، زیرا شما برتر هستید ... (۲) سست مشوید و غم مخورید، در حالی که شما هستید برتران ... (۳) شما را «وهن» دست ندهد و دچار حزن نشوید، چه شما برتران ... (۴) دچار «وهن» و سستی نشوید و غم مخورید، چه برتر از همه شما باشید ... (سراسری قارج از کشور ۹۸)

۲۳۶۹- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...﴾

(۱) امتی واحد بودند، پس خداوند پیامبران را مژده‌آور مبعوث کرد ... (۲) امت یگانه‌ای بوده‌اند، آن‌گاه خداوند پیامبرانی هشداردهنده فرستاد ... (۳) ابتدا امت واحد بودند، سپس الله پیامبرانی را هشداردهنده برانگیخت ... (۴) در آغاز امتی یگانه‌پرست بوده‌اند، آن‌گاه الله پیامبران را مژده‌دهنده برانگیخت ... (سراسری قارج از کشور ۹۸)

۲۳۷۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) رأيت معلماً مسروراً و هو يجيب على أسئلة التلاميذ: معلّم را در حالی که خوشحال بود، دیدم که به سؤالات دانش‌آموزان پاسخ می‌داد! (۲) حان (= جاء) وقت الامتحانات و أنتم غافلون عنها: زمان امتحانات فرارسید، در حالی که شما از آن غافل هستید! (۳) دعوت صدیقی و هو يكتب رسالة: دوستم را دعوت کردم در حالی که نامه‌ای نوشته بود! (۴) يُساعد الولد أمّه مبتسماً: فرزند در حالی که خندان است به مادرش کمک می‌کند!

۲۳۷۱- ﴿مَنْ ابْتَعَدَ عَنِ الْأَمْيَالِ النَّفْسَانِيَّةِ شَابًا وَأَقْبَلَ عَلَى الْعُلُومِ النَّافِعَةِ، فَلَعَلَّ قَلْبَهُ يَمْلَأُ إِيمَانًا!﴾

(۱) هر کس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پر بشود! (۲) اگر کسی در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پر بکند! (۳) کسی که در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پر شود! (۴) هر کسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پر کند! (سراسری هنر ۹۸)

۲۳۷۲- ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا...﴾

(۱) خداوند برای آن‌ها باغ‌هایی فراهم کرده که زیر آن‌ها نهرها جاری است در حالی که در آن جاویدان هستند! (۲) الله برای آن‌ها باغ‌هایی آماده می‌کند که در زیر آن‌ها رودخانه‌هایی جاری است و در آن جاویدان هستند! (۳) آماده کرده است خداوند برای ایشان بوستان‌ها را و در زیر آن‌ها رودخانه‌ها را جاری کرده و در آن جاویدان هستند! (۴) فراهم ساخته است الله برای ایشان بوستان‌ها را و در زیر آن‌ها نهرهایی جاری ساخته و در آن جاویدان می‌باشند! (سراسری زبان ۹۷)

۲۳۷۳- ﴿إِنَّ الْمَشَاكِلَ كَالْجِدَارِ تَقْدِرُ أَنْ تَعُدَّهُ نَهَايَةَ الْأَمْرِ وَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَصْعَدَهُ حَتَّى تَصِلَ إِلَى الْفَرْجِ!﴾

(۱) مشکلات مانند دیوارند می‌توانی آن را پایان کار به شمار آوری و می‌توانی از آن بالا بروی تا به گشایش برسی! (۲) سختی‌ها چون دیوارند می‌توانی آن را پایان کار خود بشماری و می‌توانی از آن صعود کنی تا به راه نجاتی برسی! (۳) مشکلات مثل دیواری است که می‌توانی آن را پایان کار بشماری ولی می‌توانی خود را بالا ببری تا به فرجی برسی! (۴) سختی‌ها مثل دیواری است که تو قادری آن‌ها را پایان کار خویش به شمار آری یا از آن صعود کرده به راه نجاتی برسی! (سراسری تهری ۹۷)

۲۳۷۴- عَيْنَ الْخَطَأِ:

(۱) إِنْ اللَّحْظَاتِ لَا تَأْتِي مَتَأَخَّرَةً أَوْ مَتَقَدِّمَةً: لحظه‌ها نه دیر می‌آیند و نه زود، (۲) بَلْ إِنَّهَا تَأْتِي فِي وَقْتِهَا: بلکه آن‌ها در زمان خودشان می‌آیند، (۳) وَ لَكُنَّا نَحْنُ الَّذِينَ نَصِلُ مَتَأَخَّرِينَ أَوْ مَتَقَدِّمِينَ: ولی ما هستیم که دیر یا زود می‌رسیم، (۴) فَيَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نُصَلِّحَ أَنْفُسَنَا وَ لَا ذَنْبَ لِلْوَقْتِ: پس ما خودمان را اصلاح می‌کنیم زیرا زمان مقصر نیست!

- (۱) شاعر واقعی جوانان جامعه خوش را به بهره‌بردن از فرصت‌های زندگی برای رسیدن به عظمت تشویق می‌کند!
 - (۲) شاعر حقیقی است که فرزندان اجتماع خود را به بهره‌گیری از فرصت حیات برای وصول به مجد و عظمت تشویق می‌کند!
 - (۳) قطعاً شاعر حقیقی کسی است که فرزندان جامعه‌اش را به استفاده از فرصت‌های حیات برای دستیابی بر مجد و عظمت برمی‌انگیزد!
 - (۴) مسلماً یک شاعر واقعی جوانان اجتماعش را به غنیمت شمردن فرصت‌های زندگی برای دست‌یافتن بر مجد و بزرگی فرامی‌خواند!
- (سراسری فارغ از کشور ۹۳)

- (۱) تجارب، دوری کردن از دیگران را به من تعلیم داد، آن هنگام که قلب‌ها به همدیگر نزدیک است!
 - (۲) از تجربه‌ها یاد گرفتم که دوری از دیگران برایم سخت نباشد، وقتی که قلبمان به هم نزدیک است!
 - (۳) تجارب یادم دادند که دور شدن از دیگران سخت نیست، وقتی که دل‌های ما به همدیگر نزدیک شده باشند!
 - (۴) تجربه‌ها به من آموخته است که دوری‌جستن از دیگران سخت نیست زمانی که دل‌ها به یکدیگر نزدیک شوند!
- (سراسری انسانی ۹۳)

- (۱) کودکان همگی در روز عید دوست دارند زیباترین و نظیف‌ترین لباس خود را پوشیده با شادی به دیدن یکدیگر بروند!
 - (۲) روزهای عید همگی کودکان لباس‌های زیبا و پاکیزه خود را می‌پوشند و با شادی بسیار به دید و بازدید دیگران می‌روند!
 - (۳) همه بچه‌ها ایام عید شادمانه در حالی که دوست دارند زیباترین و پاک‌ترین لباس‌های خود را بپوشند، به دید و بازدید یکدیگر می‌روند!
 - (۴) در ایام عید همه بچه‌ها با شادی و مسرت، دوست دارند در حالی که به دیدار دیگران می‌روند زیباترین و تمیزترین لباس‌های خود را بپوشند!
- (سراسری هنر ۹۱)

- (۱) خداوند نعمت‌های کثیری به انسان بخشیده است تا در زندگی‌اش از این نعمت‌ها بهره‌مند شود!
 - (۲) خداوند بسیاری از نعمت‌ها را به انسان عطا کرده است تا بتواند در زندگی خود از آن‌ها بهره‌بردار!
 - (۳) نعمت‌های کثیری را خداوند به انسان می‌دهد و او قادر خواهد بود در زندگی خود از آن‌ها استفاده کند!
 - (۴) بسیاری از نعمت‌های الهی به انسان عطا شده است تا او بتواند از آن‌ها به نفع خود در زندگی استفاده کند!
- (سراسری انسانی ۹۱)

- (۱) لا يستطيع الباطل أن يصرع الحق في الميدان أبداً؛ باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود،
 - (۲) لأنَّ الحقَّ موجود و الباطل زهوق إن شاء الله؛ زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخواهد،
 - (۳) و هدمه إنما يحصل بواسطة أفراد متعددين و في عصور متعدّدة؛ و ویران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان‌هایی متعدد رخ می‌دهد،
 - (۴) لا يستطيع الفرد الواحد في العصر الواحد أن يهدم بناء الباطل؛ یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی‌تواند بنای باطل را ویران کند!
- (سراسری هنر ۹۰)

- (۱) وظیفه هر انسانی است که به کسی که کمک می‌خواهد، یاری کند تا اگر روزی، خودش نیازمند شد تنها نباشد!
- (۲) انسان نباید کسی را که به او یاری کرده کمک نکند وگرنه وقتی دچار مصیبت شود، تنها خواهد ماند!
- (۳) انسان باید به کسی که از او یاری می‌طلبد کمک کند تا اگر زمانی دچار مصیبتی شد تنها نماند!
- (۴) بر هر انسان واجب است به کسی که یاری‌اش کرده، کمک کند تا اگر دچار گرفتاری شد تنها نماند!

- (۱) آن‌گاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادربزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
- (۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادربزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم رفیق بودیم!
- (۳) وقتی دو ماه پیش به مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادربزرگ مهربانمان را به خاطر آوردیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
- (۴) در زمانی پیش از دو ماه، مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربانی‌های مادربزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای سال‌های قبل چگونه ما را مهربان کرده بود!

- (۱) وقتی با این مشکل مواجه شدم هرگز فکر نمی‌کردم بتوانم آن را با اعتماد بر خویشتن از زندگانی‌ام دور کنم!
 - (۲) همان وقت که این مشکل با من برخورد کرد گمان نمی‌کردم توانایی دور ساختن آن را از زندگی خود داشته باشم!
 - (۳) زمانی که این مشکل با من مواجه شد گمان نمی‌بردم بشود آن را با اعتماد بر نفس خویش از زندگی خود دور کنم!
 - (۴) آن‌گاه که با این مشکل برخورد کردم هرگز فکر نمی‌کردم که من با اعتماد بر نفس قادر بر دور ساختن آن از زندگی باشم!
- (سراسری زبان ۸۳)

- (۱) لا تواجه الناس بخلق سيئ، بل بخلق حسن! مردم را با خلق زشت مواجه نکنید بلکه به اخلاق نیکو!
- (۲) دَرَسُ الطَّالِبِ وَ هُوَ يَسْعَى لِلْوُصُولِ إِلَى الْأَهْدَافِ السَّامِيَةِ؛ دانش‌آموز با سعی برای رسیدن به اهداف عالی درس می‌خواند!
- (۳) فَرَّ الْأَعْدَاءُ مِنَ الْمَعْرَكَةِ وَ قَدْ أُصِيبُوا بِجِرَاحَاتٍ؛ دشمنان در حالی که دچار جراحت‌هایی شده بودند از صحنه جنگ گریختند!
- (۴) إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ دَرَجَاتِ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ؛ خداوند روز قیامت درجه عقل عابدان را بالا می‌برد!



- (۱) منحت المدیرة الفائزة هدايا قيمة: مدير هداياي ارزشمند را به برخی برندگان بخشید!
- (۲) انسحب العدو إلى مقره مذعوراً! دشمن با پریشانی و وحشت به فرارگاه خویش عقب‌نشینی کرد!
- (۳) رأيت الطفل و قد ألقى حذاءه في التهر! کودک را دیدم در حالی که کفش خود را در رودخانه می‌انداخت!
- (۴) لا تقلق في أوقات الوحشة و لا تيأس من رحمة الله! در اوقات وحشت نگران مباش، چه هیچ ناامیدی از رحمت خدا نیست!

تعريف و مفهوم

۲۳۸۵- «کشاورزان را دیدم در حالی که در مزرعه آواز می‌خواندند!»:

- (۱) رأيتُ الفلاحين في المزرعة و يُغْتَوْنَ!
- (۲) أشاهد فلاحين و هم يغتَوْنَ في المزرعة!
- (۳) رأيتُ الفلاحين و هم في المزرعة يغتَوْنَ!
- (۴) شاهدتُ الفلاحين في المزرعة هم يغتَوْنَ!
- (۱) مهندس شاب يعمل في المصنع ضاحكاً!
- (۲) المهندس الشاب المبتسم يعمل في المصنع!
- (۳) يعمل المهندس في المصنع ضاحكاً شاباً!
- (۴) المهندس الشاب يعمل في المصنع مُبتسماً!

۲۳۸۶- «مهندس جوان لبخندزنان در کارخانه کار می‌کند!»:

- (۱) آرزو دارم که تو را در قلّه‌های موفقیت با فروتنی ببینم!»:
- (۲) أتمنى أن أراك في قمم الفوز المتواضعة!
- (۳) تتميت أن أزورك في القمة العالية متواضعاً!
- (۴) أتمنى أن أشاهدك في قمم التّجّاح خاضعاً!
- (۳) نتمى أن أراك في قمم التّجّاح متواضعين!
- (۱) نتميت أن أزرورك في القمة العالية متواضعاً!

۲۳۸۸- «معلمان با دلسوزی به ما درس‌های سخت را یاد دادند!»:

- (۱) عَلَّمْنَا المَعْلَمُونَ الدَّرُوسَ الصَّعِبَةَ مَشْفِقِينَ!
- (۲) عَلَّمْنَا المَعْلَمُونَ الدَّرُوسَ صَعِبَةَ مَشْفِقِينَ!
- (۳) المَعْلَمَاتُ عَلَّمْنَا الدَّرُوسَ الصَّعِبَةَ مَشْفِقَاتٍ!
- (۴) عَلَّمْنَا المَعْلَمَاتُ الدَّرُوسَ الصَّعِبَ مَشْفِقَاتٍ!

۲۳۸۹- عَيْنِ الخَطَأِ فِي تعریف هذه الجملة: «به فرودگاه با تأخیر رسیدیم!»:

- (۱) وَصَلْنَا إِلَى المطار متأخراً! (۲) وصلنا إلى المطار متأخرين! (۳) وصلنا إلى المطار متأخرات! (۴) وصلنا إلى المطار متأخرتين!

۲۳۹۰- «احساس می‌کردم با از دست دادن پدرم روزگار بسیار بر من سخت خواهد گذشت!»:

- (۱) كنت أحس أن الدهر سيمر بي بصعوبة كثيرة مع فقدان أبي!
- (۲) كان إحساسي هو أن الدهر سيمضي علي بصعوبة عندما فقدت أبي!
- (۳) كنت أشعر بأن الحياة تكون صعبة جداً علي مع فقدان والدي!
- (۴) كنت قد أحسست أن الحياة سوف تصبح صعبة جداً علي لما فقدت والدي!

۲۳۹۱- عَيْنِ الصَّحِيح:

- (۱) از شلوغی این روزها به تنهایی پناه می‌برم! ازدحام هذه الأيام يُلجئني إلى الوحدة!
- (۲) آیا انسان می‌تواند ناامیدانه به زندگی ادامه دهد؟ هل يستطيع الإنسان المأیوس أن یواصل الحياة؟
- (۳) دانش‌آموزان تلاشگر مشتاقانه منتظر شروع سال تحصیلی هستند! ينتظر التلاميذ المجدون بداية العام الدراسي مشتاقين!
- (۴) چشمانم درد می‌کند و باید زود به چشم‌پزشک مراجعه کنم! أشعر بألم في عيني فعليّ المراجعة إلى طبيب العيون قريباً!

(سراسری ریاضی ۹۲)

۲۳۹۲- «زمین به جاذبه خود مباحثات می‌کرد در حالی که پرندگان می‌خندیدند!»:

- (۱) كانت الأرض تفتخر بجاذبيتها و الطيور تضحك!
- (۲) إنَّ الأرض تفتخر بالجاذبية لها و الطيور ضاحكة!
- (۳) إنَّ الأرض أصبحت تفتخر بجذبها و كانت الطيور تضحك!
- (۴) كانت الأرض تفتخر بقدرتها جذبها و أصبحت الطيور ضاحكة!

۲۳۹۳- ﴿جاء الحق و زهق الباطل إنَّ الباطل كان زهوقاً﴾ عَيْنِ الأقرب من مفهوم الآية الشريفة:

- (۱) چرخ بر هم زنم ار غير مرادم گردد
- (۲) آن‌همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود
- (۳) گردن چه نهی به هر قفایبی
- (۴) بی‌گاه شد بی‌گاه شد خورشید اندر چاه شد
- (۱) من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک
- (۲) عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
- (۳) راضی چه شوی به هر جفایبی
- (۴) خیزید ای خوش‌طالعان وقت طلوع ماه شد

۲۳۹۴- ﴿الله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً﴾ هذه الآية الشريفة تدل على

- (۱) أن حج البيت ليس فريضة على الذين ليست لهم إمكانيات بالغة! (۲) أن حج البيت من الفرائض الدينية التي كلفها الله على جميع الناس!
- (۳) أن حج البيت يكون من المستحبات التي يشجع الله المسلمين عليها! (۴) أنه علينا أن نهتم بهذه الفريضة إن لم يكن لنا إمكان أدائها!

۲۳۹۵- «خير الأشياء جديدةا» عَيْنِ غير المناسب للمفهوم:

- (۱) چو عشق نو کند دیدار در دل
- (۲) نو که آمد به بازار
- (۳) کهنه‌دوزان گر بدیشان صبر و حلم
- (۴) درم هرگه که نو آمد به بازار
- (۱) کهن را کم شود بازار در دل!
- (۲) کهنه می‌شود دل‌آزار!
- (۳) جمله نودوزان شدندی هم به علم!
- (۴) کهن را کم شود در شهر، مقدار!

۲۳۹۶- «هو كالحرباء تلوناً!» الأقرب إلى المفهوم هو:

- (۱) وعده سر خرمن دادن!
- (۲) نان را به نرخ روز خوردن!
- (۳) نمک‌خوردن و نمکدان را شکستن! (۴) از کیسه خلیفه بخشیدن!

٢٣٩٧- عَيِّن الخَطَأَ في المفهوم:

- (١) ﴿جاء الحقُّ و زهق الباطل﴾: جولة الباطل ساعة و جولة الحق إلى مقام الساعة!
(٢) الكلام يجزّ الكلام! زيان كشيده نكه دار تا زيان نكني!
(٣) الإنسان عبد الإحسان! از محبت خاها گل می شود!
(٤) كل نفس ذائقة الموت: ﴿كل شيء هالك إلا وجهه﴾

٢٣٩٨- عَيِّن آية شريفة تختلف في المفهوم:

- (١) ﴿جاء الحقُّ و زهق الباطل﴾
(٢) ﴿فإنَّ حزب الله هم الغالبون﴾
(٣) ﴿لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين﴾
(٤) ﴿إنَّ الله يحبّ الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص﴾
(سراسرى زيان ٩٤)
- ٢٣٩٩- ﴿و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً و هي تَمَرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾ تدلّ الآية على
- (١) جمود الجبال! (٢) حركة الأرض! (٣) إستقامة الجبل! (٤) عدم الحركة في الجماد!

قواعد

تستهای آموزشی

٢٤٠٠- عَيِّن في الفراغ كلمة تبين حالة «المؤمنون»: «يستغفر المؤمنون ربهم في شهر رمضان بذنوبهم!»

- (١) معترفين (٢) معترفون (٣) معترفين (٤) معترفان
٢٤٠١- عَيِّن الخَطَأَ للفراغ لإيجاد أسلوب الحال: «نحن ننتخب فرع اللُّغة العربيّة لمواصلة دراستنا في الجامعة فيه!»
(١) راغباً (٢) راغبين (٣) راغبات (٤) راغبين

٢٤٠٢- عَيِّن الحال اسم فاعل:

- (١) أَحَبَّ هذه الأماكن مُقَدَّسَةً!
(٢) وَصَلَ المسافرون إلى المطار مُتَأَخَّرِينَ!
(٣) أُرْسِلَ اللهُ أنبياء مُبَشِّرِينَ!
(٤) نَزَلَ اللهُ القرآنَ كتاباً هادياً!

٢٤٠٣- عَيِّن الحال:

- (١) شاهدتُ امرأةً مظلومةً في الطريق!
(٢) شاهدتُ في طريقي مظلومةً فساعدتها!
(٣) شاهدتُ المرأةَ مظلومةً في طريقي!
(٤) شاهدتُ المرأةَ المظلومةَ في الطريق!

٢٤٠٤- في أيّ عبارة تُبيّن حالة «إبراهيم»؟

- (١) إبراهيم في المعمل مشغول بالعمل!
(٢) شجّع التلاميذ إبراهيم فرحين!
(٣) خرج إبراهيم من صالة الامتحان مُبتسماً!
(٤) يكتب إبراهيم واجباته و يتبسم!

٢٤٠٥- عَيِّن اسم مفعول جاء لبيان الحالة:

- (١) شاهد أهالي المدينة الأصنام مُنكسرةً!
(٢) أخذت السيارة مُعطلّةً إلى موقف تصليح السيارات!
(٣) استقبلنا مجاهدين مجروحين رجوعاً من ساحة القتال!
(٤) جنود الإسلام يشبهون بنياناً مرصوصاً أمام الأعداء!

٢٤٠٦- عَيِّن ما ليست فيه جملة حاليّة:

- (١) أعضاء الأسرة يشاهدون التلفاز و هم مشتاقون إلى زيارة الحرمين الشريفين!
(٢) من عاش بوجهين في حياته فهو يموت خاسراً!
(٣) أكرم الناس من يعفو عن الآخرين و هو قادر على الانتقام!
(٤) يوم القيامة يقترب منا سريعاً و نحن غافلون عن محاسبة أعمالنا!

٢٤٠٧- عَيِّن كلمة «نشطاً» حالاً:

- (١) رأيتُ سعيداً نشطاً في الساحة!
(٢) يعمل الرّجل في المصنع و هو نشيط!
(٣) يحبّ المعلمون تلميذاً نشيطاً يُساعد زملاءه!
(٤) انتخب المدير التلميذ النشط ليشجّعه!

٢٤٠٨- «هذه السمكة تلبغ صغارها حيّةً و هي تدافع عنها مقتدرّةً!» كم حالاً جاءت في هذه العبارة؟

- (١) واحدة (٢) اثنتان (٣) ثلاث (٤) أربع

٢٤٠٩- عَيِّن الصّحيح للفراغ لإيجاد الحال: «أطعموا المساكين

- (١) إحتياجاً إلى الطّعام (٢) هم محتاجون إلى الطّعام (٣) محتاجين إلى الطّعام (٤) لأنّهم يحتاجون إلى الطّعام

٢٤١٠- عَيِّن عبارة ما جاء فيها أكثر من حال واحدة:

- (١) مَنْ أذنب و هو يضحك دخل النار باكياً!
(٢) النفس المطمئنة ترجع إلى ربّها راضيةً مرضيةً!
(٣) قُمْ بأداء واجباتك وحيداً و أنت لا تتوكّل على الناس!
(٤) خلق الله الإنسان ضعيفاً ولكنّه يعصي ربّه دائماً!

٢٤١١- عَيِّن اسماً يُبيّن حالة اسم علم:

- (١) رأيتُ قاسماً و هو يعمل في المزرعة!
(٢) سمكة السّهم تُطلق القطرات متتاليّةً إلى الهواء!
(٣) يحبّ المعلمون منصوراً نشيطاً في أعماله!
(٤) نَزَلَ اللهُ آياته إلينا هادياً!

٢٤١٢- عَيِّن اسم مبالغة أستخدم لبيان الحالة:

- (١) العقلاء يفتنمون الفرصة للتعلّم و لا يموتون جاهلين!
(٢) المؤمن يُواجه مصاعب الدهر صتاراً و لا يستسلم أمامها!
(٣) تعرّفت على رجل خلّاق يصنّع آلات جميلة!
(٤) الإنسان الذكيّ نَقَاد الكلام و لا يُصدّق كُلّ ما يسمعه!

٢٤١٣- عَيِّن «واو» الحالية:

- (١) أتمنى أن أشرّف مع جميع أعضاء الأسرة و الأقراباء لزيارة العتبات!
(٢) أراني ساكنو هذه القرية غاباتها و هم خبيرونَ بمسالكها!
(٣) ذهَبَ فريق إيران إلى المسابقات العالمية لكرة القدم و رجَعُوا مبتهمين!
(٤) أقوم للإجابة عن الدرس و أجلس بإذن المعلم!

٢٤١٤- عَيِّن ما ليس فيه الحال:

- (١) جَلَسَ أعضاء أسرتي أمام التلفاز مشتاقين،
(٢) فرأيت دموع والديّ متساقطةً من أعينهما،
(٣) فسألْتُ والدي متعجباً: يا أبي، لم تبكي؟
(٤) أنت مشتاقه أيضاً يا أمي العزيزة!

٢٤١٥- عَيِّن الخطأ عن الحال:

- (١) رأيتُ الضيوف في الغرفة جالسات!
(٢) لماذا تندفع في ركاب الظالمين و أنت مؤمن؟!
(٣) كيف يمدّح هذا الشاعر الحكام ظالمين؟!
(٤) بعث الله الأنبياء مبشّرين!

٢٤١٦- عَيِّن الخطأ عن الحال:

- (١) هؤلاء الطالبات تقدّمن في دروسهنّ و هنّ مجدّات لهذا التقدّم!
(٢) نجلس في قاعة الامتحان صامتات!
(٣) أيّها المدير! وصلتُ إلى الدائرة متأخرةً أمس!
(٤) هلّ تسافرينَ في عطلة العيد راكبينَ بالطائرة؟

٢٤١٧- عَيِّن «الواو» حالية:

- (١) ﴿جاء الحقّ و زهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقاً﴾
(٢) انهضوا من مكانكم لأبائكم و بجلوهم تبجيلاً!
(٣) العاقل من يفكر في مستقبله و هو يعتبر بماضيه!
(٤) ضلّ الشاب الطريق الصواب و ما شعر بالسعادة!

٢٤١٨- عَيِّن المناسب لإيجاد جملة حالية: «يسير القمر في السّماء!»

- (١) و هي منيرة (٢) و هو منيرها (٣) هو منير (٤) و هي تُنيرها

٢٤١٩- عَيِّن عبارة ما جاء فيها ما يعادل «الماضي الاستمراري»:

- (١) كان أعضاء الأسرة يشاهدون الحجاج في التلفاز!
(٢) جلس أعضاء الأسرة أمام التلفاز و هم يشاهدون الحجاج!
(٣) ليت أعضاء الأسرة يشاهدون الحجاج في التلفاز!
(٤) جلس أعضاء أسرة أمام التلفاز يشاهدون الحجاج!

تستهای مهارتی

٢٤٢٠- عَيِّن الحال:

- (١) ﴿من قَتَلَ مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً﴾
(٢) أيام الامتحانات قد أصبحت قريبة!
(٣) عندما سمعتُ خبر نجاحك صرتُ مسروراً!
(٤) ﴿رَبِّ اجعل هذا البلد آمناً﴾

٢٤٢١- عَيِّن عبارة فيها «الحال»:

- (١) وجدتهم رجلاً يخافون ربّهم خوف المذنب!
(٢) نادني أمي عندما كنت غارقاً في أفكاري!
(٣) أحبُّ مظلوماً يتكلّم أمام الحاكم مُقتدراً!
(٤) شاهدت رجلاً محسناً ينفق من أمواله في سبيل الله!

٢٤٢٢- «خرج المتفّرجون من الملعب جميعاً و هم يشجعون فريقهم الفائز مسرورين ولكن بعض أعمالهم ما كانت مناسبة» كم حالاً جاءت في هذه العبارة؟

- (١) واحدة (٢) اثنتان (٣) ثلاث (٤) أربع

٢٤٢٣- عَيِّن الصّحيح للفراغ لإيجاد أسلوب الحال: «دعا الزّملاء إلى حفلةٍ شاكراً من مساعدتهم في الدّروس!»

- (١) طالب (٢) الأخوان (٣) مريم (٤) حميد

٢٤٢٤- أيّ عبارة تُبيّن فيها هيئة الفاعل؟

- (١) قامت البنّتان بجولة علمية في الإنترنت فرحتين!
(٢) يُشجّع المتفّرجون فريقهم فائزاً!
(٣) رأيتُ الفلاح و هو يجمع المحاصيل الزراعيّة!
(٤) أشاهدك و أنت مشاغب في الصّف!

٢٤٢٥- عَيِّن الخطأ عن أسلوب «الحال»:

- (١) إنّ الراحة و النجاح لا ينزلان من السماء جاهزين!
(٢) سار مجاهدون إلى حدودنا مدافعين عن القيم الأخلاقية!
(٣) أرسل الله أنبياء لهداية الناس ضالّين عن طريق الحق!
(٤) نستمع إلى كلام مدرّسنا في الصّف مستفيدين منه!

٢٤٢٦- عَيِّن الصّحيح عن «الحال»:

- (١) رأيت رجال الله في جميع الأحوال شاكرين له!
(٢) كان أعضاء الأسرة يشاهدون فلماً رائعاً مشتاقاً!
(٣) إنّ النفس المطمئنة ترجع إلى ربّها راضياً مرضياً!
(٤) أنت تساعدني صديقتك في الدروس مشفقين عليها!

٢٤٢٧- عَيِّن حرف «الواو» يختلف في المعنى:

- (١) زرتُ أنا و أمك هذه الأماكن المقدّسة مرّة واحدة!
(٢) أنذرك ذكريات أيام طفولتي و أشتاق أن ترجع تلك الأيام!
(٣) نزل اللاعبون من الطائرة و المُستقبلون يُشجعونهم!
(٤) كتنا قد سافرنا الى مشهد الأسبوع الماضي و هذه صور تلك السفارة!

٢٤٢٨- عَيِّنْ عبارة تبيِّن حالة الفاعل:

- (١) يعلِّمنا المدرِّس دروساً مفيدة مستمعين إليه!
(٣) نجد أولئك الرجال وهم لا يستسلمون أمام الصعاب!

٢٤٢٩- عَيِّنْ صاحب الحال ليس اسماً مؤنثاً:

- (١) ظهر القمر في وسط السَّماء مملوءةً بالتجوم!
(٣) أحبُّ أن أزور مدينة مشهد مرَّةً أخرى وهي مدينة أمالي!

٢٤٣٠- عَيِّنْ الخطأ لإيجاد أسلوب الحال:

- (١) كنتُ أمشي على شاطئ البحر عن كلام أبي! ← متفكِّرةً
(٣) عندما ترجعين نحو بيتك لا تنسى ما طلبت منك! ← فرحين!

٢٤٣١- عَيِّنْ الصَّحيح للفرغ لإيجاد الحال: «..... هذه الطالبة مظلومة!»

- (١) شاهدتُ (٢) انصرفت (٣) إنَّ (٤) كانت

٢٤٣٢- عَيِّنْ عبارة ما جاءت فيها الحال:

- (١) إنِّي أحترم معلِّمين يهدوننا إلى السَّعادة!
(٣) أحسن إلى الفقراء وأكرمهم وهم محبوبون عند الله!
(٢) شجَّعني زملائي لكسب الدرجات العالية جميعاً!
(٤) إنزلوا من السيارة واحداً فواحداً ولا تعجلوا!

٢٤٣٣- «المهندسة مشتاقاً لزيارة أعضاء أسرتهما!» عَيِّنْ الصَّحيح للفرغ لإيجاد أسلوب الحال:

- (١) الماهرة (٢) تعمل (٣) صارت (٤) امرأة

٢٤٣٤- عَيِّنْ الخطأ لإيجاد أسلوب الحال: «استقبل المتفرِّجون اللاعب الفائز!»

- (١) فرحين (٢) فرحاً (٣) وهم فرح (٤) وهو فرح

٢٤٣٥- عَيِّنْ مرجع حال ليس جمعاً مكسراً:

- (١) دخل هواة فريق برسوليس الملعب وهم يشجعون اللاعبين!
(٣) أما شاهدتُ الفلوات في إيران وهي من أجمل مناطق العالم؟
(٢) يقدم المسلمون القرابين لله الواحد مختلفاً!

٢٤٣٦- عَيِّنْ الصَّحيح عن المحلِّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

- (١) شاهدت في ساحة البيت أطفالاً مسرورين وهم مشغولون باللعب: حال
(٣) تمرَّ أمامي ذكرياتي عن السنوات الأولى في المدرسة: مفعول
(٢) خلق الله قبائل المسلمين مختلفين في لغاتهم: حال
(٤) كتُب الصيام على المسلمين كما كتب على الذين من قبلهم: مفعول

٢٤٣٧- عَيِّنْ الخطأ عن المحلِّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

- (١) كنت في السنة الماضية مشتاقاً إلى تعلِّم الفيزياء و لكنني هذه السنة لست كذلك: حال
(٢) اجتمعت أكثر طالبات المدرسة المجذبات في الساحة: صفة
(٣) أتمت أن أزور تلك الأماكن المقدَّسة مرَّةً أخرى: مفعول
(٤) أقيمت خيام الحجَّاج في مبنى للشعائر الدينيَّة: نائب فاعل

٢٤٣٨- عَيِّنْ حالاً جاءت في عبارة لا نرجو وقوعها:

- (١) لعلَّ هذا الصياد يقدر على صيد الغزال حياً!
(٣) ليت المسافرين ما وصلوا إلى المطار متأخرين!

٢٤٣٩- عَيِّنْ ما يدلُّ على الماضي الاستمراري:

- (١) سمكة التيلابيا تدافع عن صغارها وهي تسير معها!
(٣) إنَّ التاجح يقوم بعمله وحيداً ولا يتوكل على الناس!

٢٤٤٠- عَيِّنْ «مستعينا» يكون حالاً:

- (١) رأينا في الشدائد رجلاً مستعينا بالصبر!
(٣) عليه أن يكون في هذه المصيبة مستعينا بالصبر!

٢٤٤١- عَيِّنْ اسم فاعل يكون حالاً:

- (١) كان اللاعبون يلعبون في الملعب الرياضي مسرورين!
(٣) ليس أخي متكبِّراً فهو يعيش بين الناس مُحترماً!

٢٤٤٢- عَيِّنْ الحال تبيِّن حالة المفعول عند وقوع الفعل:

- (١) يعبد أبي المؤمن ربَّه شاكرًا!
(٣) شاهدتهم المعلِّم مُشاعبين أثناء الدرس!

٢٤٤٣- عَيِّنْ الخطأ عن المحلِّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

- (١) الطلاب كانوا يشاهدون درجاتهم على اللوحة وهم فرحون جداً: حال
(٣) الحجَّاج يتشرفون بزيارة بيت الله في شهر ذي الحجَّة: خبر

- (٢) أرسل كثير من الأنبياء مبشرين و منذرين!
(٤) شاهدنا مباراة كرة القدم في التلفاز فرحين بنجاح فريقنا!

- (٢) قَبَّلَ رسول الله ﷺ يد العامل محبوبة عند الله!
(٤) وقعت السحب فوق مدينتنا وهي تمطر علينا!

- (٢) يا ليت قومي يدعون الله! ← مخلصين
(٤) هربت الغزلان عندما شاهدت الأسد! ← خائفةً!

- (٢) صارت (٣) إنَّ (٤) كانت

- (٢) شجَّعني زملائي لكسب الدرجات العالية جميعاً!
(٤) إنزلوا من السيارة واحداً فواحداً ولا تعجلوا!

٢٤٣٣- «المهندسة مشتاقاً لزيارة أعضاء أسرتهما!» عَيِّنْ الصَّحيح للفرغ لإيجاد أسلوب الحال:

- (١) الماهرة (٢) تعمل (٣) صارت (٤) امرأة

٢٤٣٤- عَيِّنْ الخطأ لإيجاد أسلوب الحال: «استقبل المتفرِّجون اللاعب الفائز!»

- (١) فرحين (٢) فرحاً (٣) وهم فرح (٤) وهو فرح

٢٤٣٥- عَيِّنْ مرجع حال ليس جمعاً مكسراً:

- (١) دخل هواة فريق برسوليس الملعب وهم يشجعون اللاعبين!
(٣) أما شاهدتُ الفلوات في إيران وهي من أجمل مناطق العالم؟
(٢) يقدم المسلمون القرابين لله الواحد مختلفاً!

٢٤٣٦- عَيِّنْ الصَّحيح عن المحلِّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

- (١) شاهدت في ساحة البيت أطفالاً مسرورين وهم مشغولون باللعب: حال
(٣) تمرَّ أمامي ذكرياتي عن السنوات الأولى في المدرسة: مفعول
(٢) خلق الله قبائل المسلمين مختلفين في لغاتهم: حال
(٤) كتُب الصيام على المسلمين كما كتب على الذين من قبلهم: مفعول

٢٤٣٧- عَيِّنْ الخطأ عن المحلِّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

- (١) كنت في السنة الماضية مشتاقاً إلى تعلِّم الفيزياء و لكنني هذه السنة لست كذلك: حال
(٢) اجتمعت أكثر طالبات المدرسة المجذبات في الساحة: صفة
(٣) أتمت أن أزور تلك الأماكن المقدَّسة مرَّةً أخرى: مفعول
(٤) أقيمت خيام الحجَّاج في مبنى للشعائر الدينيَّة: نائب فاعل

٢٤٣٨- عَيِّنْ حالاً جاءت في عبارة لا نرجو وقوعها:

- (١) لعلَّ هذا الصياد يقدر على صيد الغزال حياً!
(٣) ليت المسافرين ما وصلوا إلى المطار متأخرين!

٢٤٣٩- عَيِّنْ ما يدلُّ على الماضي الاستمراري:

- (١) سمكة التيلابيا تدافع عن صغارها وهي تسير معها!
(٣) إنَّ التاجح يقوم بعمله وحيداً ولا يتوكل على الناس!

٢٤٤٠- عَيِّنْ «مستعينا» يكون حالاً:

- (١) رأينا في الشدائد رجلاً مستعينا بالصبر!
(٣) عليه أن يكون في هذه المصيبة مستعينا بالصبر!

٢٤٤١- عَيِّنْ اسم فاعل يكون حالاً:

- (١) كان اللاعبون يلعبون في الملعب الرياضي مسرورين!
(٣) ليس أخي متكبِّراً فهو يعيش بين الناس مُحترماً!

٢٤٤٢- عَيِّنْ الحال تبيِّن حالة المفعول عند وقوع الفعل:

- (١) يعبد أبي المؤمن ربَّه شاكرًا!
(٣) شاهدتهم المعلِّم مُشاعبين أثناء الدرس!

٢٤٤٣- عَيِّنْ الخطأ عن المحلِّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

- (١) الطلاب كانوا يشاهدون درجاتهم على اللوحة وهم فرحون جداً: حال
(٣) الحجَّاج يتشرفون بزيارة بيت الله في شهر ذي الحجَّة: خبر

- (٢) كانت تلك المرأة تبكي بشدَّة فرأيت دموعها متساقطةً من عينيها: حال
(٤) هذه الأشجار باسقةٌ جداً فنحن نقدر على الاستفادة من ظلِّها: خبر

٢٤٤٤- عَيِّن عبارة فيها الحال:

- (١) يكونُ هَواهُ أَسْمَاكُ الزَّيْنَةِ مُعْجَبِينَ بِبَعْضِهَا!
(٢) أَلَيْسَتْ تَغْذِيَةٌ بَغْضِ الْأَسْمَاكِ صَعْبَةً عَلَيَّ هَوَاتِهَا؟
(٣) سَمَكَةُ السَّهْمِ تُطَلِّقُ فَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ!
(٤) هَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلُغُ حَشْرَةً حَتَّى تَسْقُطَ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ!
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢٤٤٥- عَيِّن حالاً مُخْتَلِفَةً:

- (١) رَأَيْتُ زَمَلَانِي فِي الْمَسْجِدِ وَ هُمْ يَرْكَعُونَ!
(٢) دَخَلَ مَعْلَمُنَا الصَّفَّ وَ نَحْنُ مُشَاغِبُونَ!
(٣) تَسْتَمِعُ أُمِّي إِلَى الْقُرْآنِ وَ هِيَ خَاشِعَةٌ!
(٤) جَاءَ أَبِي مَسْرُوراً وَ تَكَلَّمَ مَعَنَا عَنْ صَدِيقِهِ الْقَدِيمِ!
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢٤٤٦- عَيِّن الواو حَالِيَةً:

- (١) تَكَلَّمْنَا مَعَ الْأَبَاءِ وَ سَهَّلْنَا الظَّرُوفَ لِأَوْلَادِهِمْ!
(٢) تَعَلَّمْنَا أَهْمَ الدَّرُوسِ وَ نَجَّحْنَا فِي الْامْتِحَانَاتِ!
(٣) تَقَدَّمْنَا كُلُّنَا فِي الْكِيمِيَاءِ وَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ!
(٤) تَخَرَّجْنَا مِنَ الْجَامِعَةِ وَ نَحْنُ نَبْحَثُ عَنِ الشُّغْلِ!
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢٤٤٧- عَيِّن الخُطَأَ عَنِ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ:

- (١) إِنْ مُدْرَسَ الْكِيمِيَاءِ فِي الْمَدْرَسَةِ يُنَادِي عَلِيّاً مُبْتَسِماً! صفة
(٢) قَدْ أُنْسَ الْمَهْجَرُونَ جَنْبَ الْأَنْهَارِ حَضَارَاتٍ جَدِيدَةً! صفة
(٣) فَرِيْقٌ مِنْ عُلَمَاءِ بِلَادِنَا تَعَرَّفُوا عَلَى الظَّاهِرَةِ عَجِيبَةً! حال
(٤) هُنَاكَ تَمَائِيلٌ جَمِيلَةٌ يَزُورُهَا جَمِيعُ السِّيَاحِ مُتَعَجِّبِينَ! حال
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢٤٤٨- عَيِّن العبارة التي لا توجد فيها الحال:

- (١) رَأَيْتُ تَلْمِيذاً فَرِحاً يَلْعَبُ فِي المَلْعَبِ مَعَ زَمَلَانِهِ!
(٢) قُلْتُ لِصَدِيقِي: أَسْأَلُكَ أَمْراً وَ أَنَا أَرْجُو أَنْ تُقْبَلَهُ!
(٣) ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ التَّبَيِّينَ مُبَشِّرِينَ﴾
(٤) بَغْضِ الْأَحْيَانِ يَبْكِي الْإِنْسَانُ وَ هُوَ مَسْرُوراً!
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢٤٤٩- عَيِّن ما فيه الحال:

- (١) إِنْ شَجَرَةُ الْخَبْزِ شَجَرَةٌ عَجِيبَةٌ وَ تَحْمِلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ!
(٢) رَأَيْتُ شَجَرَةَ الْخَبْزِ تَحْمِلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ!
(٣) رَأَيْتُ شَجَرَةَ الْخَبْزِ الَّتِي تَحْمِلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ!
(٤) شَجَرَةُ الْخَبْزِ تَحْمِلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ!
(سراسرى رياضى ٩٩)

- (١) إِنْ شَجَرَةُ الْخَبْزِ شَجَرَةٌ عَجِيبَةٌ وَ تَحْمِلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ!
(٢) رَأَيْتُ شَجَرَةَ الْخَبْزِ تَحْمِلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ!
(٣) رَأَيْتُ شَجَرَةَ الْخَبْزِ الَّتِي تَحْمِلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ!
(٤) شَجَرَةُ الْخَبْزِ تَحْمِلُ الْأَثْمَارَ فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ!
(سراسرى رياضى ٩٨)

٢٤٥٠- عَيِّن ما فيه الحال:

- (١) جَاءَ لَنَا مَدْعُودُونَ كَثِيرُونَ هُمْ تَنَاوَلُوا الطَّعَامَ فِي سَاعَةٍ مَتَأَخَّرَةً!
(٢) جَاءَ ضِيُوفٌ كَثِيرُونَ وَ جَاءَ صَاحِبُ الْبَيْتِ وَ اسْتَقْبَلَهُمْ بِحَفَاوَةٍ!
(٣) جَاءَ لَنَا الْمَدْعُودُونَ الْكَثِيرُونَ حِينَ كُنَّا نَتَكَلَّمُ مَعَ أَسْدِقَائِنَا!
(٤) جَاءَ لَنَا الْمَدْعُودُونَ الْكَثِيرُونَ حِينَ كُنَّا نَتَكَلَّمُ مَعَ أَسْدِقَائِنَا!
(سراسرى رياضى ٩٨)

- (١) جَاءَ لَنَا مَدْعُودُونَ كَثِيرُونَ هُمْ تَنَاوَلُوا الطَّعَامَ فِي سَاعَةٍ مَتَأَخَّرَةً!
(٢) جَاءَ ضِيُوفٌ كَثِيرُونَ وَ جَاءَ صَاحِبُ الْبَيْتِ وَ اسْتَقْبَلَهُمْ بِحَفَاوَةٍ!
(٣) جَاءَ لَنَا الْمَدْعُودُونَ الْكَثِيرُونَ حِينَ كُنَّا نَتَكَلَّمُ مَعَ أَسْدِقَائِنَا!
(٤) جَاءَ لَنَا الْمَدْعُودُونَ الْكَثِيرُونَ حِينَ كُنَّا نَتَكَلَّمُ مَعَ أَسْدِقَائِنَا!
(سراسرى رياضى ٩٨)

٢٤٥١- عَيِّن الجملة التي ليست فيها الحال:

- (١) إِنْ يَصْبِحُ التَّاسُ مَسْرُورِينَ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ بَعْدَ مَشَاهِدَةِ الطَّبِيعَةِ الْخَضْرَاءِ!
(٢) قَدْ نَرَى تَدَاخُلَ رَوَابِطِ الْإِنْسَانِ وَ الْبَيْئَةِ وَ هُوَ مُضِرٌّ لِلطَّبِيعَةِ!
(٣) إِنْ يَصْنَعُ المِهْنَدِسُونَ الْبُيُوتَ مُحْكَمَةً لَا تُهَدَّدُ الْحَوَادِثُ أَكْثَرَ الْمَدَنِ!
(٤) إِنْ التَّلْمِيزُ الَّذِي لَا يُطَالَعُ دُرُوسَهُ وَ هُوَ يَفْهَمُهَا لَيْسَ نَاجِحاً!
(سراسرى رياضى ٩٧- با تغيير)

- (١) يَصْبِحُ التَّاسُ مَسْرُورِينَ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ بَعْدَ مَشَاهِدَةِ الطَّبِيعَةِ الْخَضْرَاءِ!
(٢) قَدْ نَرَى تَدَاخُلَ رَوَابِطِ الْإِنْسَانِ وَ الْبَيْئَةِ وَ هُوَ مُضِرٌّ لِلطَّبِيعَةِ!
(٣) إِنْ يَصْنَعُ المِهْنَدِسُونَ الْبُيُوتَ مُحْكَمَةً لَا تُهَدَّدُ الْحَوَادِثُ أَكْثَرَ الْمَدَنِ!
(٤) إِنْ التَّلْمِيزُ الَّذِي لَا يُطَالَعُ دُرُوسَهُ وَ هُوَ يَفْهَمُهَا لَيْسَ نَاجِحاً!
(سراسرى رياضى ٩٧- با تغيير)

٢٤٥٢- عَيِّن صاحب الحال جمع تكسير:

- (١) شَاهِدِ التَّاسَ أَشْعَةً الشَّمْسِ مِنْ وَرَاءِ الْجَبَلِ مُتَكَوِّنَةً مِنْ أَلْوَانٍ مُخْتَلِفَةٍ!
(٢) حَصَدَ الْفَلَّاحُونَ مَحَاصِيلَ كَثِيرَةً فِي الْأَرْضِ الوَاسِعَةِ فَرِحِينَ!
(٣) كَانَ المَعْلَمُونَ يَعْمَلُونَ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورِينَ مِنْ عَمَلِهِمْ!
(٤) يَسَاعِدُ طُلَّابَ الْمَدْرَسَةِ هَذَا التَّلْمِيزُ مُتَكَاسِلاً فِي دُرُوسِهِ!
(انسانى قارج ازكشور ٩٨)

- (١) شَاهِدِ التَّاسَ أَشْعَةً الشَّمْسِ مِنْ وَرَاءِ الْجَبَلِ مُتَكَوِّنَةً مِنْ أَلْوَانٍ مُخْتَلِفَةٍ!
(٢) حَصَدَ الْفَلَّاحُونَ مَحَاصِيلَ كَثِيرَةً فِي الْأَرْضِ الوَاسِعَةِ فَرِحِينَ!
(٣) كَانَ المَعْلَمُونَ يَعْمَلُونَ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورِينَ مِنْ عَمَلِهِمْ!
(٤) يَسَاعِدُ طُلَّابَ الْمَدْرَسَةِ هَذَا التَّلْمِيزُ مُتَكَاسِلاً فِي دُرُوسِهِ!
(انسانى قارج ازكشور ٩٨)

٢٤٥٣- عَيِّن الخُطَأَ لِلْفَرَاغِ لِإِيجَادِ أُسْلُوبِ الْحَالِ: «وَصَلَ المَوْظَّفُونَ إِلَى الدَّائِرَةِ.....!»

- (١) هُمْ مُسْتَعْجِلِينَ (٢) مُسْتَعْجِلِينَ (٣) وَ هُمْ يَسْتَعْجِلُونَ (٤) وَ هُمْ مُسْتَعْجِلُونَ
(سراسرى انسانى ٩٧)

- (١) هُمْ مُسْتَعْجِلِينَ (٢) مُسْتَعْجِلِينَ (٣) وَ هُمْ يَسْتَعْجِلُونَ (٤) وَ هُمْ مُسْتَعْجِلُونَ
(سراسرى هنر ٩٧)

٢٤٥٤- عَيِّن ما ليس فيه الحال:

- (١) إِنْ الْأَعْدَاءُ يَقْفُونَ قَرَبَ بِلَدِنَا مَتَرْتِصِينَ!
(٢) كَانَتْ المَدِيرَةُ وَاقِفَةً أَمَامَ المَدْعُودِينَ فِي الصَّلَاةِ!
(٣) كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى المَنَاظِرِ الطَّبِيعِيَّةِ مَعَ صَدِيقَاتِي مُتَعَجِّبَةً!
(٤) يَصِلُ شَبَابُنَا المَجْدُونَ إِلَى المَجْدِ وَ العِزَّةِ مَغْتَنِمِي الفُرْصَةَ!
(سراسرى تهرى ٩٧- با اندكى تغيير)

- (١) إِنْ الْأَعْدَاءُ يَقْفُونَ قَرَبَ بِلَدِنَا مَتَرْتِصِينَ!
(٢) كَانَتْ المَدِيرَةُ وَاقِفَةً أَمَامَ المَدْعُودِينَ فِي الصَّلَاةِ!
(٣) كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى المَنَاظِرِ الطَّبِيعِيَّةِ مَعَ صَدِيقَاتِي مُتَعَجِّبَةً!
(٤) يَصِلُ شَبَابُنَا المَجْدُونَ إِلَى المَجْدِ وَ العِزَّةِ مَغْتَنِمِي الفُرْصَةَ!
(سراسرى تهرى ٩٧- با اندكى تغيير)

٢٤٥٥- عَيِّن الحال:

- (١) خَلَقَ اللَّهُ لَنَا فِي الدُّنْيَا مِنْ كُلِّ المَوْجُودَاتِ زَوْجِينَ اثْنَيْنِ!
(٢) نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْخَائِفِينَ!
(٣) انْدَفَعَ شَبَابُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى مَرَاكِزِ الْعِلْمِ فَرِحِينَ!
(٤) كَانَ طُلَّابُ مَدْرَسَتِنَا فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ دَوَّابِينَ!
(سراسرى زبان ٩٧)

- (١) خَلَقَ اللَّهُ لَنَا فِي الدُّنْيَا مِنْ كُلِّ المَوْجُودَاتِ زَوْجِينَ اثْنَيْنِ!
(٢) نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْخَائِفِينَ!
(٣) انْدَفَعَ شَبَابُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى مَرَاكِزِ الْعِلْمِ فَرِحِينَ!
(٤) كَانَ طُلَّابُ مَدْرَسَتِنَا فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ دَوَّابِينَ!
(سراسرى زبان ٩٧)

٢٤٥٦- عَيِّن الحال:

- (١) سَأَجْتَهِدُ فِي أَعْمَالِي حَقّاً وَ أَتَوَكَّلُ فِي ثَمَرَتِهَا عَلَى رَبِّي!
(٢) يَلْعَبُ الْأَطْفَالُ بَعْدَ إِتِمَامِ الدَّرْسِ فَرِحِينَ كُلَّ يَوْمٍ!
(٣) ابْتَسَمَ المَعْلَمُ فِي وَجْهِهِ ابْتِسَاماً سَرَنِي كَثِيراً!
(٤) يُحَاسِبُ الطَّالِبُ يَوْمَ الامْتِحَانِ حَسَاباً بِدَقَّةٍ!
(سراسرى تهرى ٩٥)

- (١) سَأَجْتَهِدُ فِي أَعْمَالِي حَقّاً وَ أَتَوَكَّلُ فِي ثَمَرَتِهَا عَلَى رَبِّي!
(٢) يَلْعَبُ الْأَطْفَالُ بَعْدَ إِتِمَامِ الدَّرْسِ فَرِحِينَ كُلَّ يَوْمٍ!
(٣) ابْتَسَمَ المَعْلَمُ فِي وَجْهِهِ ابْتِسَاماً سَرَنِي كَثِيراً!
(٤) يُحَاسِبُ الطَّالِبُ يَوْمَ الامْتِحَانِ حَسَاباً بِدَقَّةٍ!
(سراسرى تهرى ٩٥)

٢٤٥٧- عَيِّن صاحب الحال و هو فاعل:

- (١) تَحْمِلُ الطَّالِبَةُ الْحِجَارَةَ ثَقِيلَةً!
(٢) سَاعَدَتِ الْأُمُّ أَخِي الصَّغِيرَ مَرِيضاً!
(٣) يَنَادِي هَذَا الوَالِدُ ابْنَهُ نَائِماً!
(٤) شَجَعَ هُوَ لَاءِ الطَّالِبِ النَّمُودَجِيِّ مَصْفَقِينَ!
(سراسرى زبان ٩٥)

- (١) تَحْمِلُ الطَّالِبَةُ الْحِجَارَةَ ثَقِيلَةً!
(٢) سَاعَدَتِ الْأُمُّ أَخِي الصَّغِيرَ مَرِيضاً!
(٣) يَنَادِي هَذَا الوَالِدُ ابْنَهُ نَائِماً!
(٤) شَجَعَ هُوَ لَاءِ الطَّالِبِ النَّمُودَجِيِّ مَصْفَقِينَ!
(سراسرى زبان ٩٥)

٢٤٥٨- عَيِّن صاحب الحال ضميراً مستتراً:

- (١) نَعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ فِي طَرِيقِهِ خَاضِعَاتِ!
(٢) تَرَانِي الْأَخْتِ مَشْغُولَةٌ بِالمَطَالَعَةِ!
(٣) سَاعَدْتُ أَحَدَ الْأَصْدِقَاءِ شَاكِرَةً عَلَى عَمَلِهِ!
(٤) زَرْتُ أَبَاكَ يَوْمَ أَمْسٍ فَرِحَةً!
(سراسرى زبان ٩٥)

- (١) نَعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ فِي طَرِيقِهِ خَاضِعَاتِ!
(٢) تَرَانِي الْأَخْتِ مَشْغُولَةٌ بِالمَطَالَعَةِ!
(٣) سَاعَدْتُ أَحَدَ الْأَصْدِقَاءِ شَاكِرَةً عَلَى عَمَلِهِ!
(٤) زَرْتُ أَبَاكَ يَوْمَ أَمْسٍ فَرِحَةً!
(سراسرى زبان ٩٥)

٢٤٥٩- عَيْنُ الْحَالِ:

- (١) الموت ليس مخوفاً كما يظنّ بعض الناس،
- (٣) نفقد قدرتنا أمام مشاكل الحياة،

٢٤٦٠- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ «الْحَال»:

- (١) ربّ! كنتُ أخاف منك حتّى الآن جاهلاً،
- (٣) ربّ! وضعتُ لك وجهي على التراب هيناً،

٢٤٦١- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) قطعت هذه الطالبة طريقها نحو المدرسة مُسرعة!
- (٣) اندفع المجاهدون إلى القتال متوكّلين على الله تعالى!

٢٤٦٢- عَيْنُ الْحَالِ:

- (١) يُشجّع المعلم المثالي تلاميذه بأن يكونوا مثلاً صالحاً في الحياة!
- (٣) كان الطفل باكياً من أجل أمّه و لكن لم يجدها في البيت!

٢٤٦٣- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَبَيَّنُ حَالَةَ الْفَاعِلِ:

- (١) إنّ الأنبياء يهدون الناس ضالّين!
- (٣) استيقظت الطفلة من النوم قلقة!

٢٤٦٤- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) لماذا تتكاسل في دراستك و أنت طالب ذكيّ؟!
- (٣) كيف يمدح هذا الشاعر الحكام الظالمين و هو مسلم؟!

٢٤٦٥- عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «لا تقربا من الشرّ و أنتما

- (١) مؤمنان!
- (٢) يؤمنان!

٢٤٦٦- عَيْنُ الْحَالِ يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا عَنِ الْبَقِيَّةِ:

- (١) بدأ بالكلام و هو يعلم أنّ الوقت سينتهي!
- (٣) أنا أعمل الخير راجياً أن يتقبّله الله!

٢٤٦٧- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) إنّ تقدّمنا نحو الأمام أفضل من الوقوف منتظرين لا نتحرّك!
- (٣) نرى الشباب النشيطين في مجتمعتنا و هم يرجون الوصول إلى أهدافهم!

٢٤٦٨- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ فَاعِلًا:

- (١) أخذتُ الكتب من المكتبة سريعاً!
- (٣) رأيت الضيوف في الغرفة جالسين!

٢٤٦٩- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ جَمَعَ تَكْسِيرًا:

- (١) ألبست هذه الأمّ بناتها ملابسهنّ الجديدة و قد كانت بسيطةً نظيفةً!
- (٣) ساعدنا المؤمنين و هم مسؤولون عن تأمين معاش عوائلهم!

٢٤٧٠- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) الشّمس في وسط السماء و هي تحرق الأبدان و النباتات،
- (٣) لأنّ حرارتها في هذه الأيام من الصيف خطيرة و أنتم ضعفاء،

٢٤٧١- عَيْنُ «وَأَوْ» الْحَالِيَّةِ:

- (١) راجعت دروسي و أنا أحفظ قسماً منها!
- (٣) أسرع الطالب إلى البيت ماشياً و عاجلاً!

- (٢) عندما نعيش خائفين من الموت،
- (٤) و هذا هو الخوف الحقيقي الذي يقتلنا!

(سراسرى زباني ٩٤)

- (٢) و الآن أخاف من نفسي عاقلاً!
- (٤) و لهذا تركتُ التراب يكون عليّ صعباً!

(سراسرى تهرى ٩٣)

- (٢) شاهد في أعماق البحار الظلمات متراكمة في طبقات!
- (٤) ليس العدو قادراً على أن يسيطر على شعبنا المقاوم!

(سراسرى زباني ٩٣)

- (٢) بعض الناس يُحبّون أن يُسافروا راكبين في القطار أو الطائرة!
- (٤) العقل هبة من الله لأنّه يُسبّب النجاة في أسوأ الحالات!

(سراسرى رياضى ٩١)

- (٢) نتّهته أمّه نادماً من عمله السيّء!
- (٤) لأساعد إخواني المسلمين مظلومين!

(سراسرى فارح ازكشور ٩١)

- (٢) لم يكن الضيف يستطيع أن يبقى في المدينة منتظراً!
- (٤) هذا رأي صحيح غير أنّ كثيراً من الطلاب لا يوافقون عليه!

(سراسرى هنر ٩١)

- (٣) تؤمنان!
- (٤) مؤمنتان!

(سراسرى زباني ٩١)

- (٢) تنقضي الأيام و هي لا تعود مرّة أخرى، فاغتنمها!
- (٤) شرعت بمطالعة كتابي الجديد و هو يتكلّم عن أسرار الخلقة!

(سراسرى انساني ٩١)

- (٢) ركب المسافرون في القطار مستعجلين خوفاً من حركته قبل الموعد!
- (٤) في حياتنا اليوميّة قد تصادفنا فرص كثيرة و لكنّ أكثر الناس يضيّعونها!

(سراسرى رياضى ٩٠)

- (٢) يحاسب المخطئ خائفاً!
- (٤) دعوت أقرائي شاكرين!

(سراسرى زباني ٩٠)

- (٢) في الغرفة شاهدت الموظفين و قد كانوا دوّبين في أعمالهم!
- (٤) أراني ساكنو هذه القرية جبالها و هم خبيرون بمسالكها!

(سراسرى هنر ٨٩)

- (٢) فاحذروا أن تخرجوا من البيت و أنتم لستم مجهّزين بستر مناسب،
- (٤) و لكنّ النباتات و ثمراتها تحتاج إلى هذه الحرارة كثيراً!

(سراسرى تهرى ٨٨)

- (٢) قلت: و الله، ما عملت عملاً إلا لرضى الرحمن!
- (٤) وقفت في الشارع و تأملت في منظر جميل!

(سراسرى انساني ٨٧)

٢٤٧٢- «لِلأَرْضِ بِحَارٌ مَسَاحَاتُهَا وَاسِعَةٌ وَ الْمِيَاهُ فِيهَا مَالِحَةٌ تَذْهَبُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلَ وَ تَحْدُثُ مَوْجَاتٍ!»

- (١) المياه
- (٢) البحار
- (٣) مالحة
- (٤) الأرض

(سراسرى تهرى ٨٦)

- (٢) قد نرجو أحداً و نحن غافلون عن مضرّته لنا!
- (٤) يشجّع الإسلام المسلمين أن يرحلوا إلى أقصى الأرض باحثاً عن العلوم!

(سراسرى رياضى ٨٦)

- (٣) الباحثون
- (٤) باحثين

٢٤٧٣- عَيْنُ الْخَطَأِ (عَنِ الْحَالِ):

- (١) تطير الخفافيش في الظلمة و هي تساعدها آذانها!
- (٣) لنا هذا الكتاب القيم نقرأه و نحن مصابون بفتن الزمان!

٢٤٧٤- «نَحْنُ نَعْلَمُ طُلَابَنَا فِي الْعُلُومِ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (١) باحثون
- (٢) باحثان

٢٤٧٥- عيّن ما ليس فيه الحال:

(سراسرى تهرى ٨٣)

- (١) بدأت الطالبة بدراستها و كتبت واجباتها!
(٢) تدخل المؤمنات الجنة شاكرات نعمة ربهنّ!
(٣) جاء الفارس و هو يواصل طريقه الصعب في الصحراء!
(٤) دخلت المعلمة الصفّ و هي تتبسّم بلطف و حنان!

(سراسرى هنر ٨٣)

٢٤٧٦- «شارك في المراسيم زيارة العلماء!» عيّن الصّحيح للفرغ لأسلوب الحال:

- (١) الطالب - مطالبين
(٢) طالبان - مطالبان
(٣) طلاب - و طلبوا
(٤) الطلاب - و هم يطلبون

تحليل صرفى وضبط حركات

٢٤٧٧- عيّن الصّحيح عن الإعراب و التحليل الصرفى: «النفس المطمئنة ترجع إلى ربّها راضية مرضية!»

- (١) النفس: اسم - مفرد مذكر - معرّف بأل / مبتدأ
(٢) المطمئنة: اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل من المجزّد الثلاثى - معرفة / خبر
(٢) ترجع: فعل مضارع - مجزّد ثلاثى - للمخاطب - لازم / فعل و فاعل و الجملة فعلية
(٣) راضية: اسم - مفرد مؤنث - نكرة - اسم فاعل / حال
(٤) الأيّام: اسم - جمع تكسير (مفرد: يوم) - معرفة / مضاف إليه
(١) شاهدت: فعل ماضٍ - متعدّد - مزيد ثلاثى بزيادة حرف واحد / فعل و فاعل
(٢) المسافرين: اسم - جمع سالم للمذكر - مشتق و اسم فاعل - معرفة / مجرور بحرف الجرّ
(٣) واقفين: اسم - جمع سالم للمذكر - نكرة - اسم فاعل / حال

٢٤٧٨- عيّن الخطأ عن الإعراب و التحليل الصرفى: «طلبت من مُصلِح سيارَة أن يجرّ سيارتنا المُعطلة بالجرّارة!»

- (١) مُصلِح: اسم - مفرد - مذكر - اسم فاعل - معرّف بالإضافة / مجرور بحرف الجرّ
(٢) يجرّ: فعل مضارع - للغائب - مجزّد ثلاثى - لازم / فعل مضارع و فاعله «سيارة»
(٣) المُعطلة: اسم - مفرد - مؤنث - اسم مفعول - معرّف بأل / صفة
(٤) الجرّارة: اسم - مفرد - مؤنث - اسم مبالغة (للدلالة على «حرفة») - معرّف بأل / مجرور بحرف الجرّ
(١) أنذرك: فعل مضارع - للمتكلّم وحده - مزيد ثلاثى من باب تفعل - متعدّد / فعل و فاعل و الجملة فعلية في محلّ «الخبر»
(٢) مشاهدة: اسم - مفرد - مؤنث - اسم مفعول - نكرة / مفعول به
(٣) يتعبّد: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثى من مصدر «تعبد» / فعل و فاعله «النجي»
(٤) الواقع: اسم - مفرد - مذكر - اسم فاعل من فعل مزيد - معرّف بأل / مضاف إليه

٢٤٨١- عيّن الصّحيح في ضبط حركات الحروف:

- (١) غارٌ جِراءٍ يَتَعُ فوقَ جِبلٍ مُرتَفِعٍ!
(٢) أنا أتمنّى أن أشرّف لزيارة مكّة المكرّمة!
(٣) لا يستطيع صعود هذه القمة إلا الأقوياء!
(٤) كلُّ مسلمٍ حين يَرى هذا المشهد الجميل يشتاقي إليه!

٢٤٨٢- عيّن الخطأ عن ضبط في كلمات عبارة «وصل المسافران إلى المطار متأخرين و ركبا الطائرة»:

- (١) المُسافران (٢) المطار (٣) متأخرين (٤) الطائرة

٢٤٨٣- عيّن الصّحيح عن ضبط حركات الحروف:

- (١) السيّد مسلميّ مزارع يسكن في محافظة مازندران!
(٢) سيّارة المسافرين كانت معطلة أمام مسجد القرية!
(٣) إتصل المزارع بصديقه و هو مُصلِح السيّارات!
(٤) أخذت السيّارة بالجرّارة إلى موقِفِ تصليح السيّارات!

٢٤٨٤- عيّن الصّحيح في ضبط حركات الحروف:

- (١) هواة أسماك الزينة معجبون بسمكة السهم!
(٢) إنّها تطلق قطرات الماء من فمها للصّيد!
(٣) أقوى الناس من انتصر على غضبه!
(٤) يبقى المحسن حياً و إن نقل إلى منازل الأموات!

(سراسرى رياضى ٩٨)

٢٤٨٥- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) عليكم بكارم الأخلاق فإنّ ربّي بعثني بها!
(٢) اللهمّ انفعني بما علمتني و علّمني ما ينفعني!
(٣) كن صادقاً مع نفسك و مع الآخرين في الحياة!
(٤) إتصل بصديقه مُصلِح السيّارات لكي يُصلِح سيّارتهم!

(سراسرى هنر ٩٨)

٢٤٨٦- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) أمرهم ذو القرنين بأنّ يأتوا بالحديد و النحاس!
(٢) من لا يستمع إلى الدرس جيّداً يرسب في الامتحان!
(٣) علّق إبراهيم عليه السلام الفأس على كتف أصغر الأصنام!
(٤) أتذكّر خيام الخجاج في منى و غرفات و زمي الجمرات!

۲۳۱۸- گزینه ۲

«وسيله‌های است برای انتقال مسافران از شهری به شهر دیگر.» «الجزارة» به معنای «تراکتور» مناسب این عبارت نیست، بلکه «الطائرة» (هواپیما) یا «القطار» یا «الحافلة» (اتوبوس) درست است.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): پسرکم: «لفظی است که به پسر کوچک اطلاق می‌شود به خاطر عشق و محبت به او» ✓ / گزینه (۳): گاراژ: «مکان توقف ماشین‌ها و اتوبوس‌هاست.» ✓ / گزینه (۴): خراب‌شده: «صفتی است برای دستگاهی یا ماشینی یا ابزاری که به تعمیر نیاز دارد.» ✓

۲۳۱۹- گزینه ۴

«..... مکانی است که مسافران برای سفر با هواپیما به سمت آن می‌روند.» «الموقف» به معنای «گاراژ» برای این عبارت صحیح نیست، بلکه «المطار: فرودگاه» جواب درست می‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ذوالقرنین از بندگان صالح خداوند بود همان‌گونه که نام او در قرآن ذکر شده است.» / گزینه (۲): «صحنه اول این فیلم بسیار زیباست به گونه‌ای که شگفتی مریبانگیز است.» / گزینه (۳): «همانا باطل از بین رفتنی خواهد بود، و خداوند عادلان را وارثان زمین قرار می‌دهد.»

۲۳۲۰- گزینه ۲

«الغالبین و صابرين» ← جمع سالم مذکر / «مشکلات» ← جمع سالم مؤنث

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الخيام مفرد ← الخيمة / گزینه (۲): الحجاج مفرد ← الحاج / گزینه (۴): الأقویاء مفرد ← القوي

۲۳۲۱- گزینه ۴

«تصميم گرفتم که به دماوند در جمعه بعد با دوستانم صعود کنم.» «قائمة: فهرست» کلمه مناسبی برای این عبارت نیست و به جای آن باید واژه «قمة: قله» قرار بگیرد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «آیا تراکتور می‌تواند این ماشین را به گاراژ بکشد؟» / گزینه (۲): «از دیدن این صحنه‌ها در تلویزیون خودداری کنید، زیرا آن‌ها مناسب شما نیستند.» / گزینه (۳): «ای دکتر، سرم خیلی درد می‌کند. لطفاً قرص‌هایی مسکن (آرام‌بخش) به من بده.»

۲۳۲۲- گزینه ۴

«إضطرَّت» به معنای «مجبور کرد» مترادف «لجأت» به معنای «پناه برد» نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الوجع = الألم (درد) / گزینه (۲): كهف = غار (غار) / گزینه (۳): تمر = تمضي (می‌گذرد)

۲۳۲۳- گزینه ۴

«لا تهنوا» به معنای «سست نشوید» نمی‌تواند مترادف «لا تياسوا» به معنای «ناامید نشوید» باشد. برای مثال «لا تضعفوا: ضعیف نشوید» را می‌توانیم مترادف «لا تهنوا» بگیریم.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نشیط (بانشاط، فعال) ≠ كسلان (تنبل) / گزینه (۲): أعوذ (پناه می‌برم) = ألجأ (پناه می‌برم) / گزینه (۳): مبشّرين (بشارت‌دهندگان) ≠ مُنذرين (بیم‌دهندگان)

۲۳۲۴- گزینه ۲

«كسانی که سعادت و شادی را برای دیگران آرزو نمی‌کنند و به پیشرفت و وطنشان اشتیاق ندارند، آن‌ها را از فرومایگان به حساب می‌آوریم، اگرچه غنی‌ترین مردم باشند.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تعمیر نمی‌کنند، اشتیاق ندارند، دُم‌ها / گزینه (۳): دوست ندارند، کمک نمی‌کنند، دستبندها / گزینه (۴): طلب نمی‌کنند، عبادت نمی‌کنند، دشمنان

۲۳۲۵- گزینه ۲

«این کشاورز به تراکتوری احتیاج دارد تا بتواند دانه‌ها را در مزرعه‌اش بکارد، اما کشاورزان به او کمک نمی‌کنند.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تعمیر کار - همسایه‌ها / گزینه (۳): دستگاه ضبط - همراهِان / گزینه (۴): دماسنج - همسایه‌ها

۲۳۲۶- گزینه ۲

«گروهی از ورزشکاران ایرانی توانستند از کوه اورست در هفته گذشته بالا بروند، پس خاطراتی از آن (صعود) دیروز در مجله‌ها منتشر شد.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تنگه - عکس‌ها - اینترنت / گزینه (۳): قله - صحنه‌ها - رادیو / گزینه (۴): آبشار - نقش‌ها - تلویزیون

۲۳۲۷- گزینه ۴

«..... حالتی از نشاط و شادابی است که هنگام خوشحالی آن را احساس می‌کنیم.»

«الوهن» به معنای «سستی» برای این عبارت صحیح نمی‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «تلویزیون وسیله‌ای است برای دیدن صحنه‌های متحرک و با نیروی برق کار می‌کند.» ✓ / گزینه (۲): «قله لفظی است که بر بلندترین نقطه در کوه اطلاق می‌شود.» ✓ / گزینه (۳): «تراکتور ماشینی است که برای کار کشاورزی در مزرعه‌ها استفاده می‌شود.» ✓

۲۳۲۸- گزینه ۲

«کلمات مهم: لا تهنوا: سست نشوید (نهی) - لا تحزنوا: غمگین نشوید (نهی) - و: در حالی که (حالیه)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نباید سست شوید و نباید ... (لفظ «نبايد» برای فعل نهی مخاطب به کار نمی‌رود) - و «واو» حالیّه است و معنای «در حالی که» می‌دهد. / گزینه (۳): سستی نمی‌کنید و غمگین نمی‌شوید (به صورت مضارع منفی ترجمه شده، در حالی که نهی است). - چرا که «واو» حالیّه است: در حالی که «إن» ترجمه نشده. / گزینه (۴): تنبلی نکنید (معنای درستی برای «لا تهنوا» نیست). - در حالی که باید بر سر عبارت بعدی می‌آید) - بهتر است «أنتم» در جایگاه خود ترجمه نشده: شما برتر هستید.)

۲۳۲۹- گزینه ۱

«کلمات مهم: ایمان آوردند - یقیمون: بر پا می‌دارند - یؤتون: می‌پردازند - و هم راکعون: در حالی که «واو» حالیّه در رکوع هستند.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «إتما» (ترجمه نشده). - ایمان بیاورند («أمنوا» ماضی است). - رکوع می‌کنند («واو» حالیّه ترجمه نشده). / گزینه (۳): بی‌شک (ترجمه درستی برای «إتما» نیست: فقط) - در حالی که «واو» در «و» الّذین آمنوا» حالیّه نیست، بلکه فقط عبارت قبلی را به بعدی مربوط ساخته. - به پا داشتند «یقیمون» مضارع است. - پرداختند «یؤتون» مضارع است. / گزینه (۴): و آن‌ها از رکوع کنندگان هستند (اولاً «واو» حالیّه ترجمه نشده، ثانیاً «من» در عبارت عربی وجود ندارد، پس حرف «از» اضافی است.)

۲۳۳۰- گزینه ۲

«کلمات مهم: قد أصبَحوا: شده‌اند (ماضی نقلی) - یصلّحون: تعمیر می‌کنند - و: در حالی که (حالیّه) - لا یحتاجون: احتیاج ندارند.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مزرعه («المزارع» جمع است). - ماشین‌هایشان را که خراب شده («المعطلّة» جمله وصفیه نیست، بلکه صفت مفرد است). - و نیازی ... («واو» حالیّه است). - ماشین‌های بیگانه («الأجنبيّ» صفت برای «مصلّح» است: تعمیر کار بیگانه) / گزینه (۳): مزرعه‌های این کشاورز (ص: کشاورزان این مزرعه‌ها، «المزارع» است نه «المزارع» - شده‌اند («أصبَحوا» جمع است: شده‌اند). - تعمیر می‌کند («یصلّحون» للغائبین است). - و به تعمیر کار («واو» حالیّه است). - «السّیارات» ترجمه نشده. / گزینه (۴): خودشان («سِیاراتهم»: ماشین‌هایشان) - ماشین (فعل شرط) -

۲۳۳۱- گزینه ۳

«کلمات مهم: ازداد: زیاد شود (فعل شرط) - أشرّف: مشرّف می‌شوم (جواب شرط) ألجأ: پناه می‌برم - حتی أستعینه: تا از او یاری بجویم.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): زندگی (ضمیر «ي» در «حياتي» ترجمه نشده). - می‌روم (ترجمه دقیقی برای «أشرّف» نیست) - پناه برده («ألجأ»: پناه می‌برم) - مرا یاری کند («أستعینه» للمتکلم وحده است نه للغائب: از او یاری بجویم). / گزینه (۲): تا به او ... («تا» ترجمه درستی برای «و» نیست). - و از او ... («و» ترجمه درستی برای «حتی» نیست). / گزینه (۴): او مرا یاری کند (مانند گزینه ۱)

سید

۲۳۳۲- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: کنتْ اُنذَرْتُ: به یاد می آوردم (ماضی استمراری) - تَمَرْتُ: در حالی که گذر می کرد، جمله حالیه (کنتْ اُنذَرْتُ ... + تَمَرْتُ ماضی مضارع ماضی استمراری) - اَصْبَحَ: می شدم - اَقُولُ: می گفتم - لَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهد گشت (مستقبل منفی) - مَضَى: گذشته است.

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): با یادآوری خاطراتش («تَمَرْتُ ذکریاؤها اُمّامی» ترجمه نشده) - در حالی که (در جای مناسب به کار نرفته) - بودم (می شدم) - بگذرد («مَضَى» ماضی است) / گزینۀ (۲): بودم (مانند گزینۀ ۱) - در این حال (اضافی است) - گفتم (کنتْ ... اَقُولُ ماضی استمراری) - بر نمی گردد (مضارع منفی است) - در حالی که «لَنْ يَرْجِعَ» مستقبل منفی است) / گزینۀ (۳): مدرسه ام («المدرسة» ضمیر ندارد) - می گذرد («تَمَرْتُ» جمله حالیه ای است که آن را باید در این جا ماضی استمراری ترجمه کرد، چون قبل از آن فعل ماضی آمده) - فکر کردن («اَفْکَاری: افکارم) - باز نمی گردد (باید مستقبل بیاید).

۲۳۳۳- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: ماؤرْتُ: ندیده بودم (قَلْتُ ... + ماؤرْتُه) ماضی بعید) - مَرَّتْ: گذشت

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): از دیدن او گذشته بود (اولاً «ماؤرْتُ» یعنی «ندیده بودم»، ثانیاً «گذشته بود» اضافی است) - چون مشتاق دیدار ... («مشتاقاً» حال است: در حالی که مشتاق ... بودم) - می گذرد («مَرَّتْ» ماضی است) / گزینۀ (۳): وقتی (اضافی است) - بعد از مدت ها («مَدَّة طویله»: مدتی طولانی) - دیدم (ماضی ساده و مثبت است) - بسیار (معادلی در عبارت عربی ندارد) - می گذشت (ماضی استمراری است، در حالی که «مَرَّتْ» ماضی ساده است) - چون مشتاق ... بودم (مانند گزینۀ ۲) / گزینۀ (۴): دیدم (مانند گزینۀ ۳) - می گذرد (مانند گزینۀ ۲) - هستم (چون قبل از حال (مشتاقاً)، «مَرَّتْ» به صورت ماضی آمده، پس عبارت بعد را به صورت ماضی ترجمه می کنیم: بودم).

۲۳۳۴- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: تَبَّطْ: پخش می شود - تَوَلَّمْ: به درد می آورد - تَتَمَّتْ: آرزو می کنیم - یَسْتَقَرُّ: مستقر شود

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): غم انگیز (ترجمۀ دقیقی برای «المُرَّة» نیست) - پخش می کند (تَبَّطْ: پخش می شود، مجهول است) - سرشار (اضافی است) - حَقّاً (ترجمه نشده) / گزینۀ (۲): پخش می شد («تَبَّطْ» مضارع است) - بسیار («حَقّاً» واقعاً) - آرزو داشتیم («تَتَمَّتْ» مضارع است) - فرابگیرد (ترجمۀ درستی برای «یَسْتَقَرُّ» نیست) / گزینۀ (۳): المُرَّة (ترجمه نشده) - پخش شده («تَبَّطْ» فعل است: پخش می شود) - حَقّاً (مانند گزینۀ ۱) - مشتاقیم («تَتَمَّتْ» آرزو داریم)

۲۳۳۵- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: کَانَ ... یَتَعَبَّدُونَ: عبادت می کردند (ماضی استمراری) - بَعَثْتُ: فرستاد - حَتَّى يَهْدُوا: تا هدایت کنند.

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): زمان ها («الزمان» مفرد است) - ساخته شده («مصنوعه» حال است نه صفت برای «الأصنام»: در حالی که ... ساخته شده بودند) - چوب و سنگ («الأخشاب والأحجار» جمع هستند) - پیامبران («الأنبياء» ضمیر ندارد) / گزینۀ (۳): چون (معادلی در عبارت ندارد) - ساخته شده ای (مانند گزینۀ ۱) - با بشارت (در جای مناسبی از جمله قرار نگرفته) - پیامبرانی («الأنبياء» معرفه است نه نکره) - هدایت شوند («یَهْدُوا» متعدی است: هدایت کنند) / گزینۀ (۴): به تهایی را («الأصنام» معرفه است نه نکره) - چوب و سنگ (مانند گزینۀ ۱) - ساخته بودند («مصنوعه»: حال است) - در حالی که ساخته شده بودند) - و به ایشان بشارت دهند («مبشّرين» حال است: با بشارت).

۲۳۳۶- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: عَلَى ... المسلمین: مسلمانان باید ... بر مسلمانان واجب است - اُنَّ یَجْتَنِبُوا: دوری کنند - صائمین: در حالی که روزه اند (حال) - اُكِّدْ: تأکید شده است - رُویت: روایت شده

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): روزه دار («صائمین» صفت نیست، بلکه حال است) - نباید («علی ...»: باید) - دروغ بگویند و غیبت کنند («الکذب والغیبة» اسم هستند نه فعل) - «یَجْتَنِبُوا» (ترجمه نشده) - زیرا («کما»: همان گونه) / گزینۀ (۳): عَلَى (ترجمه نشده) - پرهیز می کنند («اُنَّ یَجْتَنِبُوا»: پرهیز کنید، مضارع التزامی) - احادیث («أحادیث» نکره است نه معرفه: احادیثی) / گزینۀ (۴): که ماه روزه داری است (معادلی در عبارت عربی ندارد) - روایت کرده است («رُویت» مجهول است نه معلوم: روایت شده) - تأکید نموده است («اُكِّدْ» مجهول است: تأکید شده است).

۲۳۳۷- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: یَقَعُ: قرار دارد - یَعِيشُ: زندگی می کند - لَجَأُ: پناه برده است.

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): بالا (ترجمۀ دقیقی برای «قَمَّة» نیست) - «یَقَعُ وَهناك» (ترجمه نشده اند) - گریخته است («لَجَأُ»: پناه برده است) / گزینۀ (۳): یَقَعُ (ترجمه نشده) - وجود دارد («هناك»: آن جا) - زیرا (اضافی است) - مجبور ... کرده اند («لَجَأُ»: پناه برده است) / گزینۀ (۴): بالا (مانند گزینۀ ۲) - وجود دارد («یَقَعُ»: قرار دارد) - به دور از (معادلی در عبارت عربی ندارد) - «لَجَأُ» ترجمه نشده است.

۲۳۳۸- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: یَتَوَكَّلُونَ: توکل می کنند - لاجئین: در حالی که پناه می برند (حال) - لَنْ یَقْنَطُوا: ناامید نخواهند شد - وسعتُ: فرا گرفته.

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): مَن (ترجمه نشده) - زندگی (الدَّهْر: روزگار) - و به او پناه می برند («لاجئین»، حال: در حالی که به او پناه می برند) / گزینۀ (۲): اِنَّمَا (ترجمه نشده) - زندگی (مانند گزینۀ ۱) به او پناه می برند (مانند گزینۀ ۱) - شامل کرده («وسعتُ»: فرا گرفته) - ناامید نمی شوند («لَنْ یَقْنَطُوا» مستقبل منفی است) / گزینۀ (۳): اِنَّمَا (مانند گزینۀ ۲) - توکل کرده اند («یتوکلون» مضارع است) - به او پناه می برند (مانند گزینۀ ۲) - ناامید نمی شوند (مانند گزینۀ ۲) - رستگار می شوند («المفلحون» اسم است نه فعل: رستگاران)

۲۳۳۹- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: یَقِفُ: می ایستد - وَ هُوَ لَا یَسْتَسْلِمُ: در حالی که تسلیم نمی شود (جمله حالیه) - سَيَذُوقُ: خواهد چشید

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): فقط (معادلی در عبارت عربی ندارد) - بایستد («یَقِفُ» مضارع اخباری است نه التزامی) - و مقابلشان ... («واو» حالیه است) - تسلیم نگردد («لا یستسلم»: تسلیم نمی شود) - می چشد (مضارع «سَيَذُوقُ» مستقبل است) / گزینۀ (۳): روزگار (اضافی است) - بایستد (مانند گزینۀ ۲) - و مقابل آن ... (مانند گزینۀ ۲) / گزینۀ (۴): هر کس («الشَّخْص الَّذِي»: کسی که) - سختی ها (در جایگاه مناسب خود نیامده و باید در عبارت قبلی می آمد) - می چشد (مانند گزینۀ ۲).

۲۳۴۰- گزینۀ «۳»

کلمات مهم: اَتَمَّتْ: آرزو دارم - حَفْظُنْ: حفظ کرده اند - اُنَّ یَتَشَرَّفْنَ: که مشرف شوند

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): آرزوی من ... این است («أتممتی» فعل است: آرزو دارم) - دختران ایران («الإیرانیات» صفت «البنات» است: دختران ایرانی) - آیات قرآن («القرآنیة» صفت است: آیات قرآنی) / گزینۀ (۲): آرزوی این دختران ... این است (اولاً «أتممتی» فعل است، ثانیاً «أتممتی» للمتكلم وحده است) - هذِه (ترجمه نشده) / گزینۀ (۴): آیات قرآن (مانند گزینۀ ۱) - حفظ می کنند («حفظنْ» ماضی است نه مضارع).

۲۳۴۱- گزینۀ «۳»

کلمات مهم: تَذْکُرُوا: به یاد بیاورید (امر) - النعم الإلهیة: نعمت های الهی - أعطی: عطا کرده است - وَ قَدْ کُنْتُمْ: در حالی که بودید - لَمْ یکن لکم: نداشتید

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): باید به خاطر بیاورید (لفظ «باید» برای امر مخاطب نمی‌آید؛ به خاطر بیاورید) - خداوند (الإلهیة: الهی) - آن زمان که «و قد کنتم»؛ حالیه است: در حالی که. // گزینه (۲): عطا شده است («أعطی» معلوم است نه مجهول: عطا کرده است) - هستید («کنتم» بودید) - ندارید («لم یکن لکم»: نداشتید) // گزینه (۴): خداوند (مانند گزینه ۱) - داده شده است (مانند گزینه ۲) - چون (ترجمه درستی برای «و» نیست).

گزینه ۴: **کلمات مهم:** سألت: پرسیدم - لم تبکی: چرا گریه می‌کنی - و أنت تری: در حالی که می‌بینی - یشتاقون: اشتیاق دارند - أن یزوروا: که ببینند (می‌توان آن را به صورت مصدر نیز ترجمه کرد: دیدن).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): وقتی «و» حالیه است: در حالی که - مشتاق شده‌اند («یشتاقون»: مضارع است نه ماضی). // گزینه (۲): تعجب کردم («مُتَعَجِّبًا» اسم و حال است: با تعجب) - تری (ترجمه نشده) - مردم («التاس»: مفعول «تری» است: مردم را) // گزینه (۳): می‌پرسم («سألت» ماضی است) - دلیل گریه تو چیست (ترجمه دقیقی برای «لم تبکی» نیست) - وقتی (مانند گزینه ۱) - مشتاقانه ... آمده‌اند («یشتاقون»: مضارع است نه ماضی).

گزینه ۴: **کلمات مهم:** تبلع: می‌بلعد - تُخْرَج: خارج می‌کند (متعذی) - زوال: از بین رفتن، برطرف شدن

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): توسط بچه‌هایش («صغارها» مفعول است نه نائب فاعل) - بلعیده می‌شود («تبلع» معلوم است نه مجهول) - خارج می‌شود (اولاً «تُخْرَج» متعذی است، ثانیاً ضمیر «ها» در آن ترجمه نشده است) // گزینه (۲): بچهاش («صغار» جمع است) - آن را (ص: آن‌ها را) // گزینه (۳): خود را پنهان می‌کند (کلاً اشتباه ترجمه شده) - خارج می‌شود. (مانند گزینه ۱)

گزینه ۳: **کلمات مهم:** أَحَبَّ: محبوب‌ترین - هوة هذا الفريق الإيرانيين: علاقه‌مندان ایرانی این تیم («الإیرانیین» صفت «هوة» است) - یُشَبِّهون: تشبیه می‌کردند (با توجه به «کان» که ماضی است، «یُشَبِّهون» ماضی استمراری ترجمه می‌شود).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مین (ترجمه نشده) - تیم ایرانی («الإیرانیین» صفت «فريق» نیست) - است (کان: بود) - تشبیه می‌کنند (باید ماضی استمراری ترجمه شود). // گزینه (۲): یک (زائد است) - تماشاگران (هوة: علاقه‌مندان) - تیم ایرانی (مانند گزینه ۱) - تشبیه می‌شد («یُشَبِّهون» جمع و معلوم است) // گزینه (۴): مین (مانند گزینه ۱) - بازیکن («اللاعبین» جمع است) - تشبیه می‌کنند (مانند گزینه ۱)

گزینه ۴: **کلمات مهم:** أنظروا ... دقیقاً: به دقت نگاه کنید - تحمی: حمایت می‌کند - أشد حناناً: مهربان‌ترین

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): ماهی‌ها («السمكة» مفرد است) - تا ببینید (زائد است) // گزینه (۲): اگر (زائد است) - نگاه کنید (باید امر باشد، نه مضارع التزامی) - می‌بینید (مانند گزینه ۱) - بسیار مهربان («أشد حناناً: مهربان‌ترین) // گزینه (۳): که آفریقایی است («الإفریقیة» صفت مفرد است) - مهربانی شدیدی (مانند گزینه ۲)، بسیار مهربان) - دارد (در عبارت داده‌شده معادلی ندارد).

گزینه ۴: **کلمات مهم:** تُفَضَّل: ترجیح می‌دهد - الفرائس: شکارها

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): انتخاب کند (زائد است) - گزینه (۲): «صعب» خبر است نه مبتدا) - به این دلیل است که (اولاً «فإنها» یعنی «زیرا» ثانیاً خبر نیست) - خوردن (طعام: غذا) - گزینه (۳): غذا خوردن (طعام: غذا) - دوست دارد (تُفَضَّل: ترجیح می‌دهد)

گزینه ۴: **بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): و («واو» حالیه معنای «در حالی که» می‌دهد) // گزینه (۲): و (مانند گزینه ۱) // گزینه (۳): خندان، گریان («هو یضحك» و «هو بیکی» جمله هستند و نباید به صورت اسم ترجمه شوند).

گزینه ۲: **بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): به ما آموخته است («تعلّمنا» یعنی «یاد گرفتیم») - نیکوکار («الإحسان» یعنی «نیکی») - زنده است («ببقي» ترجمه نشده است) - مگر این که (ترجمه صحیحی برای «و إن» نیست) // گزینه (۳): توسط (اضافی است) - آموزش داده شده («تعلّمنا» فعل معلوم و متکلم مع‌الغیر است) - منتقل کنند («نقل» مجهول است) // گزینه (۴): باقی خواهد ماند («ببقي» فعل مستقبل نیست) - ببرند (مانند گزینه ۳)

گزینه ۴: **ترجمه درست:** «علاقه‌مندان ماهی‌های زینتی شیفته این ماهی هستند»

گزینه ۱: **کلمات مهم:** كان یشتغل: مشغول بود - كنت أقرأ: می‌خواندم - مقالة صديقي الطيبة: مقالة پزشکی دوستم

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): تا زمانی که («عندما»: وقتی) - مشغول باشد (مضارع التزامی است، در حالی که «كان یشتغل» ماضی استمراری است) - مقالة دوست پزشکم («الطبيبة» صفت «مقالة» است نه «صديق») - می‌خوانم (مضارع است، اما «أقرأ» با «كان» قبل از خود معنای ماضی استمراری دارد) // گزینه (۳): یشتغل (ترجمه نشده) - خواندم (باید ماضی استمراری باشد) // گزینه (۴): ماشین‌ها (اولاً «سيارة» مفرد است، ثانیاً ضمیر «ي» در «سيارتي» ترجمه نشده) - مقالة دوست طبيبم (مانند گزینه ۲) - خواندم (مانند گزینه ۳).

گزینه ۲: **ترجمه درست:** «کارگران کارخانه را فعال دیدم» «نشیطین» حال برای «عَمَل» است نه صفت آن.

گزینه ۳: **ترجمه درست سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «خداوند پیامبران را بشارت‌دهنده به سوی مردم فرستاد» «مبشّرین» حال برای «الأنبياء» است نه صفت آن. // گزینه (۲): «سست نباشید و اندوهگین مباشید، در حالی که شما برترید» لفظ «نباید» برای امر مخاطب به کار نمی‌رود - معادلی برای واژه «اگر» در عبارت عربی نیست و «واو» در ﴿و أنتم الأعلون﴾ حالیه است. // گزینه (۴): «دوستم را همیشه خوشبین و خندان به زندگی خواهی یافت» «متفائلاً» صفت «صديق» نیست.

گزینه ۳: **ترجمه درست:** «و مردم از زبان و دستش در امان هستند»

گزینه ۲: **ترجمه درست:** «هیچ کس نخواهد توانست که از قلّه این کوه بالا برود»

گزینه ۱: **کلمات مهم:** «المباراة الأخيرة»: مسابقه اخیر - «المتفرجون»: تماشاگران - «كان ... يُشجعون»: تشویق می‌کردند - «فریقم الفائز»: تیم برنده‌شان - «فرحین»: خوشحال

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): بودند که («كان» در این جا فعل کمکی است و خودش به صورت مستقل ترجمه نمی‌شود) - تشویق کردند («كان ... يُشجعون» ماضی استمراری است) // گزینه (۳): تیم برنده (ضمیر «هم» در «فریقم» ترجمه نشده است) // گزینه (۴): خوشحالی بسیاری («كثيراً» صفت «فرحین» نیست - به محل آن‌ها در جمله دقت کنید!)

۲۳۵۶- گزینۀ «۳»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): دیده‌شان «أعين» جمع است پس «چشم‌هایشان» درست است. // گزینۀ (۲): گریه می‌کنی (لفظ «لیم» به معنای «چرا» ترجمه نشده است. // گزینۀ (۴): «و» در این جا حالیته است و «در حالی که» معنی می‌شود. - با هم «معکم» یعنی «با شما».

۲۳۵۷- گزینۀ «۳»

«مکسرة» نمی‌تواند صفتِ «أصنامهم» باشد، چون «أصنام» به دلیل اضافه شدن به «هم» معرفه به حساب می‌آید ولی «مکسرة» نکره است. پس ترجمۀ صحیح به این صورت است: «وقتی مردم بت‌های خود را شکسته شده دیدند ...».

۲۳۵۸- گزینۀ «۳»

کلمات مهم: «إتما»: فقط، تنها - «الذین آمنوا»: کسانی که ایمان آورده‌اند - «یقیمون»: به پا می‌دارند - «یؤتون»: می‌دهند - «هم راکعون»: در حالی که در رکوع‌اند (جمله حالیته)

خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): پیامبر (ضمیر «ه» در «رسوله» ترجمه نشده است. - که (معنای درستی برای «الذین» در این عبارت نیست. - همواره (اضافی است. - نیز (اضافی است. // گزینۀ (۲): رسول (مانند گزینۀ ۱) - خواهند بود (نشانه مستقبل در این عبارت دیده نمی‌شود) - الذین (دومی - ترجمه نشده است. - به فقراء (اضافی است. // گزینۀ (۴): مؤمنانی که نماز می‌خوانند (فعل «آمنوا» به درستی ترجمه نشده و ضمناً ساختار جمله تغییر کرده است. - با آن که (ترجمۀ مناسبی برای «واو» حالیته نیست. - اتفاق نیز می‌کنند (چنین ساختاری در عبارت عربی نیامده).

۲۳۵۹- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: «كانوا یسافرون»: مسافرت می‌کردند (كان + مضارع - ماضی استمراری) - «مشتاقین»: با اشتیاق (حال) - «أصدقاؤهم القدما»: دوستان قدیمی خود

خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): با شادی (اولاً «كان» ترجمه نشده، ثانیاً «فرحین» در نقش خبر است نه حال. - زیرا (در جای مناسب خود نیامده. - مشتاق بودند («مشتاقین» قید حالت است نه خبر. // گزینۀ (۲): قدیمی ترین («القدما» جمع «القدیم» بوده و اسم تفضیل نیست. // گزینۀ (۳): ساختار جمله کاملاً تغییر کرده و کلمات جا به جا شده‌اند.

۲۳۶۰- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: «مشتاقین»: مشتاقانه (حال است. - «تمنینا» آرزو کردیم (فعل ماضی) - «أن نكون»: که باشیم - «القادم»: آینده **خطاهای سایر گزینۀها:** گزینۀ (۲): می‌نشینیم («جلسنا» ماضی است. - نگاه می‌کنیم («شاهدنا» ماضی است. - آرزو داریم («تمنینا» ماضی است. // گزینۀ (۳): خانواده (ضمیر «ی» در «أسرتی» ترجمه نشده است. - نگاه می‌کنیم (مانند گزینۀ ۲) - آرزو داریم (مانند گزینۀ ۲) - برویم («أن نكون» یعنی «باشیم»). // گزینۀ (۴): می‌نشینیم، نگاه می‌کنیم، آرزو داریم (همگی مانند گزینۀ ۲) - برویم (مانند گزینۀ ۳)

۲۳۶۱- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: «عامل»: رفتار کن - «الناس»: با مردم - «مثلما»: آن طور که - «تُحَب»: دوست داری - «أن یُعاملوك»: با تو رفتار کنند - «لا تکن»: مباش - «ذا وجهین»: دورو

خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): معامله نمای (معادل «عامل»: رفتار کن» نیست!) - داد و ستد شود (معادل «أن یُعاملوا» نیست!) - پس (معادل دقیقی برای «و» نیست. // گزینۀ (۳): معامله کنید (مانند گزینۀ ۲) - دوست داشته‌اید (اولاً «تُحَب» مضارع است نه ماضی! ثانیاً مفرد است نه جمع!) - عمل کنند (معادل «أن یُعاملوا» نیست!) - پس (مانند گزینۀ ۲) - نباشید («لا تکن» مفرد است نه جمع!) // گزینۀ (۴): رفتار کنید («عامل» مفرد است نه جمع!) - دوست می‌دارید («تُحَب» مفرد است نه جمع!) - با شما رفتار شود (معادل «أن یُعاملوك»: با تو رفتار کنند» نیست!) - مباحثید (مانند گزینۀ ۳)

۲۳۶۲- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: رأیت: دیدم - ساجدین: سجده‌کنان **خطاهای مهم سایر گزینۀها:** گزینۀ (۱): همراه (ترجمۀ درستی برای «و» نیست. -

رأیتهم (ترجمه نشده). // گزینۀ (۳): از ستارگان (اولاً «از»: زائد است، ثانیاً «کوکباً» مفرد است. - رأیتهم (مانند گزینۀ ۱) // گزینۀ (۴): از بین ستارگان (مانند گزینۀ ۳) - همگی (زائد است. - به همراه (مانند گزینۀ ۱) - رأیتهم (مانند گزینۀ ۱) **۲۳۶۳- گزینۀ «۴»** **کلمات مهم:** «أعجب الأسماك»: عجیب ترین ماهی‌ها - «الهواة»: علاقه‌مندان - «حیتاً»: زنده (قید حالت است).

بررسی خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): ماهی‌های عجیبی («أعجب» اسم تفضیل است. - شکار زنده (اولاً ضمیر «ها» در «صیدها» ترجمه نشده، ثانیاً «زنده» حال است نه صفت. // گزینۀ (۲): ماهیانی است که («الأسماك» معرفه است و دلیلی برای ترجمۀ آن به صورت نکره، نداریم. - خوردن زنده شکار (مانند گزینۀ ۱) // گزینۀ (۳): شگفت‌آوری است که (اولاً «أعجب» اسم تفضیل است، ثانیاً باید به صورت معرفه ترجمه شود. - سخت دشوار (این دو واژه با هم دلیلی بر مبالغه هستند، ولی عبارت عربی مبالغه ندارد. - زنده خوردن صید (مانند گزینۀ ۲)

۲۳۶۴- گزینۀ «۱»

خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): کسی («لا» بی نفی جنس معنای «هیچ کس» می‌دهد. - خواسته‌هایش («حاجة» مفرد است نه جمع و هم‌چنین ضمیری به آن متصل نیست!) // گزینۀ (۳): نزدیک است («دنا» به معنای «نزدیک شد» است!) // گزینۀ (۴): نمایان بوده است («یظهر» مضارع است نه ماضی).

۲۳۶۵- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: «یقیمون»: به پا می‌دارند - «یؤتون» الزکاة»: زکات را می‌دهند - «و هم راکعون»: در حالی که در رکوع هستند.

بررسی خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): آن‌ها که ... (ساختار جمله تغییر کرده است. - در حال رکوع («هم راکعون» جمله حالیته است و باید به شکل جمله ترجمه شود. // گزینۀ (۲): و در حال ... («واو» از نوع حالیته است و باید به صورت «در حالی که» ترجمه شود. // گزینۀ (۳): در حال رکوع کردن (مانند گزینۀ ۱) - زکات خود («الزکاة» ضمیر اضافی ندارد).

۲۳۶۶- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: «لما وصلت»: وقتی رسیدم - «الملجأ المقدس»: پناهگاه مقدس - «كان یقع»: قرار داشت - «رأیت»: دیدم - «لا یصل إلیه إلا ...»: این عبارت اسلوب حصر دارد و می‌توان به دو صورت، آن را ترجمه کرد: «نمی‌رسند به آن، مگر کسانی که قدرت بیشتری دارند.» یا «تنها کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می‌رسند.»

بررسی خطاهای سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): آن پناهگاه (لفظ «آن» اضافی است. - واقع است («كان یقع» ماضی است. - تنها (در جای نامناسبی آمده است و باید کنار «کسانی» ترجمه شود. // گزینۀ (۳): رسیدن («وصلت» فعل است نه مصدر. - بلندی (ترجمۀ دقیقی برای «فوق» نیست. - کوه مرتفع (باید نکره باشد. - واقع است (مانند گزینۀ ۲) // گزینۀ (۴): آن پناهگاه (مانند گزینۀ ۲) - رسیدم که ... (ساختار جمله تغییر کرده است. - بلندی (مانند گزینۀ ۳) - کسی را (اضافی است. - ندیدم («رأیت» ماضی مثبت است نه منفی).

۲۳۶۷- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: «صعد»: بالا رفتند - «الزوار»: زائران - «کلهم»: همگی - «جبل النور»: کوه نور - «لزبارة غار حراء»: برای زیارت غار حراء - «من»: کسانی که - «لم یقدروا علی الصعود»: برای صعود قدرت نداشتند **خطاهای سایر گزینۀها:** گزینۀ (۱): در کوه نور (در این جمله، «جبل النور» مفعول به (مفعول) است نه قید مکان. - از آن (اضافی است. - نمی‌توانست (اولاً «لم یقدروا» فعل جمع است نه مفرد، ثانیاً معادل ماضی ساده یا نقلی منفی است نه ماضی استمراری!) // گزینۀ (۳): در نور دیدند (معادل دقیقی برای «صعد» نیست. - آن‌ها که (معادل دقیقی برای «من» نیست. // گزینۀ (۴): صعود می‌کنند («صعد» ماضی است نه مضارع. - نمی‌تواند (اولاً «لم یقدروا» جمع است نه مفرد، ثانیاً معادل ماضی ساده یا نقلی منفی است نه مضارع.)

تذکره: «کلهم» در این جمله می‌تواند، «همه» یا «همگی» ترجمه شود اما ترجمۀ آن به شکل «همگی» دقیق تر است.

۲۳۶۸- گزینۀ ۲

کلمات مهم: «لا تهنوا»: سست نشوید - «لا تحزنوا»: غمگین نشوید - «الأعلون»: برترین‌ها (جمع «أعلى»)

بررسی خطاهای سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): سستی کمیند (ترجمۀ دقیقی برای «لا تهنوا» نیست). - زیرا «و» حالیه است و معنای در حالی که می‌دهد نه «زیرا». / گزینۀ (۳): شمارا وهن دست ندهد (مانند گزینۀ ۱) - دچار حزن نشوید (ترجمۀ دقیقی برای فعل «لا تحزنوا» نیست). - چه (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۴): دچار وهن و سستی نشوید (مانند گزینۀ ۱) - چه (مانند گزینۀ‌های قبل) - برتر از همه (در آیه شریفه، این ساختار وجود ندارد).

۲۳۶۹- گزینۀ ۱

کلمات مهم: «کان»: بودند (در این عبارت به صورت جمع ترجمه می‌شود). - «أمة واحدة»: امتی یکپارچه - «بعث»: برانگیخت - «مبشّرین»: بشارت‌دهنده (حال است و برای همین به صورت مفرد ترجمه می‌شود).

بررسی خطاهای سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۲): آن‌گاه (معادل دقیقی برای «ف» نیست). - پیامبرانی هشداردهنده (اولاً «النبیین» معرفه است، ثانیاً «مبشّرین» حال است نه صفت به معنای «بشارت‌دهنده»). / گزینۀ (۳): ابتدا (چنین کلمه‌ای در عبارت عربی دیده نمی‌شود). - اتمت واحد (باید نکره باشد). - پیامبرانی (باید معرفه باشد). / گزینۀ (۴): در آغاز (مانند گزینۀ ۳) - یگانه پرست (ترجمۀ صحیحی برای «واحدة» نیست). - آن‌گاه (مانند گزینۀ ۲)

۲۳۷۰- گزینۀ ۲

بررسی خطاهای سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): معلم را در حالی که خوشحال بود («معلماً» و «مسروراً»، هر دو، نکره هستند، پس ترکیب وصفی داریم، نه حال و صاحب الحال ← معلم خوشحالی را) / گزینۀ (۳): نوشته بود («یکتب» فعل مضارع است و چون همراه یک فعل ماضی آمده، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود نه ماضی بعید ← می‌نوشت). / گزینۀ (۴): «مبتسمه» مؤنث است، پس نمی‌تواند حال «الولد» باشد که مذکر است، بلکه باید آن را به عنوان حال برای «أم» در نظر بگیریم ← فرزند به مادرش در حالی که خندان است، کمک می‌کند).

۲۳۷۱- گزینۀ ۳

کلمات مهم: «ابتعد»: دوری کند (فعل شرط است و به صورت مضارع ترجمه می‌شود). - «شابتاً»: در جوانی - «أقبل علی»: روی بیاورد (به دلیل وابسته‌بودن به فعل شرط، به صورت مضارع ترجمه می‌شود). - «لعل»: شاید که، امید است که - «یُملاً»: پر شود (مجهول)

بررسی خطاهای سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): جوانی («شابتاً» صفت مضافاً‌لیه نیست). / گزینۀ (۲): اگر (اضافی است). - علوم سودمندی («العلوم النافعة» معرفه است نه نکره). - پر کند («یُملاً» مجهول است). / گزینۀ (۴): جوانی (مانند گزینۀ ۱) - پر کند (مانند گزینۀ ۲)

۲۳۷۲- گزینۀ ۱

کلمات مهم: أعدّ: فراهم کرده - تجرّی: جاری است - خالدین: درحالی که جاویدان هستند

خطاهای مهم سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۲): آماده می‌کند («أعدّ» ماضی است). - رودخانه‌هایی («الأنهار» معرفه است). - و در آن ... (ص: در حالی که در آن ...، «خالدین» حال است). / گزینۀ (۳): بوستان‌ها («جَنَاتٍ» نکره است). - جاری کرده («تجرّی» لازم و مضارع است). - و در آن ... (مانند گزینۀ ۲) / گزینۀ (۴): بوستان‌ها (مانند گزینۀ ۳) - نهرهایی (مانند گزینۀ ۲) - جاری ساخته (مانند گزینۀ ۳) - و در آن (مانند گزینۀ ۲)

۲۳۷۳- گزینۀ ۱

کلمات مهم: تقدّر: می‌توانی (للمخاطب) - أنّ تعدّ: به شمارآوری (مضارع التزامی) - تستطیع: می‌توانی (للمخاطب) - أنّ تصعد: بالا بروی (مضارع التزامی) - حتّی: متصل: تا برسی

خطاهای مهم سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۲): کار خود (ضمیر «خود» زائد است). - راه نجات (ترجمۀ درستی برای «الفرج» نیست). / گزینۀ (۳): دیواری

«الجدار» معرفه است). - ولی (ترجمۀ درستی برای «و» نیست). - خود را بالا ببری (ص: از آن بالا بروی) - فرجی («الفرج» معرفه است). / گزینۀ (۴): دیواری (مانند گزینۀ ۳) - قادری («تقدر» فعل است نه اسم). - کار خویش (مانند گزینۀ ۲) - یا (ترجمۀ درستی برای «و» نیست). - راه نجاتی (مانند گزینۀ ۲) - ضمناً «تستطیع» ترجمه نشده.

۲۳۷۴- گزینۀ ۴

یجب علینا (ترجمه نشده). - أن نُصلح (مضارع التزامی است). - «لا» نفی جنس است و «مقصر» ترجمۀ درستی برای «ذنب» نیست. **ترجمۀ درست:** «پس بر ما واجب است که خودمان را اصلاح کنیم و زمان هیچ گناهی ندارد».

۲۳۷۵- گزینۀ ۱

کلمات مهم: الشاعر الحقيقي: شاعر حقیقی (ترکیب وصفی) - شباب: جوانان - مُجمّعه: جامعه‌اش - الانتفاع: بهره‌بردن **خطاهای سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۲): است که (نیازی به این کلمات نیست). - فرزندان (ترجمۀ درستی برای «شباب» نیست). - اجتماع («مجمع» یعنی جامعه) - فرصت («فُرص» جمع است). / گزینۀ (۳): کسی است که (چنین کلماتی در عبارت عربی نداریم). - فرزندان (مانند گزینۀ ۲) - استفاده (ترجمۀ درستی برای «الانتفاع» نیست). / گزینۀ (۴): یک (اضافی است). - اجتماع (مانند گزینۀ ۲) - غنیمت شمردن (مانند گزینۀ ۳) - فرامی‌خواند («یشجّع» یعنی «تشویق» می‌کند).

۲۳۷۶- گزینۀ ۴

کلمات مهم: قد علّمتنی: به من آموخته است - لیس: نیست - تقترّب: نزدیک شوند (به خاطر «عندما» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود) - بعضها من بعض: به همدیگر **خطاهای مهم سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۱): لیس صعباً (ترجمه نشده). - نزدیک است («تقترّب» فعل است). گزینۀ (۲): یاد گرفتم («علّمتنی» للغائبه است). - برابرم (زائد است). - نباشد (لیس: نیست). - قلبمان (ضمیر زائد است). - نزدیک است (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۳): دل‌های ما (مانند گزینۀ ۲) - نزدیک شده باشند («تقترّب» مضارع است).

۲۳۷۷- گزینۀ ۴

کلمات مهم: یُحبّون: دوست دارند - أن یلبسوا: بپوشند - أجمل: زیباترین - أنظف: تمیزترین - و هم یدهبون ...: در حالی که ... («واو» حالتیه)

خطاهای مهم سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): روز عید («ایام» جمع است نه مفرد). - لباس («ثیاب» جمع است نه مفرد). - به دیدن یکدیگر بروند (اولاً جمله‌به‌صورت حالتیه ترجمه نشده، ثانیاً «بروند» غلط است، زیرا «یدهبون» مضارع اخباری است نه التزامی). / گزینۀ (۲): زیبا و پاکیزه («أجمل و أنظف» اسم تفضیل هستند). - می‌پوشند (مضارع اخباری است، در حالی که «أن یلبسوا» مضارع التزامی است). - بسیار (اضافی است). - یُحبّون: ترجمه نشده و عبارت آخر نیز باید به صورت جمله حالتیه ترجمه می‌شود. / گزینۀ (۳): در حالی که دوست دارند («یحبّون» جمله حالتیه نیست). - به دید و بازدید ... (باید به صورت حالتیه ترجمه می‌شود). - یکدیگر (ترجمۀ درستی برای «الأخرین» نیست: دیگران)

۲۳۷۸- گزینۀ ۲

کلمات مهم: قد أعطی: عطا کرده است (ماضی نقلی) / کثیراً من التّعیم: بسیاری از نعمت‌ها / حتی یستطیع: تا بتواند / أن ینتفع: که بهره ببرد

خطاهای مهم سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): نعمت‌های کثیری («کثیراً» صفت نیست). - این نعمت‌ها (اضافی است). - ضمناً «حتّی یستطیع» ترجمه نشده است. / گزینۀ (۳): نعمت‌های کثیری (مانند گزینۀ ۱) - می‌دهد («قد أعطی» ماضی نقلی است). - قادر خواهد بود (در عبارت عربی علامت مستقبل وجود ندارد). / گزینۀ (۴): عطا شده است («قد أعطی» مجهول نیست). - الهی («الله» صفت نیست). - به نفع خود (چنین کلماتی در عبارت عربی نیامده).

۲۳۷۹- گزینه ۱

ترجمه درست: «باطل هرگز نمی‌تواند با حق در میدان درگیر شود.» «لا یستطیع» مضارع منفی است نه ماضی.

۲۳۸۰- گزینه ۳

کلمات مهم: علی: باید، واجب است - أن یُساعد: کمک کند (مضارع التزامی) - یستعینه: از او یاری می‌طلبد - لکی لا یبقی: تا نماند - أصیب: دچار شود، یا دچار شد (مجهول و ماضی است ولی می‌توان آن را به خاطر «حینما» مضارع التزامی ترجمه کرد).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): هر (زائد است) - کمک می‌خواهد (ضمیر «ه» در «یستعینه» ترجمه نشده) - روزی (ترجمه درستی برای «حینما» نیست) - خودش نیازمند شد (ترجمه درستی برای «أصیب بمصیبة» نیست) - نباشد (لکی لا یبقی: نماند) / گزینه (۲): نباید (علی: باید) - به او یاری کرده (یستعینه: از او یاری می‌طلبد) - کمک نکند («یُساعد» مثبت است، نه منفی) - خواهد ماند («لا یبقی» منفی است) - وگرنه (اضافی است) / گزینه (۴): هر (مانند گزینه ۱) - یاری‌اش کرده (مانند گزینه ۲) - اگر (اضافی است) - حینما (ترجمه نشده).

۲۳۸۱- گزینه ۳

کلمات مهم: کتا تُسافر: مسافرت می‌کردیم (ماضی استمراری) - مناطق بلادنا الشّمالیّة: مناطق شمالی کشورمان («الشّمالیّة» صفت «مناطق» است و «بلاد» مضاف‌الیه) - تذکّرنا: به خاطر آوردیم - کانت تُرافق: همراهی می‌کرد (ماضی استمراری).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): قسمت («مناطق» جمع است) - کشور (ضمیر «نا» در «بلادنا» ترجمه نشده) - بودیم («تسافر» ترجمه نشده) / گزینه (۲): در حال سفر («کتا تسافر» جمله حالیه نیست) - کشور (مانند گزینه ۱) - ما با هم رفیق بودیم («رافق، یُرافق، مُرافقة» به معنای «همراهی کردن» است) / گزینه (۴): مشغول مسافرت بودیم («کتا تسافر»: مسافرت می‌کردیم) - کشور (مانند گزینه ۱) - مهربانی‌های مادر بزرگمان («الحنون» صفت «جدة» است: مادر بزرگ مهربانمان) - سفرها («سفر» مفرد است) - چگونه (معادلی در عبارت ندارد) - مهربان کرده بود («ترافق» - مُرافقة» به معنای «همراهی کردن» است).

۲۳۸۲- گزینه ۱

کلمات مهم: واجهت: مواجه شدم - لم أکن أفکر: فکر نمی‌کردم (ماضی استمراری منفی) - أن أبعدھا: دور کنم (می‌توان به صورت مصدری نیز ترجمه کرد).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): برخورد کرد («واجهت» للمتكلم وحده است نه للغائبه) - «أبدأ» (ترجمه نشده) - «معمداً علی نفسي» ترجمه نشده / گزینه (۳): مواجه شد (مانند گزینه ۲) - «أبدأ» (مانند گزینه ۲) - بشود («أنتی قادر» بتوانم) / گزینه (۴): نفس (ضمیر «ی» در «نفسی» ترجمه نشده) - زندگی (ضمیر «ی» در «حیاتی» ترجمه نشده).

۲۳۸۳- گزینه ۳

ترجمه‌های صحیح سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «با مردم با خلقی بد مواجه نشو، بلکه با خلقی نیکو (مواجه شو)». گزینه (۲): «دانش آموز درس خواند، در حالی که برای رسیدن به اهداف عالی تلاش می‌کرد» / گزینه (۴): «خداوند درجه‌های بندگانش را در روز قیامت به اندازه عقل‌هایشان بالا می‌برد».

۲۳۸۴- گزینه ۲

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مدیر به برندگان، هدایای ارزشمندی بخشید.» «قیمه» نکره است - «برخی» در عبارت فارسی اضافی است. / گزینه (۳): «کودک را دیدم، در حالی که کفشش را در رودخانه انداخته بود.» «ألقى» خودش فعل ماضی است و چون بعد از یک ماضی دیگر آمده به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود. / گزینه (۴): «در اوقات وحشت نگران نباش، و از رحمت خداوند ناامید نشو.» «لا تیأس» فعل نهی است.

۲۳۸۵- گزینه ۳

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فی المزرعة (باید در قسمت دوم جمله بیاید) - و یغتون (برای ساخت جمله حالیه باید بعد از «و» ضمیر بیاید) / گزینه (۲): أشاهد (مضارع است) - فلاحین (باید معرفه باشد) / گزینه (۴): فی المزرعة (مانند گزینه ۱) - هم یغتون (قبل از ضمیر باید واو حالیه بیاید).

۲۳۸۶- گزینه ۴

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مهندس شاب» (باید معرفه باشد) - «ضاحکاً» (یعنی «خندان» و ترجمه مناسبی برای «لبخندزنان» نیست) / گزینه (۲): «المبتسم» (حال است و باید نکره باشد) / گزینه (۳): «ضاحکاً» (مانند گزینه ۱) - «شاباً» (صفت «مهندس» است، پس باید «ال» داشته و کنار آن بیاید).

۲۳۸۷- گزینه ۴

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تمتیّت (ماضی است، در حالی که «آرزو دارم» مضارع است) - القمة العالیة (اولاً «قله‌ها» جمع است، ثانیاً «العالیة» تعریب درستی برای «موفقیّت» نیست) / گزینه (۲): الفوز (به معنای «رستگاری» است) - المتواضعة «با فروتنی» در عبارت فارسی قید حالت است، پس نقش حال را در عبارت عربی دارد و نباید «ال» بگیرد).

نکته

در این گزینه «متواضعة» به صورت مؤنث آمده، چرا که «ك» در «أراك» علامت‌گذاری نشده، یعنی هم می‌تواند «ك» باشد و هم «ك». بنابراین هم «متواضعة» درست است و هم «متواضعا».

گزینه (۳): نتمتی (متكلم مع الغير است) - متواضعیّن (به صورت جمع آمده، در صورتی که حال بوده و به «ك» در «أراك» بر می‌گردد، پس باید مفرد بیاید).

۲۳۸۸- گزینه ۳

«مشفقات» که حال است به صورت جمع سالم مؤنث آمده، چرا که به «المعلّمات» بر می‌گردد که آن نیز خود جمع مؤنث است.

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): عَلَمْنَا («عَلَمْنَا» به معنای «یاد دادیم» است ← عَلَمْنَا) / گزینه (۲): صعبة (چون صفت «الدروس» است، پس باید «ال» بگیرد) / گزینه (۴): المعلّمات (باید «المعلّمون» باشد، چون «عَلَمَ» مذکر است) - الصعب («الدروس» جمع غیر عاقل است، پس صفت آن (الصعبة) باید به صورت مفرد مؤنث بیاید) - مشفقاً (باید به صورت جمع بیاید).

۲۳۸۹- گزینه ۱

«متأخراً» غلط است، چرا که حال است برای ضمیر بارز «نا» در «وَصَلْنَا» پس باید با آن ضمیر هماهنگی داشته باشد. / نکته: به یاد دارید حال وقتی که به ضمیر «نا» بر می‌گردد، می‌تواند به صورت جمع (مذکر، مؤنث) و مثنی (مذکر، مؤنث) بیاید.

۲۳۹۰- گزینه ۱

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): كان إحساسی (تعریب دقیقی برای «احساس می‌کردم» نیست) - بصعوبة («بسیار» در عبارت عربی ترجمه نشده) - فقدت (فعل است، در حالی که «از دست دادن» مصدر است) / گزینه (۳): الحیة (ترجمه دقیقی برای «روزگار» نیست) - تكون (غلط است و باید ترجمه «خواهد گذشت» به جای آن می‌آید) / گزینه (۴): كنت قد أحسست (ماضی بعید است به معنای «احساس کرده بودم») - الحیة (مانند گزینه ۳) - سوف تصبح (یعنی «خواهد شد» که اشتباه است) - فقدت (مانند گزینه ۲)

۲۳۹۱- گزینه ۳

تعریب درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): أليجأ إلى الوحدة من إزدحام هذه الأيام. / گزینه (۲): «هل یستطیع الإنسان أن یواصل الحیة مأیوساً؟» «مأیوساً» حال است. / گزینه (۴): «تؤلّمني عینای فَعَلِيّی المراجعة إلى طبیب العیون قریباً».

۲۳۹۲- گزینۀ «۱»

«مباهات می‌کرد» و «می‌خندیدند» فعل‌های ماضی استمراری هستند که برای ساخت آن‌ها باید از «کان... مضارع» استفاده کنیم، البته نیاز به تکرار «کان» نیست: «كَانَتْ... تَفَخَّرَ... تَضَحَّكَ» ← این ساختار فقط در گزینۀ (۱) دیده می‌شود.

۲۳۹۳- گزینۀ «۲»

معنای آیه شریفه: «حق آمد و باطل نابود شد، به درستی که باطل نابودشدنی بود.»

مفهوم آیه: «باطل همیشگی نیست و سرانجام پیروزی با حقیقت است.» این مفهوم با گزینۀ (۲) ارتباط بیشتری دارد.

۲۳۹۴- گزینۀ «۱»

معنای آیه شریفه: «از حقوق خداوند که بر عهده مردم است، طواف خانه خداست، البته برای کسانی که توانایی آن را دارند.» **مفهوم آیه شریفه:** «حج و طواف خانه خداوند جزء واجبات است، ولی کسانی که توانایی انجام آن را ندارند، معاف هستند.»

ترجمۀ گزینۀ «۱»: (۱) طواف خانه خدا برای کسانی که امکانات فراوانی ندارند واجب نیست! / گزینۀ (۲): طواف خانه خدا از واجبات دینی است که خداوند به همه مردم آن را تکلیف کرده است! / گزینۀ (۳): طواف خانه خدا از مستحباتی است که خداوند مسلمانان را به آن تشویق می‌کند! / گزینۀ (۴): ما باید به این واجب توجه داشته باشیم، اگرچه امکان انجام آن را نداشته باشیم!

۲۳۹۵- گزینۀ «۲»

ترجمۀ عبارت: «بهترین چیزها، جدید آن است!» یعنی چیزهای جدید باعث می‌شوند که چیزهای قدیمی فراموش شوند. این مفهوم در همه گزینۀ‌ها به غیر از گزینۀ (۳) به طور واضحی قابل درک است، اما در گزینۀ (۳) داریم که اگر انسان صبر و بردباری داشته باشد می‌تواند علم انجام هر کاری را به دست آورد و ربطی به عبارت مورد نظر ندارد!

۲۳۹۶- گزینۀ «۲»

ترجمه: «او از نظر رنگ عوض کردن مثل آفتاب پرست است!» یعنی براساس شرایط و نفع خود مدام تغییر می‌کند! و این همان «نان به نرخ روز خوردن» است!

۲۳۹۷- گزینۀ «۲»

مفهوم عبارت عربی: «حرف، حرف می‌آورد» است که با عبارت فارسی مقابل آن قرابت ندارد.

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): حق آمد و باطل نابود شد ← حکمرانی باطل یک ساعت (کوتاه‌مدت) و حکمرانی حق تا برپایی قیامت است (هر دو به این مفهوم اشاره دارند که پیروزی در نهایت با حق است). / گزینۀ (۳): انسان بنده نیکی است (محبت همه انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد که با عبارت فارسی روبه‌روی آن قرابت دارد). / گزینۀ (۴): هر کسی اطعم! مرگ را می‌چشد ← هر چیزی نابودشدنی است، مگر ذات او! (هر دو به این مفهوم اشاره دارند که عاقبت تمام موجودات و اشیا، نیستی و مرگ است).

۲۳۹۸- گزینۀ «۴»

ترجمۀ آیات: گزینۀ (۱): حق آمد و باطل از بین رفت. / گزینۀ (۲): قطعاً حزب خداوند پیروزند. / گزینۀ (۳): سست نشوید و ناراحت نباشید، در حالی که شما اگر بایمان باشید، برترین هستید. / گزینۀ (۴): خداوند کسانی را دوست دارد که در راهش متحد می‌جنگند، انگار که بنایی محکم هستند.

گزینۀ‌های (۱) تا (۳) به این موضوع اشاره دارند که «حق و ایمان بر باطل غلبه می‌کند و پیروزی از آن مؤمنان است» و این مفهوم با گزینۀ (۴) متفاوت است.

۲۳۹۹- گزینۀ «۲»

ترجمۀ آیه: «کوه‌ها را می‌بینی (در حالی که) آن‌ها را ساکن و ثابت می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکت‌اند.» از معنای آیه می‌توان فهمید که کوه‌هایی را که ما فکر می‌کنیم ثابت‌اند، به سرعت در حال حرکت‌اند و حرکت کوه هم بدون حرکت زمین بی‌معناست.

۲۴۰۰- گزینۀ «۳»

حال باید منصوب باشد، پس «معترفون» و «معترفان» در گزینۀ‌های (۲) و (۴) که «ون» و «ان» دارند (مرفوع) را مردود می‌دانیم و چون «المؤمنون» جمع مذکر است، پس «معترفین» که آن هم جمع مذکر است، می‌تواند برای آن به عنوان حال قرار گیرد. «معترفین» در گزینۀ (۱) مثنای مذکر است که از نظر تعداد با «المؤمنون» مطابقت ندارد.

۲۴۰۱- گزینۀ «۱»

صاحب حال یا مرجع حال ضمیر «نحن» در «نتنخب» است، پس حال باید از نظر تعداد با آن تناسب داشته باشد - «راغباً» نمی‌تواند درست باشد، چون مفرد است در حالی که «نحن» جمع است و می‌تواند با «راغبین» (جمع مذکر)، «راغبات» (جمع مؤنث) و «راغبین» (مثنای مذکر) همراه شود.

۲۴۰۲- گزینۀ «۲»

در این عبارت «متأخرین» حال بوده و اسم فاعل نیز هست.

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): «مُقَدَّسَةٌ» حال است، ولی با توجه به علامت عین‌الفعول، اسم مفعول است. / گزینۀ (۳): «مُبَشِّرین» با این که اسم فاعل است ولی صفت «أنبیاء» به حساب می‌آید نه حال، چون هر دو نکره‌اند. / گزینۀ (۴): «هادیاً» هم دقیقاً مانند گزینۀ (۳) با این که اسم فاعل است ولی باز هم صفت «کتاباً» است، چون هر دو نکره‌اند.

۲۴۰۳- گزینۀ «۳»

در این عبارت «مظلومه» حال است برای اسم معرفه «المرأة»: «زن را در راهم دیدم در حالی که مظلوم بود.»

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۱): «إمرأة» و «مظلومه» هر دو نکره‌اند؛ پس «مظلومه» صفت است. / گزینۀ (۲): «مظلومه» در این عبارت جزء نقش‌های اصلی جمله (مفعول) است؛ پس نمی‌تواند حال باشد. / گزینۀ (۴): «المرأة المظلومه» یک ترکیب از دو اسم معرفه است، لذا «المظلومه» صفت است نه حال.

۲۴۰۴- گزینۀ «۳»

در این گزینۀ «مبتسماً» قیدی است که حالت «إبراهیم» را بیان می‌کند: «إبراهیم لبخندزنان از سالن امتحان خارج شد.» **بررسی سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۱): این عبارت یک جمله اسمیه کامل است که در آن «إبراهیم» مبتدا و «مشغول» خبر است؛ یعنی جزء نقش‌های اصلی جمله است پس نمی‌تواند حال باشد: «إبراهیم در کارگاه مشغول کار است.» / گزینۀ (۲): «فرحین» قید حالت است ولی چون جمع است نمی‌تواند برای «إبراهیم» باشد بلکه برای «التلامیذ» است: «دانش‌آموزان با خوشحالی ابراهیم را تشویق کردند.» / گزینۀ (۴): در این عبارت قید حالتی دیده نمی‌شود: «إبراهیم تکالیف خود را می‌نویسد و لبخند می‌زند.»

۲۴۰۵- گزینۀ «۲»

«مُعَطَّلَةٌ» اسم مفعول بوده و حالت «السَّیَّارَةُ» را بیان می‌کند: «ماشین را در حالی که خراب شده بود به تعمیرگاه خودرو بردم.» **بررسی سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۱): «مُنْكَسِرٌ» بر وزن «منفعل» و از باب انفعال است و این باب اسم مفعول ندارد. / گزینۀ (۳): «مَجْرُوحِین» صفت «مجاهدین» است چون هر دو نکره‌اند. / گزینۀ (۴): «مرصوفاً» نیز صفت «بُنیاناً» است، زیرا باز هم هر دو نکره‌اند!

۲۴۰۶- گزینۀ «۲»

در این گزینۀ عبارت «هو يموت» اولاً با «واو» حالیه شروع نشده و ثانیاً جواب شرط است، پس نمی‌تواند جمله حالیه باشد. در سایر گزینۀ‌ها به ترتیب «هم مشتاقون»، «هو قادر» و «نحن غافلون» جمله حالیه هستند.

۲۴۰۷- گزینۀ «۱»

«نشیطاً» در گزینۀ (۱) خودش نکره بوده و به اسم معرفه «سعیداً» برمی‌گردد. ضمناً نقش اصلی هم در این عبارت ندارد، پس حال است: «سعید را در حیاط فعال دیدم!»

بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ (۲): در این گزینۀ، «نشیط» نقش خبر را دارد و کل عبارت «هو نشیط» جمله حالیه است. / گزینۀ (۳): «تلمیذاً» و «نشیطاً» هر دو نکره‌اند، بنابراین «نشیطاً» صفت است. / گزینۀ (۴): «النشیط» چون «ال» دارد، نمی‌تواند حال باشد.

۲۴۰۸- گزینۀ «۳»

در این عبارت سه حال وجود دارد: «حیة»، «هی تَدافع» و «مقتدره». ترجمۀ عبارت: «این ماهی بچه‌های خود را زنده می‌بلعد، در حالی که از آنان با اقتدار دفاع می‌کند.»

۲۴۰۹- گزینۀ «۳»

«محتاجین» حالت «المساکین» را به شکل صحیح بیان می‌کند: «به تهیدستان غذا بدهید، در حالی که نیازمند غذا هستند.» بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «احتیاج» بر وزن افتعال بوده و مصدر است و مصدرها برای بیان حالت مناسب نیستند. / گزینۀ (۲): جمله‌حالیه وقتی با ضمیر شروع شود، نیاز به «واو» حالیه دارد. / گزینۀ (۴): این عبارت با «لأن» شروع شده و علت را بیان می‌کند نه حالت را!

۲۴۱۰- گزینۀ «۴»

در این عبارت تنها یک حال وجود دارد و آن «ضعیفاً» است. توجه کنید که «دائماً» به معنای «همیشه» یک قید زمان است. در سایر گزینۀها دو حال وجود دارد: گزینۀ (۱): «هو یضحك» - «باکیاً» / گزینۀ (۲): «راضیاً» - «مرضیاً» / گزینۀ (۳): «وحیداً» - «أنت لا تتوكل»

۲۴۱۱- گزینۀ «۳»

در این عبارت «نشیطاً» حال است و به اسم علم «منصوراً» برمی‌گردد.

۲۴۱۲- گزینۀ «۲»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «هو يعمل» جمله‌حالیه است در حالی که صورت سؤال، حال از نوع اسم را خواسته است. / گزینۀ (۲): اولاً در این گزینۀ اسم علم وجود ندارد، ثانیاً «متتالیة» حالت «القطرات» را بیان می‌کند. / گزینۀ (۴): «هادیة» حال است و چون مؤنث است به «آیات» برمی‌گردد که آن هم اسم علم نیست.

۲۴۱۳- گزینۀ «۲»

در این گزینۀ، «صبار» که اسم مبالغه است، نقش حال را دارد.

۲۴۱۴- گزینۀ «۴»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): در این گزینۀ اسم مبالغه وجود ندارد. «جاهلین» که حال است اسم فاعل به حساب می‌آید. / گزینۀ (۳): «خلاق» اسم مبالغه است، ولی نقش صفت برای «جل» را دارد. / گزینۀ (۴): «نقاد» اسم مبالغه است، ولی در این جمله خبر بوده و جزء نقش‌های اصلی است، پس نمی‌تواند حال باشد.

۲۴۱۵- گزینۀ «۲»

بعد از «واو» جمله‌اسمیته‌ای قرار گرفته که حالت ساکنان روستا را بیان می‌کند و اگر حذف شود، آسیبی به جمله نمی‌رساند. بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «واو» فقط عبارت «الأقرباء...» را به عبارت قبل مربوط ساخته است. / گزینۀ (۳): در این عبارت چون «واو» مستقیماً بر سر فعل آمده، پس نمی‌تواند حالتیه باشد. / گزینۀ (۴): مانند گزینۀ (۳)

۲۴۱۶- گزینۀ «۴»

در این گزینۀ حال وجود ندارد. توجه کنید که «مشتاقه» خبر و جزء ارکان اصلی جمله است.

۲۴۱۷- گزینۀ «۱»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «مشتاقین» حال برای «أعضاء» / گزینۀ (۲): «متساقطة» حال است برای «دموع»، توجه کنید «دموع» معرفه به اضافه است. / گزینۀ (۳): «متعجباً» حال برای ضمیر «ت»

۲۴۱۸- گزینۀ «۱»

«جالسات» جمع سالم مؤنث است و با «ضیوف» که جمع مذکر است تطابق ندارد صحیح جالسین

۲۴۱۹- گزینۀ «۴»

در این گزینۀ صاحب حال، شناسه «یاء» در فعل «سافرن» است (للمخاطبة) و با «راکبین» که جمع مذکر است تطابق ندارد صحیح راکبۀ.

۲۴۲۰- گزینۀ «۳»

در این گزینۀ بعد از «واو» جمله‌اسمیته‌ای آمده که با ضمیر شروع شده و معنای «در حالی که» می‌دهد. بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «واو» در این جا مستقیماً بر سر فعل آمده و معنای «در حالی که» نمی‌دهد، بلکه در واقع عبارت بعد از خود را به عبارت قبل از خود مربوط ساخته. / گزینۀ (۲): «واو» همراه فعل آمده و حالتیه نیست. / گزینۀ (۴): «واو» مستقیماً بر سر فعل ماضی آمده که حالتیه نیست.

۲۴۱۸- گزینۀ «۲»

اولاً وقتی جمله‌حالیه با ضمیر شروع می‌شود باید «واو» حالیه داشته باشد. (رد گزینۀ ۳) / ثانیاً چون «القمر» مذکر است، ضمیری که به کار می‌رود هم باید مذکر باشد. (رد گزینۀهای ۱ و ۴)

۲۴۱۹- گزینۀ «۳»

«لیت» وقتی با «مضارع» به کار برود، آن را به «مضارع التزامی» تبدیل می‌کند: «کاش ... ببینند.»

۲۴۲۰- گزینۀ «۱»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «کان ... یشاهدون» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود: «مشاهده می‌کردند» / گزینۀ (۲): «یشاهدون» فعل مضارعی است که بعد از فعل ماضی «جلس» آمده است، پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. / گزینۀ (۴): دقیقاً مانند گزینۀ (۳)، این جا هم «یشاهدون» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

۲۴۲۱- گزینۀ «۱»

«مظلوماً» حال است (هر کس مظلومانه کشته شود ... / «سلطاناً» حال نیست، بلکه مفعول برای فعل «جعلنا» است.

۲۴۲۲- گزینۀ «۳»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «قربیة» خبر «أصبحت» / گزینۀ (۳): «مسروراً»: خبر «صرت» / گزینۀ (۴): «أمیناً»: مفعول «اجعل»

۲۴۲۳- گزینۀ «۳»

«مقتدرأ» به معنای «با اقتدار» معنای قید حالت را داشته و از اجزای اصلی جمله هم نیست: «ستمیدیده‌ای را دوست دارم که در مقابل حاکم با اقتدار سخن می‌گوید.»

۲۴۲۴- گزینۀ «۱»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «رجلاً» نکره است، پس «یخافون» جمله‌وصفیه است نه حالتیه. / گزینۀ (۲): «غارقاً» خبر «كنت» است. / گزینۀ (۴): چون «رجلاً» نکره است، پس «مُحسناً» صفت آن است نه حال.

۲۴۲۵- گزینۀ «۳»

حال‌های موجود در این عبارت: «جمیعاً»، «هم یشجعون»، «مسرورین» - مجموعاً سه مورد.

۲۴۲۶- گزینۀ «۱»

دقت کنید که «الفائز» به خاطر داشتن «ال» نمی‌تواند حال باشد و «مناسبة» چون همراه «کانت» آمده، خبر محسوب می‌شود و حال نیست.

۲۴۲۷- گزینۀ «۴»

«شاکراً» نقش حال را دارد و چون مفرد مذکر است پس باید در جای خالی یک اسم مفرد مذکر قرار بگیرد (رد گزینۀهای ۲ و ۳). از طرفی مرجع حال یا همان صاحب‌الحال باید معرفه باشد؛ لذا «طالب» که نکره است نمی‌تواند به کار برود. دقت کنید که «حمید» اسم علم و معرفه است و تنوین داشتن، آن را نکره نمی‌کند.

۲۴۲۸- گزینۀ «۱»

«فرحتین» حال است برای اسم مثنای «البتنان» که فاعل است.

۲۴۲۹- گزینۀ «۲»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «فائزاً» مفرد است، پس نمی‌تواند حال باشد برای «المتفرجون» که جمع است، در نتیجه «فائزاً» حالت «فریق» را که مفعول است، بیان می‌کند. / گزینۀ (۳): «هو یجمع» جمله‌حالیه‌ای است که حالت «الفلاح» (مفعول) را بیان می‌کند، چرا که «هو» نمی‌تواند حالت ضمیر بارز «ت» را بیان کند. (با هم تناسب ندارند). / گزینۀ (۴): «و أنت مشاغب» جمله‌حالیه برای ضمیر «ك» (مفعول) است. توجه کنید که «أنت» نمی‌تواند حالت ضمیر مستتر «أنا» (فاعل) در «أشاهد» را بیان کند.

۲۴۳۰- گزینۀ «۲»

اگر «مدافعين» را حال بگیریم، «مجاهدون» که نکره است نمی‌تواند به عنوان صاحب حال برای آن قرار گیرد و باید «ال» بگیرد صحیح المجاهدون.

۲۴۳۱- گزینۀ «۱»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «جاهزین» که مثنی است، حالت «الراحة» و «النجاح» را بیان می‌کند. / گزینۀ (۳): «ضالین» که جمع است حالت «الناس» را بیان می‌کند. / گزینۀ (۴): «مستفیدین» که جمع است حالت ضمیر مستتر «نحن» در «نستمع» را بیان می‌کند.

۱- صاحب حال اصلی ضمیر بارز «الف» در «بنزلان» است که البته تأثیری در جواب صحیح ندارد.

۲۴۲۶- گزینۀ «۱»

«شاکرین» حال است برای «رجال» که معرفه است. **بررسی سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۲): «رائعاً» صفت است برای «فلماً» چون هر دوی آن‌ها نکره هستند. «مشتاقاً» هم که مفرد است نمی‌تواند برای «أعضاء» که جمع است، به عنوان حال قرار گیرد. **صحیح** «مُشتاقین». / گزینۀ (۳): «راضیاً» و «مرضیاً» چون حالت «النفس» را (که مؤنث است) بیان می‌کنند، پس باید آن‌ها هم مؤنث بیایند. **صحیح** «راضیةً مرضیةً». توجه کنید در این عبارت دو تا حال داریم. / گزینۀ (۴): «مشفقین» که جمع است نمی‌تواند حالت ضمیر بارز (شناسه) «باء» در «تُساعدین» را بیان کند. **صحیح** «مُشفقةً».

۲۴۲۷- گزینۀ «۳» در این گزینہ «و» معنای «در حالی که» می‌دهد ولی در سایر گزینہ‌ها حرف «و» کلمات و جملات را به هم مرتبط ساخته و همان معنای همیشگی خود را دارد.

ترجمۀ گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): من و مادرت این مکان‌های مقدّس را یک بار زیارت کرده‌ایم! / گزینۀ (۲): خاطرات دوران کودکی‌ام را به یاد می‌آورم و مشتاق هستم که آن روزها برگردند! / گزینۀ (۳): بازیکنان از هواپیما پیاده شدند، در حالی که استقبال کنندگان آن‌ها را تشویق می‌کردند! / گزینۀ (۴): هفته گذشته به مشهد سفر کرده بودیم و این‌ها تصاویر آن سفر است!

۲۴۲۸- گزینۀ «۴»

«فرحین» حال است برای ضمیر بارز «نا» در «شاهدنا». **بررسی سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): «مستمعین» حالت ضمیر «نا» در «یُعَلِّمنا» را بیان می‌کند که مفعول است: «معلّم به ما درس‌های سودمندی را آموزش می‌دهد، در حالی که به او گوش می‌دهیم.» ضمناً «مستمعین» چون جمع است، نمی‌توانیم آن را به «المدّرس» که مفرد است نسبت دهیم. / گزینۀ (۲): «مبشّرين» حالت «الأنبياء» را بیان می‌کند که فاعل نیست. توجه کنید «أُرسل» مجهول است، پس نمی‌تواند فاعل داشته باشد. / گزینۀ (۳): «لا يستسلمون» للغائبین است و حالت «أولئك الرجال» را بیان می‌کند که مفعول است: «آن مردان را می‌بایم، در حالی که در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شوند.»

۲۴۲۹- گزینۀ «۴» جمله حالیّه «و هي تمطر علينا» (در حالی که بر ما می‌باردند) به «السَّحْب» برمی‌گردد. این کلمه جمع «سحاب» بوده و مذکر است. **دقت کنید** که «السَّحْب» جمع غیر عاقل است و برای همین، حال آن به شکل مفرد مؤنث آمده است.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «مملوءةً بالتجوم» (پر از ستارگان بود) به «السماء» برمی‌گردد که مؤنث به حساب می‌آید. / گزینۀ (۲): «محبوبةً عند الله» به «ید» مربوط می‌شود که آن هم مؤنث است. / گزینۀ (۳): «و هي مدينة آمالی» به «مدينة مشهد» برمی‌گردد که آن هم جزء مؤنث‌ها به حساب می‌آید.

۲۴۳۰- گزینۀ «۳»

«فرحین» نمی‌تواند حال مناسبی برای این عبارت باشد، چون «ترجعین» و ضمیر «كُ» به مفرد مؤنث مربوط می‌شود پس حال هم باید مفرد مؤنث باشد ← «فرحةً».

۲۴۳۱- گزینۀ «۲» «انصرفت هذه الطالبة مظلومة»: «این دانش‌آموز مظلومانه بازگشت.» در این عبارت «مظلومة» حال است و جزء ارکان اصلی جمله (فاعل، مفعول و ...) نیست.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «مظلومة» در این عبارت مفعول و جزء ارکان اصلی جمله است، پس نمی‌تواند حال باشد. / گزینۀ (۳): «مظلومة» خبر «إنّ» و جزء ارکان اصلی جمله است. / گزینۀ (۴): «مظلومة» خبر «كانت» و جزء ارکان اصلی جمله است.

۲۴۳۲- گزینۀ «۱»

همان‌طور که قبلاً خواندیم، حال را برای اسم معرفه می‌آوریم. در گزینۀ (۱) «معلّمین» نکره است و جمله «یهدوننا ...» هم جمله وصفیه به حساب می‌آید نه جمله حالیّه. در سایر گزینہ‌ها به ترتیب «جمیعاً» و «هم محبوبون ...» و «واحداً» حال هستند.

۲۴۳۳- گزینۀ «۲»

باید کاری کنیم که «مشتاقه» نقش حال را به خود بگیرد، یعنی نقش دیگری نداشته باشد، پس: اگر «تعلم» را در جای خالی بگذاریم، نقش خبر را خواهد داشت و آن‌گاه «مشتاقه» دیگر جزء نقش‌های اصلی نبوده و می‌تواند حال باشد.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «الماهرة» اگر در جای خالی قرار بگیرد، صفت «المهندسة» خواهد بود، در نتیجه «مشتاقه» نقش خبر را خواهد داشت و حال به وجود نمی‌آید. / گزینۀ (۳): «صارت» (شد) برای کامل شدن معنای خود به «مشتاقه» نیاز خواهد داشت، لذا «مشتاقه» نقش اصلی پیدا کرده و نمی‌تواند حال باشد. / گزینۀ (۴): «امراة» اگر در جای خالی قرار بگیرد، نقش خبر را خواهد داشت و چون نکره است «مشتاقه» هم صفت آن خواهد شد.

۲۴۳۴- گزینۀ «۳»

برای ضمیر «هم» که جمع است باید از «فرحون» استفاده کنیم نه «فرح» که مفرد است. دقت کنید که: گزینۀ (۱): «فرحین» حالت «المفرجون» را بیان می‌کند: «تماشاگران با خوشحالی از بازیکن برنده استقبال کردند.» / گزینۀ (۲): «فَرِحاً» حالت «اللاعب» را بیان می‌کند: «تماشاچیان از بازیکن برنده در حالی که خوشحال بود استقبال کردند.» / گزینۀ (۴): «هو فرح» جمله حالیّه‌ای است که حالت «اللاعب» را بیان می‌کند.

۲۴۳۵- گزینۀ «۳»

در این عبارت «الفلوات» مرجع حال است که جمع سالم از «فلاة» بوده و به معنای «بیابان‌ها» می‌باشد. **بررسی سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): «هواة» مرجع حال است که به معنای «علاقه‌مندان» بوده و جمع مکسر «هاوي» است. / گزینۀ (۲): «مختلفة» حال بوده و مرجع آن «القرابین» است که جمع مکسر «قربان» است. / گزینۀ (۴): «عاجزین» حالت «المساکین» را بیان می‌کند که جمع مکسر «مسکین» است.

۲۴۳۶- گزینۀ «۲»

«خداوند قبیله‌های مسلمانان را در حالی که در زبان‌هایشان مختلف‌اند، خلق کرد.» **بررسی سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): «مسرورین» صفت «أطفالاً» است، چون هر دوی آن‌ها نکره هستند: «کودکانی خوشحال دیدم ...» / گزینۀ (۳): «ذکریاتی» فاعل است: «خاطراتم از مقابل می‌گذرند ...» / گزینۀ (۴): «الصيام» نائب فاعل است، چون «کُتِب» مجهول است: «روزه بر مسلمانان واجب شد ...»

۲۴۳۷- گزینۀ «۱»

«مشتاقاً» خبر «كنت» است: «در سال گذشته مشتاق بودم به ...» **بررسی سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۲): «المجدّات» صفت «طالبات» است که پیششان مضاف‌الیه آمده: «دانش‌آموزان کوشای مدرسه» / گزینۀ (۳): «أرزو دارم که آن اماکن مقدّس را بار دیگر ببینم.» / گزینۀ (۴): «أقيمت» فعل ماضی است و چون با «ت» شروع شده، پس مجهول است: «خیمه‌های حاجیان بر پا شده ...»

۲۴۳۸- گزینۀ «۳»

«لا نرجو وقوعه» یعنی «به رخ دادن آن امید نداریم.» پس باید دنبال عبارتی باشیم که «لیت» دارد. (رد گزینہ‌های ۱ و ۴). در گزینۀ (۲) «جمیلة» صفت برای اسم نکره «مناظر» است و در گزینۀ (۳) «متأخّرين» نقش حال را دارد.

۲۴۳۹- گزینۀ «۴»

در این عبارت «تلعّب» فعل مضارعی است که بعد از فعل ماضی «قَبَلْتُ» آمده و وابسته معنایی آن است؛ پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود: «دخترم را بوسیدم، در حالی که همراه هم کلاسی‌های خود در حیاط بازی می‌کرد.» **ترجمۀ سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): ماهی تیلاپیا از بچه‌های خود دفاع می‌کند، در حالی که همراه آن‌ها می‌رود. / گزینۀ (۲): آرامگاه «وادی السلام» از بزرگ‌ترین آرامگاه‌ها در جهان است. / گزینۀ (۳): انسان موفق به تنهایی به کارش اقدام می‌کند و به مردم تکیه نمی‌کند.

۲۴۴۰- گزینۀ «۳»

در این عبارت «تلعّب» فعل مضارعی است که بعد از فعل ماضی «قَبَلْتُ» آمده و وابسته معنایی آن است؛ پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود: «دخترم را بوسیدم، در حالی که همراه هم کلاسی‌های خود در حیاط بازی می‌کرد.» **ترجمۀ سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): ماهی تیلاپیا از بچه‌های خود دفاع می‌کند، در حالی که همراه آن‌ها می‌رود. / گزینۀ (۲): آرامگاه «وادی السلام» از بزرگ‌ترین آرامگاه‌ها در جهان است. / گزینۀ (۳): انسان موفق به تنهایی به کارش اقدام می‌کند و به مردم تکیه نمی‌کند.

۲۴۴۰- گزینه ۲

«مستعیناً» در این عبارت جزء نقش‌های زائد جمله بوده و حال محسوب می‌شود: «با کمک گرفتن از صبر آن مصیبت را تحمل می‌کردم.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مستعیناً» و «رَجُلًا» هر دو نکره‌اند، پس «مستعیناً» صفت است. / گزینه (۳): «أَنْ يَكُونَ» جزء افعال ناقصه بوده و «مستعیناً» معنای آن را کامل کرده و جزء نقش‌های اصلی جمله به حساب می‌آید، پس حال نیست. / گزینه (۴): «مستعیناً» در این عبارت معنای «اجعل» را کامل می‌کند و جمله بدون آن ناقص می‌شود، پس حال نیست.

۲۴۴۱- گزینه ۴

«سَيَاح» جمع «سائح» بوده و اسم فاعل به حساب می‌آید و در این عبارت حالت «إخواني» را بیان می‌کند: «برادران من گردش‌کنان به کشورهای جهان سفر می‌کنند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مسرورین» نقش حال را دارد، ولی اسم مفعول است. / گزینه (۲): در این عبارت حال وجود ندارد و «مهندسین» که اسم فاعل است نقش مفعول را دارد و «مبتسمین» هم که اسم فاعل است صفت آن به حساب می‌آید. / گزینه (۳): «مُتَكَبِّرًا» اسم فاعل است، ولی جزء نقش‌های اصلی جمله است و معنای «لیس» را کامل می‌کند و نمی‌تواند حال باشد و «مُحْتَرَمًا» که حال است ساختار اسم مفعول دارد.

۲۴۴۲- گزینه ۳

در این عبارت «مشاغبین» حال بوده و چون جمع است به ضمیر «هم» برمی‌گردد که نقش مفعول را دارد: «معلم آنان را دید، در حالی که در میان درس اخلاک‌گر بودند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): پدر مؤمنم سیاست‌گزارانه پروردگار خود را عبادت می‌کند. ← «شاکراً» حالت «أب» را بیان می‌کند که فاعل است. / گزینه (۲): چرا این مرد نابخردانه به نژاد می‌نازد. ← «جاهلاً» حال است و مرجع آن «هذا الرجل» است که نقش فاعل را دارد. / گزینه (۴): معلم‌ها دلسوزانه دانش‌آموز کوشای خود را راهنمایی می‌کنند. ← «مشفقین» حالت «المعلمون» را بیان می‌کند که باز هم فاعل است.

۲۴۴۳- گزینه ۱

«فرحون» در این جا «خبر» است برای ضمیر «هم» و کل جمله «هم فرحون» حال است.

۲۴۴۴- گزینه ۲

«متتالیه»، اسم فاعل، نکره و منصوب است و جزء ارکان اصلی جمله نیست، پس حال محسوب می‌شود: «ماهی تیرانداز، قطرات آب را پی‌درپی از دهانش به سمت هوا رها می‌کند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مُعْجِبِينَ» جزء ارکان اصلی جمله است و با حذف آن، جمله دچار نقص می‌شود (یا به عبارت دیگر این کلمه خبر «کان» است)، پس نمی‌تواند حال باشد. «هواداران ماهی‌های زینتی شیفته برخی از آن‌ها هستند.» / گزینه (۲): دقیقاً با همان استدلال‌های گزینه (۱) می‌توانیم بگوییم «صعبه» نمی‌تواند حال باشد: «آیا غذادادن به برخی ماهی‌ها برای هواداران آن‌ها سخت است؟» / گزینه (۴): «حیة» صفت «حشرة» محسوب می‌شود، چون «حشرة»، نکره است و نمی‌تواند صاحب‌الحال باشد: «این ماهی، حشرة زنده‌ای را که روی سطح آب می‌افتد، می‌بلعد.»

۲۴۴۵- گزینه ۴

در این گزینه کلمه «مسروراً» حال محسوب می‌شود که از نوع «مفرد» (اسم) است، ولی در گزینه‌های دیگر، حال در قالب جمله اسمیه آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): هم یرکعون / گزینه (۲): نحنُ مُشَاغِبُونَ / گزینه (۳): هي خاشعة

۲۴۴۶- گزینه ۴

«و» در این عبارت همراه ضمیر آمده و معنای «در حالی که» می‌دهد. توجه داشته باشید که «واو» حالتی در پایان یک جمله کامل می‌آید: «از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدیم در حالی که به دنبال کار می‌گشتیم.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «و» همراه فعل آمده و دو جمله را به هم مربوط ساخته است. / گزینه (۲): «و» همراه فعل آمده و دو جمله را به هم ارتباط داده است. / گزینه (۳): در میان جمله به کار رفته و دو اسم را به هم وابسته کرده است.

۲۴۴۷- گزینه ۲

در این عبارت، «علیّاً» اسم علم و معرفه است، پس «مبتسماً» که نکره است نمی‌تواند صفت آن باشد، بلکه حال است: «... علی را لبخندزنان صدا می‌زند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «جديدة» خودش نکره بود و به خاطر اسم نکره «حضرات» آمده، پس صفت آن است: «تمدن‌های جدیدی». / گزینه (۳): «عجیبه» که نکره است برای اسم معرفه «الظاهرة» به کار رفته پس حال محسوب می‌شود: «پدیده را که عجیب بود شناختند». / گزینه (۴): «متعجبین» نکره بوده و حالت اسم معرفه «السَّيَّاح» را بیان می‌کند: «همه گردشگران با تعجب، با آن‌ها دیدار می‌کنند.»

۲۴۴۸- گزینه ۲

در این گزینه، «فِرْحًا» خودش نکره بوده و برای اسم نکره «تلميذاً» استفاده شده است؛ بنابراین صفت آن به حساب می‌آید و ضمناً «يَلْعَبُ...» نیز جمله وصفیه است چون به اسم نکره «تلميذاً» مربوط می‌شود: «دانش‌آموز خوشحالی را دیدیم که با هم شاگردی‌هایش در ورزشگاه بازی می‌کرد.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مبشَّرين» حالت «النبیین» را بیان می‌کند. / گزینه (۳): «هو مسرور» جمله حالیه است / گزینه (۴): «أنا أَرَجُو» جمله حالیه است.

۲۴۴۹- گزینه ۲

حرف «و» در این عبارت واو حالیه و جمله «هي تحمل...» جمله حالیه می‌باشد.

ترجمه عبارت: «درخت نان را دیدم در حالی که میوه‌هایش را در انتهای شاخه‌هایش حمل می‌کرد.»

۲۴۵۰- گزینه ۳

در این عبارت، «هم یتکلمون» جمله حالیه است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «هم تناولوا...» با حرف «واو» نیامده، پس جمله حالیه نیست و «متأخراً» صفت برای اسم نکره «ساعة» است نه حال. / گزینه (۲): «كثيرون» همراه اسم نکره «ضيوف» آمده، پس باز هم صفت است نه حال. ضمناً حال منصوب است، ولی «كثيرون» مرفوع است. / گزینه (۴): «الكثيرون» هم صفت «المدعوون» است و نمی‌تواند حال باشد.

۲۴۵۱- گزینه ۱

در این گزینه «یصبح» از افعال ناقصه است و «مسرورین» معنای آن را کامل می‌کند پس حال نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «محكمة» حال است. / گزینه (۳): «هو مضرّ...» حال است. / گزینه (۴): «هو يفهمها...» حال است.

۲۴۵۲- گزینه ۱

در این عبارت «متكؤنة» (تشکیل شده) به کلمه «أشعة» برمی‌گردد که جمع مکسر «شعاع» است.

در سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «فرحين» حالت «الفلاحون» را بیان می‌کند که جمع سالم است نه مکسر. / گزینه (۳): «مسرورین» حالت «المعلمون» را بیان می‌کند که جمع مکسر نیست. / گزینه (۴): «متكاسلاً» حالت «هذا التلميذ» را بیان می‌کند نه «طلاب» (چون «متكاسلاً» یک اسم مفرد است). پس باز هم صاحب حال جمع مکسر نیست.

۲۴۵۳- گزینه ۱

اولاً وقتی جمله حالیه با ضمیر شروع می‌شود باید «واو» حالیه داشته باشد؛ ثانیاً در عبارت «هم مستعجلین» کلمه «مستعجلین» خبر است پس باید مرفوع باشد، یعنی «مستعجلون» شکل درست آن است.

۲۴۵۴- گزینه ۲

همان‌طور که می‌دانید حال از اجزای غیراصولی جمله است. در گزینه (۲) «واقفة» معنای جمله «کانت المعلمة...» را کامل می‌کند، پس نقش اصلی دارد و نمی‌توانیم آن را حال به حساب بیاوریم. (مدیر در سالن روبه‌روی دعوت‌شدگان ایستاده بود).

در سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «متربصین» (در کمین ایستاده) حالت «الأعداء» را بیان می‌کند. / گزینه (۳): «متعجبة» حالت «أنا» را بیان کرده است. / گزینه (۴): «مغتني الفرصة» (در حالی که فرصت را غنیمت می‌شمارند) حالت «شباب» را بیان کرده است.

۲۴۵۵- گزینه ۳

باید دنبال اسمی بگردیم که مشخصات ظاهری حال را داشته و نقش اصلی در جمله نداشته باشد. در گزینه‌های (۱) و (۲) چنین اسمی نداریم. در گزینه (۴) «دووبین» شبیه حال است ولی چون نقش خبر را به عهده گرفته و از اجزای اصلی جمله است، نمی‌تواند حال باشد. «دانش‌آموزان مدرسه ما ... با استقامت بودند»؛ اما در گزینه (۳) «فرحین» حالت «شباب» را بیان کرده و تمام ویژگی‌های حال را هم دارد.

۲۴۵۶- گزینه ۲

«فرحین» مشخصات ظاهری حال را داشته و حالت «الأطفال» را بیان کرده پس حال است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «حقاً» قید تأکید است و فعل «أناوكل» چون با حرف «واو» آمده نمی‌تواند جمله‌حالیه باشد. / گزینه (۳): «سزني كثيراً» به اسم نكرة «ابتساماً» مربوط می‌شود پس جمله‌وصفیه است نه حالتیه. / گزینه (۴): در این عبارت اسم یا جمله‌ای که شبیه حال باشد دیده نمی‌شود. فاعل جمله است: «این‌ها دانش‌آموز نمونه را تشویق کردند، در حالی که دست می‌زدند.»

۲۴۵۷- گزینه ۴

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ثقیلة» به حالت «الحجارة» که مفعول است، اشاره می‌کند: «دانش‌آموز سنگ‌ها را در حالی که سنگین هستند، حمل می‌کند»؛ / گزینه (۲): «مريضاً» که مذكر است حالت «أخ» را که مفعول است بیان می‌کند: «مادر برادر کوچکم را در حالی که مریض بود، کمک کرد.» / گزینه (۳): «نائماً» باز هم به مفعول جمله، یعنی «ابنه» برمی‌گردد: «این پدر پسرش را در حالی که خواب است، صدا می‌زند.»

۲۴۵۸- گزینه ۱

در این گزینه «خاضعات» حالت «نحن» مستتر را بیان می‌کند. «به ریسمان خداوند، در راهش، متواضعانه چنگ می‌زنیم.» بررسی سایر گزینه‌ها: اولاً دقت کنید که در هیچ گزینه دیگری ضمیر مستتر نداریم: گزینه (۲): «مشغولة» می‌تواند حالت «الأخت» یا ضمیر بارز «ي» را بیان کند. / گزینه (۳): «شاکرة» چون مؤنث است فقط می‌تواند به ضمیر بارز «ت» برگردد. / گزینه (۴): «فرحة» هم چون مؤنث است، نمی‌تواند به «أبا» برگردد و به ضمیر بارز «ت» برمی‌گردد.

۲۴۵۹- گزینه ۲

فقط در گزینه‌های (۱) و (۲) کلماتی شبیه به حال وجود دارند. (مخوفاً و خائفین)، اما پس از بررسی اولیه به این نتیجه می‌رسیم که «مخوفاً» در گزینه (۱) خبر «لیس» و جزء اصلی جمله است، پس حال نیست، اما در گزینه (۲) «خائفین» حال است و جزء اصلی عبارت نیست. در گزینه‌های (۳) و (۴) هم کلمه نكرة منصوبی وجود ندارد.

۲۴۶۰- گزینه ۴

در هر چهار گزینه اسم‌هایی هستند که می‌توانند حال باشند: «جاهلاً» (گزینه ۱)، «عاقلاً» (گزینه ۲)، «هيناً» (گزینه ۳) و «صعباً» (گزینه ۴). در بین این کلمات «صعباً» متفاوت است، چون با حذف آن جمله ناقص می‌شود، یعنی جزء ارکان اصلی جمله است. «برای همین ترک‌کردن خاک برای من سخت است.» اما در گزینه‌های دیگر، کلمات گفته‌شده جزء ارکان اصلی جمله نیستند:

گزینه (۱): پروردگارا، من تاکنون جاهلانه از تو می‌ترسیدم / گزینه (۲): و هم‌اکنون عاقلانه از خودم می‌ترسم / گزینه (۳): پروردگارا، صورتم را به آسانی برای تو بر خاک گذاشته‌ام، در حالی که ساده‌است!

۲۴۶۱- گزینه ۴

در تمام گزینه‌ها کلماتی که منصوب، نكرة و حالت وصفی داشته باشند، وجود دارد که به ترتیب عبارت‌اند از: «مسرعة، متراکمة، متوکلمین و قادراً»، اما در مرحله بعد باید توجه کنیم که آن کلمه صفت یا جزء اصلی جمله نباشد که در گزینه (۴) «قادراً» معنای «لیس» را کامل کرده و خبر «لیس» است پس حال نیست.

۲۴۶۲- گزینه ۲

«راکبین» حال است برای ضمیر بارز «واو» در «یُسافروا»: «بعضی از مردم دوست دارند مسافرت کنند، در حالی که سوار قطار یا هواپیما هستند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «صالحاً» نمی‌تواند حال باشد، چرا که صفت «مثلاً» است. توجه کنید هر دو نكرة هستند. / گزینه (۳): «باکیاً» خبر «کان» و جزء اصلی جمله است. / گزینه (۴): در این گزینه کلمه‌ای که شبیه به حال باشد وجود ندارد.

۲۴۶۳- گزینه ۳

«قلقة» حال است برای «الطفلة» که فاعل است. «کودک با نگرانی از خواب بیدار شد.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ضالین» حال است برای «التاس» که مفعول است: «همانا پیامبران مردم را در حالی که گمراه هستند، هدایت می‌کنند.» / گزینه (۲): «نادماً» حال است برای ضمیر «ه» که به فعل جسیده (مفعول). توجه کنید «نادماً» که مذكر است نمی‌تواند برای «أم» که مؤنث است، به عنوان حال قرار گیرد: «مادرش او را از کار زشتش در حالی که پشیمان است، آگاه کرد.» / گزینه (۴): «مظلومین» حال است برای «إخوانی» که آن نیز مفعول است: «باید به برادران مسلمانم در حالی که مظلوم هستند، کمک کنم.»

۲۴۶۴- گزینه ۴

در این گزینه حالی وجود ندارد و «کثیراً» و «لا یوافقون» جزء ارکان اصلی جمله هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «و أنت طالب ذکي» جمله اسمیه‌ای است که با «واو» و ضمیر شروع شده و معنای حالتیه دارد: «در حالی که تو دانش‌آموز باهوشی هستی.» / گزینه (۲): «منتظراً» حال است برای «الضيف». / گزینه (۳): «و هو مسلم» مانند گزینه (۱) است: «در حالی که او مسلمان است.»

۲۴۶۵- گزینه ۲

«أنتما» ضمیری است که با مثنای مؤنث و مذكر به کار می‌رود، ولی در هر صورت نمی‌توانیم آن را با فعل غائب (یؤمنان) به کار ببریم.

۲۴۶۶- گزینه ۳

در گزینه (۳) «راجياً» حال مفرد است، اما در گزینه‌های دیگر جمله‌حالیه وجود دارد که به ترتیب عبارت‌اند از:

«و هو یعلم...»، «و هی لا تعود...» و «یتکلم».

«یتکلم» جمله‌حالیه است برای «کتابی جدید».

۲۴۶۷- گزینه ۴

در این گزینه کلمه‌ای که شبیه به حال باشد نداریم. از طرفی دیگر دقت کنید که «قد» به تنهایی آمده و قبل از آن «واو» نیامده، پس آن را با جمله‌حالیه اشتباه نگیرید.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «منتظرین» حال است. / گزینه (۲): «مستعجلین» حال است. توجه کنید که «خوفاً» نمی‌تواند حال باشد، چون حالت وصفی ندارد. / گزینه (۳): «و هو یرجون» جمله‌حالیه است. «النشيطین»، «ال» دارد و صفت «الشباب» است.

۲۴۶۸- گزینه ۱

«کتاب‌ها را از کتابخانه به سرعت گرفتیم.» «سریعاً» حال است برای ضمیر بارز «ت» که فاعل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «خطاکار، ترسان محاسبه می‌شود»: «يُحَاسِبُ» مجهول است، چرا که عین‌الفاعل آن به جای کسره (ب)، فتحه (ت) گرفته و فعل مجهول هم فاعل ندارد. / گزینه (۳): «مهمانان را در اتاق دیدم، در حالی که نشسته بودند»: «جالسین» حال است برای «الضيوف» که مفعول است. / گزینه (۴): «نزدیکانم را دعوت کردم، در حالی که سپاس‌گزار بودند»: «شاکرین» حال است برای «أقربائي» که مفعول است.

۲۴۶۹- گزینه (۱) **ترجمه:** «این مادر به دخترانش لباس‌های جدیدشان را پوشاند، در حالی که ساده و تمیز بودند.» «وقد كانت بسيطة» جمله حالیه است برای «ملابس» که جمع مکسر است. توجه کنید که اگر صاحب حال «بنات» بود، جمله حالیه باید بدین صورت می‌آمد: «وقد كنَّ بسيطات نظيفات». **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): «وقد كانوا دؤوبين...» جمله حالیه است برای «الموظفين» که جمع مذکر سالم است نه مکسر. / گزینه (۳): «و هم مسؤولون...» جمله حالیه است برای «مؤمنين» که آن نیز جمع مذکر سالم است. / گزینه (۴): «و هم خبيرون...» جمله حالیه است برای «ساكنو» که «ن» آن در اضافه شدن حذف شده.

دقت کنید «جبال» که جمع مکسر است شما را به اشتباه نیندازد، چرا که از معنای جمله و جمع مذکر بودن «هم خبيرون» می‌توان فهمید که جمله حالیه متعلق به «جبال» نیست. ← «در حالی که به راه‌های آن آگاه بودند».

۲۴۷۰- گزینه (۴) در این گزینه حالی وجود ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «و هي تحرق الأبدان...» جمله حالیه برای «الشمس» است که هر دو مؤنث و با هم منطبق هستند. / گزینه (۲): «و أنتم لستم مجهزين» جمله حالیه برای ضمیر بارز «واو» در فعل است که هر دو جمع و با هم هماهنگ هستند. / گزینه (۳): «و أنتم ضعفاء» جمله حالیه برای ضمیر بارز «واو» در عبارت قبله است. دقت کنید چون آخر عبارات ویرگول است، پس ۴ تا گزینه با هم ارتباط دارند.

۲۴۷۱- گزینه (۱) در این گزینه حرف «و» همراه ضمیر و بعد از یک جمله کامل به کار رفته و معنای «در حالی که» هم می‌دهد، پس حالیه است: «درس‌هایم را دوره کردم، در حالی که بخشی از آن‌ها را حفظ می‌کردم». **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): بر سر اسم آمده و معنای سوگند می‌دهد. به این واو، حرف «قَسَم» می‌گویند.

«گفتم: به خدا سوگند، کاری نکردم، مگر برای رضایت [خداوند] بخشنده». گزینه (۳): بین دو اسم آمده و آن‌ها را به هم ربط داده، پس حرف عطف یا وابستگی است. «دانش‌آموز به سوی خانه شتافت پیاده و شتابان» گزینه (۴): دو جمله مستقل را به هم ربط داده است. «در خیابان ایستادم و به منظره‌ای زیبا اندیشیدم».

۲۴۷۲- گزینه (۱) «تذهب» مؤنث است و با همه گزینه‌ها از این جهت تطابق دارد. پس فقط از طریق ترجمه می‌توان به گزینه صحیح رسید. «زمین دریاهایی دارد که مساحت‌های آن وسیع است و آب‌ها در آن شور هستند، در حالی که به (سمت) بالا و پایین می‌روند و موج‌هایی ایجاد می‌شوند».

۲۴۷۳- گزینه (۴) چون «المسلمين» جمع است، پس باید «باحثاً» نیز به صورت جمع بیاید صحیح باحثین.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هي تساعدها» جمله حالیه است برای «الخفافيش» که با هم منطبق هستند. / گزینه (۲): «و نحن غافلون...» جمله حالیه است برای «نحن» مستتر در «نرجو». / گزینه (۳): «و نحن مصابون» جمله حالیه است برای «نحن» مستتر در «نقرأ».

۲۴۷۴- گزینه (۴) «باحثين» حال است برای «طلابنا» که جمع و معرفه است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «باحثون» غلط است، چون مرفوع است و نمی‌تواند به عنوان حال قرار گیرد. / گزینه (۲): اولاً «باحثان» مثنی است و با «طلاب» که جمع است تناسب ندارد. ثانیاً، مرفوع است. / گزینه (۳): اولاً «الباحثون» مرفوع است، ثانیاً «ال» دارد، در صورتی که «حال» نکره و منصوب است.

دقت کنید که اگر به صورت «الباحثين» می‌آمد، می‌توانست درست باشد، در این صورت صفت «طلاب» می‌شد که منصوب است.

۲۴۷۵- گزینه (۱) در این گزینه کلمه‌ای که شبیه به حال باشد و یا جمله حالیه‌ای وجود ندارد. «و كتبت واجباتها» را به اشتباه جمله حالیه نگیرید، چرا که «واو» حالیه مستقیماً بر سر فعل نمی‌آید.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «شاکرات» حال برای «المؤمنات» است. گزینه (۳): «هو يواصل» جمله حالیه برای «الفارس» است: «سوار کار آمد، در حالی که راه سخت خود را در صحرا ادامه می‌داد».

گزینه (۴): «و هي تتبسم» جمله حالیه برای «المعلمة» است: «معلم وارد کلاس شد، در حالی که با لطف و مهربانی لبخند می‌زد».

۲۴۷۶- گزینه (۴) دقت کنید چون باید صاحب حال معرفه باشد، پس به راحتی می‌توان گزینه‌های (۲: «طالبان») و (۳: «طلاب») را که نکره هستند کنار گذاشت.

در گزینه (۱) «مطالبين» که جمع است نمی‌تواند حال برای «الطالب» که مفرد است قرار بگیرد، چرا که با هم از نظر تعداد هماهنگ نیستند.

امادر گزینه (۴)، «وهم يطلبون» که جمله حالیه است با «الطلاب» هماهنگ است.

۲۴۷۷- گزینه (۴) **خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): مذکر ← مؤنث / گزینه (۲): المجرد الثلاثي ← چون بر وزن «فاعل» نیست، نمی‌تواند اسم فاعل ثلاثی مجرد باشد - خبر ← صفت است برای «النفس» / گزینه (۳): للمخاطب ← للغائبة (برمی‌گردد)

۲۴۷۸- گزینه (۴) «واقفين» کامل‌کننده معنای «کان» بوده و خبر آن محسوب می‌شود.

۲۴۷۹- گزینه (۳) **خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): معرّف بالإضافة ← نكرة / گزینه (۲): لازم ← متعدّد - فاعله «سيارة» ← فاعله «هو» المستتر / گزینه (۴): للدلالة على حرفة. «الجزارة: تراكتور» بر ابزاز دلالت دارد نه شغل!

۲۴۸۰- گزینه (۱) **خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): اسم مفعول ← «مشاهدة» بر وزن «مفاعلة» مصدر است. - نكرة ← معرّف بالإضافة / گزینه (۳): فاعله «التبي» ← (فاعل نمی‌تواند قبل از فعل بیاید). / گزینه (۴): من فعل مزيد ← من فعل المجرد الثلاثي (چون بر وزن «فاعل» است، پس حتماً از فعل ثلاثی مجرد ساخته شده). - مضاف إليه ← صفة (صفت برای «الغار» چون هر دو «ال» دارند).

۲۴۸۱- گزینه (۳) **بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «مُرْتَفَع» (باید به صورت «مُرْتَفِع» باشد چون «ارْتَفَعَ، بَرْتَفَعَ» فعل لازم است و اسم مفعول ندارد). / گزینه (۲): «المُكْرَمَة» (در این عبارت باید اسم مفعول بیاید نه اسم فاعل، چون «المُكْرَمَة» یعنی «گرامی دارنده» و «المُكْرَمَة» یعنی «گرامی داشته شده»). / گزینه (۴): «مُسْلِم» (باید به صورت «مُسْلِم» به معنای «اسلام‌آورنده» باشد). - «المُشْهَد» (به معنای «صحنه و منظره» پس «المُشْهَد» صحیح است).

۲۴۸۲- گزینه (۳) باید به صورت «مُتَأَخِّرِين» باشد چون به «المُسَافِرِين» برمی‌گردد که اسم مثنی است.

۲۴۸۳- گزینه ۲ « بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱):

«مُحَافَظَةٌ» (اولاً، به معنای «استان» است باید بر وزن «مُفَاعَلَةٌ» بیاید، ثانیاً چون بعد از حرف جرّ آمده باید مجرور باشد ← «مُحَافَظَةٌ» / گزینه (۳): «مُصَلِّح» (به معنای «تعمیرکار» بوده و اسم فاعل است پس «مُصَلِّح» صحیح است.) / گزینه (۴): «مُوقِف» (به معنای «ایستگاه» بوده و اسم مکان است پس باید بر وزن «مَفْعِل» باشد ← «مُوقِف»)

۲۴۸۴- گزینه ۲ « بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱):

«مُعْجَبُونَ» (به معنای «شیفته» است پس اسم مفعول به حساب می‌آید: «مُعْجَبُونَ» / گزینه (۳): «إِنْتَصِرَ» (فعل ماضی باب افتعال است پس به صورت «إِنْتَصَرَ» صحیح است.) / گزینه (۴): «نَقَلَ» (با توجه به معنای جمله باید به شکل مجهول بیاید: «نُقِلَ»)

۲۴۸۵- گزینه ۴ «

«مُصَلِّح» در این عبارت، معنای «تعمیرکار» می‌دهد، پس باید آن را اسم فاعل بگیریم و به صورت «مُصَلِّح» حرکت‌گذاری شود. ضمناً «لِکَی یُصَلِّح» نیز با توجه به مفعولش (سِتَارَتٌ...) باید به صورت معلوم به کار رود نه مجهول: یعنی (یُصَلِّح).

۲۴۸۶- گزینه ۲ «

«لَا یَسْتَمِعُ»: مربوط به باب افیتعال و از وزن «یَفْتَعِلُ» است، پس باید حرف «م» کسره داشته باشد. / «الامْتِحَانُ»: بر وزن «افیتعال» است و باید حرف «ت» کسره داشته باشد.